
تجلی
اهل بیت در قرآن
توصیفات، تمثیلات
و تشبیهات اهل بیت در قرآن
محمد بیرانوند

بسم الله الرحمن الرحیم

تجلی اهل بیت علیهم السلام در قرآن

نویسنده:

محمد بیرانوند

ناشر چاپی:

اقیانوس معرفت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تجلی اهل بیت علیهم السلام در قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیرانوند ، محمد، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور : تجلی اهل بیت علیهم السلام در قرآن/تالیف محمد بیرانوند.

مشخصات نشر : اصفهان: اقیانوس معرفت، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۴۰ص.؛۲۱/۵×۱۴/۵ س م.

شابک : ۴۸۰۰۰ریال:۹۷۸۶۰۰۵۳۰۱۰۱۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ۲۳۳-۲۳۸ .

موضوع : خاندان نبوت در قرآن

رده بندی کنگره : Bp۱۰۴ / خ۲ ب۹۸ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۵۵۱۸۳

ص: ۱

اشاره

تجلی اهل بیت علیهم السّلام در قرآن

ص: ۳

تقدیم به:

روح پرفتوح علامه امینی رحمه الله علیه

صاحب کتاب شریف «الغدیر»

مقدمه

قرآن بهترین راه شناخت اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام

معرفت و شناخت خدا و رسول و اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام در متن قرآن آن چنان قرین هم شده اند که عدم درک و شناخت صحیح هر یک به ضلالت آشکار در فهم دین می انجامد. (1) و نیاز به شناخت مقام ولایت و امامت به عنوان اولی الأمر و وجه الله چنان با اهمیت است که اگر کسی در آن مسامحه نماید عذری در پیشگاه خداوند نخواهد داشت؛ چرا که از ما خواسته اند خدا و رسول و اولی الأمر را اطاعت نماییم (2) و اطاعت بدون شناخت امکان پذیر نیست.

قرآن کتاب هدایت است (3) و در این مسیر چیزی را فروگذار نکرده است (4) و توضیح و تبیین هر آنچه که مرتبط با هدایت بشری است در آن است (5) و نمی توان تصوّر کرد که درباره مسأله مهم ولایت که یکی از اصول دین و در امتداد توحید و نبوّت قرار دارد - با آن گستره عظیم مفهومی و مصداق مشخّص- بی تفاوت و خاموش باشد. لذا با توجّه به همراهی قرآن و عصمت، قرآن، بهترین راه شناخت اهل بیت رسول الله عَلیهِمُ السَّلام خواهد بود. با این نگرش به قرآن که ظاهری

ص: ۹

۱- «اللّهم عرّفنی نفسک فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف رسولک، اللّهم عرّفنی رسولک فإنّک إن لم تعرّفنی رسولک لم أعرف حجتّک، اللّهم عرّفنی حجّتک فإنّک إن لم تعرّفنی حجّتک، ظللت عن دینی ...» [اصول کافی، ج ۱/ ۳۷۷؛ مصباح المتهجد، ص ۴۲۱].

۲- «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمرِ مِنکُم ...» [النساء/ ۵۹].

۳- «ذَلِکَ الکِتَبُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدًی لِّلمُتَّقِینَ» [البقره/ ۲].

۴- «... مَّا فَرَّطنَا فِی الکِتَبِ مِن شَیءٍ ...» [الأنعام/ ۳۸].

۵- «... وَنَزَّلنَا عَلَیکَ الکِتَبَ تِبیَناً لِّکُلِّ شَیءٍ وَ هُدًی وَرَحمَهً وَبُشرَی لِلمُسلِمِینَ» [النحل/ ۸۹].

دارد و باطنی ژرف و عمیق، بسیاری از آیات آن برای شناخت دهی مقام ولایت، به وجود اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام تفسیر، تطبیق و یـا تأویـل شـده انـد، و این همه، غیر از آیـاتی است که شأن نزولشان متوجّه آن حضـرات است. در این نوشـتار تنها به آیاتی اشاره خواهد شد که اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام را در تأویل آیات قرآن به اموری تشبیه یا توصیف نموده اند.

امیدکه این نظرگاه روزنه ای باشد هر چند کوچک برای معرفت یافتن به ساحت مقدّسشان.

تشبیهات اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام در قرآن

اهل بیت عصـمت و طهارت با این که خود عِدل قرآن و قرآن ناطق اند، در کتاب آسـمانی که (تبیاناً لِکلِّ شـیء) (۱) است به امور معقول و یا محسوس تشبیه شـده انـد که این تشبیهات بیشتر در تأویل آیات و یا بطن متن و یا درکلام معصومین بیان شده است.

با انـدک تأمّلی در جوامع روایی و تفسـیری شـیعه و سـنّی آشـکار می شود که روایات متعدّدی در ذیل آیات شـریفه قرآن، به عنـوان تأویـل ذکر شـده است که فراوانی این روایـات بـاعث شـده که بعضـی از کتب را بـا این خصوصـیت تـأویلی بشناسـند، همچون کتاب های تفسیری:

منهـج الصـادقین ملا فتـح الله کاشانی (م۹۸۸ق)، تفسـیر صـافی ملّا محسن فیض کاشانی(م۱۰۹۱ ق)، تفسـیر برهان سـیّد هاشم بحرانی (م۱۱۰۷ق)، تفسیر نور الثقلین حویزی (م۱۱۱۲ ق)، تفسـیر علی بن ابراهیم قمی(از اعلاـم قرن سوم و چهـارم هجری)، تفسیر فرات کوفی (معاصر کلینی) و تفسیرشواهد التنزیل الحسکانی.

با بررسی این کُتب در می یابیم بسیاری از این تأویلات پیرامون جایگاه و شأن اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام است.

برخی از نویسندگان نیز مجموع این آیات را در کتاب های مستقلّی تحت

ص: ۱۰

۱- النحل/ ۸۹.

عنوان «آیات الفضائل» (۱) و «آیات الولایه» (۲) و «امیر المؤمنین در قرآن» (۳) و «مهدی عجل الله تعالی فرجه در قرآن» (۴) و «حضرت زهرا علیها السلام در قرآن» (۵) و «اهل بیت عَلیهمُ السَّلام در قرآن» جمع آوری نموده اند. عده ای نیز تأویلاتی که پیرامون حضرات معصومین عَلیهمُ السَّلام آمده است را جمع آوری کرده اند.

آنچه در تحقیق پیش رو خواهد آمد: نه همه آیاتی است که در شأن اهل بیت عَلیهمُ السَّلام است و نه همه تأویلات مربوط به آنها، بلکه تنها آیات و تأویلاتی گردآوری شده که در آنها ائمه اطهار عَلیهمُ السَّلام به موضوعی تشبیه و یا تمثیل شده اند. مقصود ما تنها بیان توصیف و تشبیه جایگاه ائمه در تأویل آیات بوده است و نه چیزی دیگر.

لذا نخست آیاتی که در آن تشبیه و توصیفی از اهل بیت عَلیهمُ السَّلام آمده ذکر شده و در ذیل آن چند روایت که تأویل یا تفسیر و یا مصداق ائمه عَلیهمُ السَّلام را متذکّر شده آورده ام و به عنوان استشهاد در ادعیه و زیارتنامه ها نیز عنوان های توصیفی مرتبط بیان گردیده و سپس به تبیین و توضیح و توصیف و رابطه آن با امام پرداخته شده است. به منظور تقریب بیشتر شواهدی که در گنجینه غنی شعر فارسی در هر مورد وجود داشته به صورت گزیده و به فراخور بحث آورده شده و در انتهای هر مبحث ثمره اخلاقی تشبیه و توصیف نگاشته شده است تا خوانندگان بتوانند بهره و حظّ معنوی بیشتری از مناقب و ویژگی های اهل بیت عَلیهمُ السَّلام برگیرند.

در این تحقیق، صد و بیست و چهار (۶) مورد تشبیه و توصیف در کل قرآن بررسی شده که در این نوشتار به تعدادی از آن ها اشاره شده است. و در مجالی

۱- حسینی بهارانچی، سیّد محمد، چاپ اول/۱۳۸۰ش.

۲- ارفع، سیّدکاظم، انتشارات فیض کاشانی، چاپ دوم/۱۳۸۰ش.

۳- مطلّبی، سیّد ابوالحسن، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول/۱۳۸۲ش.

۴- سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و مهدویت در آئینه قرآن، مشکینی، علی، دارالکتاب، ناشر تبریز، ۱۳۸۳ ش.

۵- الحلو، السیّد محمد علی، ما نزّل من القرآن فی شأن فاطمه الزهراء علیها السلام، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۱.ق.

۶- این موارد، در پیوست کتاب حاضر (ص۲۱۹-۲۲۴) به ترتیب حروف الفبا فهرست شده اند.

دیگر به همین شیوه به لطف حضرت حق، ما بقی توصیفات را خواهم آورد.

برای تبیین جایگاه تشبیهات اهل بیت عَلیهمُ السَّلام در تأویل آیات بجاست که توضیحاتی پیرامون دو واژه «تشبیه» و «تأویل» بیان شود تا فواید تشبیه در قالب تأویل روشن گردد.

تشبیه، استعاره و صورخیال (۱)

مرحوم استاد علامّه جلال الدّین هُمایی در این باره می گوید:

«تشبیه از امور طبیعی هر قوم و ملّتی است. ریشه تشبیه را از قیاس اصولی و تمثیل منطقی جستجو باید کرد. همان طور که مقایسه و سنجش امور، طبیعی بشر است، تشبیه نیز طبیعی بشر است. انسان چون می خواهد مقصود خود را مجسّم کند ناچار به تشبیه متوسّل می شود. هر قدر تشبیه ساده تر باشد قدیمی تر و کهنه تر است، از اینجا می توان تاریخ تشبیهات را به تقریب معیّن کرد.

فلسفه ادبی و روح تاریخی ملّی و ادبی هر قومی را از روی تشبیهات می توان معلوم کرد. تشبیهات هر قوم و ملّتی حاکی از آداب و رسوم و مذهب و عقاید آن ملّت نیز هست. به عقیده من مهم ترین قسمت های ادبی هر زبانی امثال سایره آن زبان است که یک دنیا معنی را در یک جمله می پرورانـد. به علاوه، امثال سایره هر ملّتی بهترین یادگار و نمونه آداب و رسوم و عقاید و روحیات هر ملّتی است. هر قدر ملّتی عالم تر و متمدّن تر باشد امثال حکیمانه او بیشتر است. گاهی یک مثال کوچک کار یک مقاله و یک رساله را انجام می دهد. «مَثَل» در واقع، فشرده افکار هر قومی است. تمامی افکار و تخیّلات و احساسات را عُصاره گرفته و آن را مَثَل نامیده اند.» (۲)

علامّه محمد تقی جعفری می گوید:

«شاید به جرأت بتوان گفت: بزرگ ترین و سازنده ترین کاری را که شخصیت های ادبی تاریخ انجام داده اند تطبیق و قابل فهم ساختن حقایق معقول

۱- اقتباس از فصل سوم «صور خیال در نهج البلاغه و تجلّی آن در ادب فارسی، ص۳۹».

۲- همایی، جلال الدّین، معانی و بیان، صص۱۳۹و۱۴۳.

به وسیله تشبیه، تجسیم، تنظیر و تمثیل به محسوسات بوده است که عده ای از پیشتازان قلمرو ادب موفّق به آن شده اند.» (۱)

شوقی ضیف، یکی از ناقدان معاصر عرب، می گوید:

«هر ادیبی دارای خصایص طبیعت خویش است و استعارات و تشبیهات و مجازهای ویژه خویش را دارد که می توانیم آنها را تصاویر او بنامیم. تصاویر روح او که از جوهر وجود در جانش نقش بسته است.» (۲)

ارزش تشبیهات ذکر شده در این کتاب به این است که از جان و روح عصمت و معرفت و تجلّی گاه حضرت حق، طراویده اند و از این رو از ارزشمندی خاصی بهرمند است.

خواجه نصرالدّین طوسی در«اساس الاقتباس» فایده صور خیال را لذّت بخش بودن آن می داند و می گوید:

«علّت انفعال نفس از آنچه مغافضةً به او رسد، بیشتر بود از آنچه به تدریج به او رسد.» (۳)

همچنین «ابن سینا» لذّت بردن از تشبیه را به «تعجیب» برمی گرداند. (۴)

ریچارد دز می گوید:

«همیشه به کیفیات حسّی تصویر اهمیتی بیش از حد داده اند. آنچه تصویر را مؤثّر می کند بیشتر خصلت آن است به عنوان واقعه ذهنی که به نحو عجیبی با احساس ارتباط یافته است تا وضوح آن.» (۵)

در تشبیهات ائمه عَلیهمُ السَّلام در تأویل آیات، حس وحیانی در بیان آسمانی مفسّرین وحی این تصوّر غلط را که ناقص به کامل تشبیه شده را از ذهن می زداید؛ چرا که "مشبّه"ها در این امور خود در اوج کمال و انتهای حُسن و زیبایی هستند و

۱- جعفری، محمد تقی، زیبایی و هُنر از دیدگاه اسلام، ص ۴۰.
۲- شوقی ضعیف، فی النقد الادبی، ص۱۷۳.
۳- طوسی، خواجه نصرالدین، اساس الاقتباس، ص ۵۹۰.
۴- بدوی، عبدالرحمن، فن الشعر، ص ۱۷۰.
۵- رنه ولک و آوستن وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، ص ۲۰۷.

تشبیهات در این مجال تنها جنبه توصیف و تصویر سازی محسوس خواهد بود تا به این واسطه گوشه های از ابعاد وجودی ایشان به تصویر کشیده شود.

احمد هاشمی، صاحب کتاب جواهر البلاغه، فواید تشبیه را ایجاز در لفظ، مبالغه در وصف، خارج کردن آنچه نهانی است و آشکار نمودن آن، دور را نزدیک گردانیدن، تثبیت معنی در نفس، زیاد نمودن معنی و ایجاد تأکید می داند. (۱)

استاد، محمّد خلیل رجایی شیرازی، فواید و اغراض تشبیه را چنین بیان می کند:

«الف) بیان حال مشبّه (رنگ، شکل، مقدار و وضع)؛

ب) بیان مقدار مشبّه در شدّت و ضعف، زیاده و نقصان؛

ج) تقریر حال مشبّه و تثبیت آن در ذهن شنونده؛

د) مدح مشبّه برای تزیین و تحسین جهت ازدیاد میل و رغبت شنوندگان به وی؛

ه) تقبیح مشبّه: زشت کردن مشبّه در نظر سامع برای اهانت و تحقیر و تنفیر؛

و) استطراف مشبّه: مشبّه را امری تازه، غریب و عجیب شمارند؛

ز) بیان ممکن بودن حال مشبّه: در جایی که مدّعی چیزی شوند که در ظاهر عجیب و ناممکن باشد.» (۲)

ابوهلال عسکری درباره اغراض استعاره چنین می نویسد:

«استعاره عبارت را از جایگاه استعمال و کاربرد حقیقی اش آن چنان که در اصل زبان بوده، به خاطر غرضی به جای دیگر منتقل می کند. غرض استعاره یا برای آن است که معنی را شرح دهد یا بر آن تأکید کند و یا به جهت مبالغه آورده می شود و یا برای آن است که آشکاری معنی را، افزون سازد یا به جهت اختصار و ایجاز آورده می شود و یا به خاطر آن است که جایگاه آشکار شدن معنی را نیکو گرداند.» (۳)

۱- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ص۲۸۶.

۲- رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه، ص ۲۶۰.

۳- العسکری، ابو هلال، الصناعتین، ص ۲۰۵.

عبدالقاهر جرجانی، اغراض استعاره را تشبیه بر وجه مبالغه و اختصار و ایجاز می داند. (۱)

صاحب کتاب «دراسه و النّقد فی مسائل بلاغیه هامه» بر این باور است که استعاره سبب توسعه کلام می شود و اختیار و توانایی و سعی در افاده معنی ایجاد می کند و اغراض آن را چنین بر می شمارد:

«۱- شرح معنی کلّاً؛

۲- رساندن معنی زیاد با لفظ کم؛

۳- تشخیص؛

۴- مبالغه و تأکید.»

دکتر خسرو فرشیدور اغراض و فواید تشبیه و استعاره را این گونه بیان می کند:

«۱- توصیف مشبّه؛

۲- اثبات وجود مشبّه؛

۳- حیرت آفرینی؛

۴- ایجاد همبستگی شاعرانه با اجزای دیگر کلام؛

۵- تجسّم؛

۶- ابداع و نوآوری؛

۷- ایجاز؛

۸- اطناب.»

وی در ادامه می گوید:

«توصیف، مهم ترین فایده و غرض تشبیه است و توصیف به وسیله تشبیه یکی از زیباترین و دل انگیزترین شیوه های بیان مقصود است و به همین جهت تشبیه از آغاز پیدایش بشر یکی از ابزار های وصف زیبایی بوده است.» (۲)

عبدالقاهر جرجانی درباره تأخیر تمثیل آن گاه که به دنبال معانی بیاید چنین

۱- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، ص ۱۴۹.

۲- فرشیدور، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج۲/۵۰۹.

می گوید:

«و آگـاه باش که همه خردمنـدان اتفاق دارنـد بر این که تمثیل آنجا که عقب معانی بیایـد، معانی که به اختصار در معرض آن قرار بگیرد و از صورت اصـلی خود به صورت آن تمثیل بشود برای آن معانی، جامه شـکوه می پوشانـد و فضـیلت می بخشـد، پایگاه و قدر معانی را بالا برده و آتش آن را بر می افروزد و نیروی آن را در تحریک جان ها دو چندان می کند و دل ها را به سوی آن معـانی جلب می کنـد و از اعمـاق دل بر آن معانی رقّت و شور و عشق بر می خیزد. طبایع را وادار می کنـد که بـدان مهر بورزنـد، اگر مـدح باشـد بـا شـکوه تر و بـا جلالـ تر و در دل ها شـریف تر و بزرگ تر، در جلب قلوب با نشاط تر بوده و زودتر انس می بخشـد و بهتر شادی می آورد و آن که را مـدح شـده بهتر تحت تأثیر و غلبه در می آورد و یاری ممـدوح را به سوی مـدح کننـده بیشتر جلب می کنـد و موجب هـدایا و انگیزه مواهب گرانبها می شود و در زبان ها بیشتر می گردد و گفته می شـود سـزاوارترین چیز در آویزش دل هـا است. و اگر هجـو و ذم باشـد برخـورد آن دردنـاک تر و داغ آن سوزنـاک تر و تأثیرش سخت تر و تیزی اش بیشتر می شود. و چون به منظور برهان و استدلال گفته شود دلیلش روشن تر و چیرگی اش بیشتر و بیـانش مؤثّر تر است. و اگر برای بالیـدن و افتخـار باشـد میـدانش گسترده تر و شـرافتش بیشتر و بیانش اسـتوارتر می شود. و چنانچه برای اعتذار آورده شود به زودی قبول مخاطب را برمی انگیزد و دلش را می رباید و در بر طرف کردن کینه ها مؤثّر و در فرو نشانـدن خشم کارگرتر است، عقده های پیمان را بهتر می گشاید و در حسن بازگشت و پشـیمانی انگیزه بیشتر دارد. و اگر به منظور انـدرز باشـد دل را شـفا بخش تر و برای اندیشـیدن آماده ترین وسـیله و در بیـدار ساختن و آگاه ماندن رساترین ابزار است و در برکنـار کردن پرده ی گمراهی و بینـایی بخشـیدن به فرجـام کارهـا و بهبود بخشـیدن بیماران و سـیراب ساختن تشـنه کامان شایسـته ترین وسیله است. و همچنین است حکم مَثَل آن گاه که بخواهی در شاخه ها و انواع سخن استقراء کرده، باب ها و شعبه های آن را بررسی نمایی.» (۱)

۱- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، ص۶۴.

با توصیفی که از مساله «تشبیه»، «استعاره»، «صورخیال» و «توصیف» و فواید آن شد در می یابیم که تشبیه و تمثیل یکی از بهترین وسیله هایی است که می توان در توصیف مقام و جایگاه و فضایل اهل بیت عَلیهمُ السَّلام از آن بهره جست، به ویژه آن گاه که بیان این تشبیهات از لسان خود معصومین عَلیهمُ السَّلام و الهام یافته از متن آیات قرآن باشد.

حال با توجه به این که تشبیهات و تمثیلات در متن قرآن نیست، بلکه در تأویل آیات ذکر شده است، ضروری است که توضیحاتی پیرامون «تأویل» ذکر شود.

تأویل

«بطن قرآن از نشانه های اعجاز قرآن و خلود و جاودانگی آن است. این کتاب آسمانی در گسترهی زمان و نسل های بشری بقایی توأم با تازگی و نوآوری دارد و در هیچ عصری اتهام اندراس و کهنگی در مورد آن قابل پذیرش نیست. یکی از اصلی ترین رازهای ماندگاری قرآن بُعد باطنی آن است،.باطنی که بسیار پیچیده، گسترده و عمیق است و به تعبیر برخی از صاحب نظران تا هفت مرتبه را در بر دارد.» (۱)

بی شک پیوندی محکم میان فهم ظاهر و باطن قرآن برقرار است. همان گونه که ماندگاری قرآن با باطن آن ارتباط دارد، ظاهر و باطن این کتاب نیز به هم پیوسته اند و برداشت درست از ظاهر قرآن در گرو فهم باطن آن است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و... و ظاهر و باطن و ابتدا و انتهای قرآن و... را نداند عالم به قرآن نیست و از اهل قرآن شمرده نمی شود» (۲). مفسّران بزرگ، اعم از شیعه و سُنّی، ضمن پذیرش باطن قرآن و اختلاف در گسترهی آن، اعتقاد دارند که فهم

۱- بطن قرآن از دیدگاه شیعه و اهل سنت، ص ۱۲.

۲- بحارالانوار، ج۹۰/۴؛ الصافی، ج ۱/۳۸؛ المیزان، ج۲/۸۲.

قرآن تنها با تفسیر ظاهری حاصل نمی شود، بلکه باطن را نیز باید در نظر گرفت (۱) و اینها گویای اهمیت این بُعد قرآنی است(۲) .

در توضیح باطن قرآن در بیان روایات مشخّصاتی ذکر شده است، از جمله: همه جا «باطن» در مقابل «ظاهر» قرار گرفته است (ظهر و بطن). پس باطن باید چیزی باشد که مقابل ظاهر باشد. ظاهر آن چیزی است که آشکارا از کلام فهمیده می شود. کسی که سخنی می گوید، به هر زبانی که باشد، آنچه که طبق دستور و قواعد ادبی آن زبان و اصول عقلایی محاوره، از آن کلام فهمیده می شود ظاهر آن کلام است که عقلا به آن احتجاج می کنند. آنچه که فراتر از آن باشد، یعنی چیزی که نتوان بر طبق قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره از کلام فهمید و بر گوینده احتجاج کرد، باطن کلام شمرده می شود، چون طبق اصول عقلایی محاوره، از کلام فهمیده نمی شود.

هر کسی نمی تواند مدّعی شود که باطن این کلام چیست. از این رو، همه کسانی که غیر مرتبط با صاحب کلام هستند، معنایی را که به عنوان باطن کلام مطرح می کنند باید حجّت و دلیل داشته باشند و چون حجّت و دلیل ندارند و فقط یک احتمال و حدس است، نمی توانند آن را به گوینده سخن اسناد دهند و یا بر اساس آن، عقیده یا عملی داشته باشند.

بی شک درباره بطن قرآن کسی غیر از خدا و راسخون در علم از آن آگاه نیست. در برخی از روایات، بطن، به تأویل قرآن معنا شده است: «و بطنه تأویله»(۳)

با توجه به آیه کریمه: (... وَ مَا یَعلَمُ تَأوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّسِـخُونَ فِی العِلمِ ...)(۴)،می توان مشخّصه دیگر باطن قرآن را قابل فهم نبودن آن جز برای

۱- ر ک، الاتقان، ج ۱۲/۱۱۲؛ التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۲/۳۸۶.
۲- بطن قرآن از دیدگاه شیعه و اهل سنت، ص ۱۳.
۳- بحار الانوار، ج ۹۲/۹۷، ح۶۴.
۴- آل عمران/۷.

راسخون در علم قرار داد؛ یعنی باطن قرآن معنایی است که افراد عادی از درک آن ناتوانند و تنها خدا و راسخون در علم (پیامبر و امامانعَلیهِمُ السَّلام) آن را می دانند که در بیان بعضی از روایات (۱) معلوم می شود که حتّی بیان معنای باطنی قرآن برای همه کس قابل تحمّل نیست و لذا ائمه اطهار عَلیهِمُ السَّلام آن را برای همه کس بیان نمی کرده اند.

بی تردید، هر کلامی که دارای معانی عمیقی غیر از معنای ظاهری اش باشد دارای باطن است. تفاوتی که قرآن با سایر کلام ها دارد، آن است که ظاهری بسیار شیوا و باطنی بسیار ژرف داردکه کاوش های عقلی بشر هیچ گاه به نهایت آن نمی رسد، بلکه عقل بشری در هر زمان به انداره ظرف دانش و بینش خود، از آن آب حیات طیّب برمی گیرد.(۲) با این که روایات بسیاری از وجود نازنین رسول خدا صل الله علیه و آله و امامان معصوم عَلیهِمُ السَّلام به صراحت پیرامون باطن قرآن بیان شده است و این روایات منحصر به کتاب های فرقه خاصی از فِرق اسلامی نیست، با این حال، باید گفت «ظاهر و باطن» از اختصاصات قرآن کریم نیست که اثبات آن نیاز به دلیل داشته باشد، بلکه هر کلامی می تواند دارای ظاهر و باطن باشد. آنچه اختصاص به قرآن دارد این است که باطن قرآن از ژرفای فوق العاده ای برخوردار است و به تعبیر اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام باطن قرآن عمیق است، به طوری که هر چه غوّاصان اندیشه در بحر معانی قرآن غور کنند و به گوهر های گرانبهایی دست یابند، باز هم گنج های بی پایان معانی آن تمام نمی شود؛

همان طور که امام علی علیه السلام فرمود:

«لاتَفنِی عَجَائِبه ولا تَقَضِی غَرائِبه»؛ (۳)

«عجایب آن سپری نگردد و غرایب آن به پایان نرسد.»

لذا وجه امتیاز قرآن از دیگر کلام ها این است که باطنش بی پایان و ژرف است.

۱- ر.ک من لایحضره الفقیه، ج ۲/۹۲، کتاب الحج، باب قضاء، ح ۸.

۲- باطن و تأویل قرآن، مصاحبه با علی اکبر بابایی و محمد کاظم شاکر، مرکز مطالعات و پژوهش فرهنگی حوزه علمیه قم ۱۳۸۱ش.

۳- نهج البلاغه، خطبه/۱۸.

امر به تـدبّر در آیـات قرآن یکی از روشن ترین موضوعـات قرآنی است. «تـدبّر» در جـایی معنـا دارد که مطلـبی ظـاهر نباشـد. بنـابراین، لازمه امر به تـدبّر در قرآن، وجود لایه های باطنی در زیر لایه ظاهر آیات قرآن است. حال، همسان نگری معنی باطن و تأویـل از باسـابقه ترین دیـدگاه هـایی است که در مـورد تعریف بطن و تأویـل ارایه شـده است؛ چرا که این نگرش ریشه در روایـات فریقین دارد. تعریف بطن قرآن به تأویـل، تعریف پر طرفـداری است که دارای سوابق و ریشه هایی در روایات فریقین می باشد(۱) بر همین اساس است که اسـتاد معرفت (ره) نیز بطن قرآن را یکی از دو معنای تأویل شـمرده و علت تسمیه بطن به تأویل را ارجاع ظاهر مقید آن به مفهومی گسترده و آزاد می داند(۲).

تأویـل در لغت از کلمه «أول» ریشه گرفته و به معنـای رجـوع و بـازگشت است. بر این اسـاس، می تـوان تأویـل را به ارجـاع و بازگردانـدن معنا کرد. در کتاب های لغت معانی متعدّدی برای تأویل ذکر شده است که می توان مجموعه این معانی را به سـه دسته تقسیم کرد:

دسـته اوّل: یـا بازگردانیـدن آن از معنـای ظـاهری به معنای پنهان تر از آن یا نقل ظاهر لفظ از وضع اصـلی به چیزی که محتاج دلیل است که در همه این موارد معنای ارجاع و برگرداندن وجود دارد.

دسـته دوم: تفسیر خاصی از قرآن کریم، تفسیر و بیان مقصود و مراد پنهان کلام می باشد. نمونه هایی همچون: تفسیر آنچه که شئ به آن باز می گردد

[جوهری، صـحاح، واژه «أول»]؛ تفسیر کلامی که معانی آن مختلف است و جز با بیانی غیر لفظ آن کلام، تفسیر آن میسّر نمی شود [لسان العرب و العین، واژه «أول»]؛ خبر دادن از معنای کلام و تبیین معنای تشابه تفسیر باطن و خبر دادن از حقیقت مراد.

دسته سوم: انتهای شئ، عاقبت کلام و آنچه کلام به آن باز می گردد. معنای

ص: ۲۰

۱- تفسیر قمی، ج ۱/۲۰؛ بحارالانوار، ج ۲/۲۳۳؛ روح المعانی، ج ۱/۷؛ الدّرالمنثور، ج ۲/۱۰؛ الاتقان، ج ۲/۱۲۲۰.
۲- علوم قرآنی، آیت الله معرفت، ص ۹۰.

پنهـان قرآن که غیر معنـای ظاهر آن است. یعنی: چیزی که شـئ یا کلام به آن باز می گردد. البته در این قسم معنای توصـیفی مورد نظر است، بر خلاف دو قسم بالا که به معنای مصدری می آید.

لـذا کلمه تأویل از دیـدگاه لغت شـناسان، هم در مورد کلام به کار رفته است و هم در مورد غیر کلام و هم به معنای مصدری کاربرد دارد و هم به معنای وصفی.

احمد بن فارس [م۳۹۵قمری] در تعریف تأویل بیانی قابل توجه دارد ایشان می گوید: «اول» دارای دو اصل است:

۱- «ابتدای امر» که به معنای سـرآغاز و ابتدا است و ۲- «انتهای امر» که به معنای سـرانجام و عاقبت و فرجام کار است. [معجم مغابیس اللغه، واژه « أول»]

با این بیان روشن می شود که تأویل، گاهی به معنای ابتدای امر و گاهی به معنای انتهای امر است.

تأویل در قرآن

اشاره

در قرآن کریم، کلمه تأویل هفده بار به کار رفته است. این موارد هفده گانه به سه بخش قابل تقسـیم است؛ یعنی تأویل به سه چیز اضافه شده است:

الف) تأویل قول و کلام:

تأمّل و تـدبّر در آیاتی که در آنها تأویل به قول و کلام اضافه شـده است نشان می دهد که برخی از موارد به معنای ابتدای امر و در برخی از موارد به معنای انتهای امر به کار رفته است.

تأویل در آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران به معنای ابتدای کلام (مراد متکلّم) است.

در این صورت، آیه (وَمَا یَعلَمُ تَأوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّسِخُونَ فِی العِلمِ)؛

یعنی: «جز خدا و راسخان در علم، مراد خداوند از آیات متشابه را نمی دانند.»

در سوره اعراف و یونس، تأویل به معنای انتهای امر است. در نتیجه، منظور

از تأویـل قرآن، تحقّق وعـده هـای خداونـد است که ظرف زمـانی آن قیـامت است. مثلاًـ طبری در تفسـیر آیات ۵۲–۵۳ سوره اعراف:

(وَ لَقَد جِئنَهُم بِکِتَبٍ فَصَّلنَهُ عَلَی عِلمٍ هُدًی وَ رَحمَهً لِّقَومٍ یُؤمِنُونَ * هَل یَنظُرُونَ إِلَّا تَأوِیلَهُ یَومَ یَأتِی تَأوِیلُهُ ...)

نوشـته است: «مراد از تأویـل؛ عـاقبت امرشان است که همان تحقق وعـده های الهی، یعنی ورود در عـذاب الهی و آتش دوزخ است.» (۱)

روشـن اسـت کـه نمی تـوان تأویـل را در ایـن آیـه به معنـای «مراد» دانست زیرا معقـول نیست که بگـوییم در روز قیـامت مراد خداونـد از آیات قرآن روشن می شود، بلکه به جهت اتمام حجّت بر مردم، بایـد مراد خداونـد در دنیا برای مردم روشن باشد. عبارت (لما یأتیهم تأویله) در آیه ۳۹ سوره یونس هم به این معناست؛ یعنی «هنوز زمان تحقّق آن نرسیده است».

ب) تأویل فعل:

در برخی از آیـات، تأویـل فعـل به معنای ابتـداءالامر است. ابتـداءالامر در مورد فعل، همان انگیزه فاعل از فعل است که از نظر وجودی و زمانی، قبل از فعل است. تأویل در آیات مربوط به حضـرت موسـی و حضرت خضر عَلیهِمُ السَّلام به همین معناست. حضـرت خضـر پس از آن که کارهایی را انجام داد که حضرت موسی تحمّل آن را نداشت. انگیزه خود را از انجام آن کارها اعلام کرد و پس از بیان انگیزه خود از آن کارها به موسی گفت:

(ذَلِکَ تَأوِیلُ مَا لَم تَسطِع عَّلَیهِ صَبراً)(۲)

در برخی آیات، تأویل فعل به معنای فرجام کار است.

تأویل در آیات ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء به این معناست [و در تفاسیر

ص: ۲۲

۱– تفسیر طبری، ج۵، ص۲۵، ذیل آیات ۵۲ و۵۳ سوره الاعراف.

۲– الکهف/۸۲.

نیز عبارت (أحسن تأویلًا) به (أحسن عاقبه) تفسیر شده است](۱)

ج) تأویل رؤیا:

تمام آیاتی که در آنها موضوع تأویل رؤیا مطرح شده است به معنای انتها و سرانجام رؤیاست.

تأویـل رؤیا، یعنی آنچه رؤیا به آن ختم می شود. به طور مثال، حضـرت یوسف علیه السـلام در خواب دیـد که یازده سـتاره به همراه خورشید و ماه برای او سجده کرده اند:

(إِنّی رَأَیتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوکَبًا وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ رَأَیتُهُم لِی سَجِدِین) (۲)

وقتی پس از سالها این رویا به تحقق پیوست یوسف علیه السلام گفت:

(یَأَبَتِ هَذَا تَأوِیلُ رُءیَیَ مِن قَبلُ قَد جَعَلَهَا رَبِّی حَقًّا) (۳)

نتیجه آن که، تمـام آیات قرآن کریم که در آنها لفظ «تأویل» به کار رفته است با معنایی که ابن فارس از تأویل ارایه داده قابل تفسـیر است و این نکته بسـیار مهمی است که اگر کسی این معنا را رعایت نکند در واقع ممکن است دو معنای متضاد را یکی پنداشته و به یک معنا بگیرد.

تأویل در روایات

و جالب این که تأویل در روایت به دو معنای گفته شده در بیان ابن فارس نیز دیده می شود:

در روایتی آمده است:

«معاویه خطاب به ابن عباس گفت: «مناقب علی علیه السـلام و اهل بیت او را نگو! ابن عباس گفت: ما را از قرائت قرآن باز می داری؟ معاویه گفت: نه. ابن عباس گفت: ما را از تأویل قرآن نهی می کنی؟ معاویه گفت: آری. ابن عباس گفت:

۱- تفسیر طبری، ج۵، ص۲۵؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۳و۴، ص ۶۵۷ .

۲- یوسف/۴.

۳- یوسف/۱۰۰.

«فنقرأه و لا نسال عن ما عنی الله به» قرآن را بخوانیم و نگوییم که مراد و مقصود از آن چیست؟» (۱)

و نیز حذیفـه بن یمان نقل کرده است:

در روز غـدیرخم بعـد از آن که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: «من کنت مولاـه فهـذا علی مولاـه»، شخصـی به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! تأویل این سخن چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کنت نبیّه فهذا علیّ امیره» (۲)

روشن است که منظور سؤال کننـده این بوده که مقصود پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از «مولی» چه بوده است. آن حضـرت نیز برای او توضیح دادند که منظور از «مولی» در این سخن «امیر» است.

در برخی از روایات نیز، تأویل کلام به معنای «تحقّق مفاد کلام» آمده است.

در روایتی آمده است:

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در مورد آیه (قل هو القادر علی ان یبعث علیک عذابا)(۳) فرمودند: «انها کائنه و لم یات تأویلها بعد؛ این امر به وقوع خواهد پیوست و هنوز واقع نشده است.»(۴)

نتیجه آن که، در روایات نیز تأویل به هر دو معنا به کار رفته است.

یاد آور می شود که تأویل در حوزه تفسـیر و معناشناسـی آیات قرآن نیز به کار می رود و منظور از آن، مراد خداونـد از آیات قرآن است.

تأویـل قرآن، آن قسم از معـانی و مصادیق قرآن کریم است که دانسـتن آن ویژه خـدا و راسـخان در علم است، و به این لحاظ تأویل نامیـده می شود که دلالت و انطباق آیات بر آن معانی و مصادیق آشـکار نیست و وقتی آن معانی و مصادیق برای آیات ذکر می شود به نظر می آید که آیات به آنها برگردانده شده است؛ زیرا

۱- بحارالانوار، ج۲۳، ص۱۷۶.

۲- بحارالانوار، ج۳۷، ص۱۹۳.

۳- الانعام/۶۵.

۴- سُنن ترمذی، ج۵، ص۲۴۵.

تأویل کلام به معنای وصفی،در لغت چیزی است که کلام به آن بازگردانده می شود. بنابراین، می توان گفت: باطن و تأویل قرآن یک حقیقت است که دو عنوان در مورد آن به کار می رود.

برخی از روایات شیعه و اهل سنّت نیز این مدعا را تأیید می کند.

محمّد بن حسن صفا با سند معتبر از فضیل بن یسار روایت کرده است:

«سألت ابا جعفر عن هذه الرّوایه: «ما من القرآن الا ولها ظهر و بطن» فقال: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله... قال الله:

(و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم).

سیوطی نیز از ابن عباس روایت کرده که «ان القرآن ذوشجون و فنون و ظهور و بطون... فظهره التنزیل و بطنه التأویل.» (۱)

در این دو روایت بطن قرآن به تأویل آن معنا شده است.از این که در ذیل روایت فضیل به آیه کریمه (و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم) استناد شده معلوم می شود تأویلی که در روایات، باطن قرآن به آن تفسیر شده است، همان تأویلی است که در آیه هفت سوره آل عمران مطرح شده است و با توجّه به آن نمی توان گفت که تأویل در اصطلاح این روایت، غیر از تأویلی است که در قرآن ذکر شده است.

یکی از جامع ترین تعاریف تأویل شرحی است که غزالی در مستصفی آورده است:

«تأویل در مورد کلام و معنا [و نه لفظ] به کار می رود، چنان که در مورد آیه متشابه به کار رفته است و تأویل رؤیا (تعبیر خواب) چنان که در قصه حضرت یوسف علیه السلام آمده، و تأویل اعمال نیز داریم چنان که در قصه حضرت موسی علیه السلام با رجل صالح آمده است.

و اصطلاحاً بیرون آوردن لفظ از دلالت حقیقی [معنای ظاهری] به سوی دلالت مجازی [معنای باطنی] است بی آن که به عرف و عادت زبان عربی و

۱- الدّر المنثور،ج۲،ص ۱۰.

قواعد تجّوز، از جمله تسـمیه چیزی به نظیر آن و یا به سـبب آن، یا به لاحق آن یا به مقارن آن یا به سایر مواردی که در کلام مجازی جریان دارد، اخلالی وارد گردد.» (۱)

علامه طباطبایی نیز در این باره می فرمایند:

«مراد از تأویل معنایی است که مخالف با ظاهر لفظ باشد» (۲)

حال با ذکر این مقدمه تعدادی از توصیفات اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام در تأویل آیات را ذکر می کنیم.

۱- قانون تفسیر، ص۲۹؛ قرآن پژوهی، خرمشاهی، بهاءالدین ص۱۶۴.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج۳،ص ۶۸.

ستاره

اشاره

(وَ عَلَمَتٍ وَ بِالنَّجمِ هُم یَهتَدُونَ)

«و علاماتی [قرارداد] و آنان به وسیله ستاره راهنمایی می شوند.»

النحل/۱۶

ص: ۲۷

(وَ عَلَمَتٍ وَ بِالنَّجمِ هُم يَهتَدُونَ) (۱)

«و علاماتی [قرارداد] و آنان به وسیله ستاره راهنمایی می شوند.»

امام صادق علیه السلام در تأویل این آیه فرمود: « نجم، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و علامات، ائمه هستند.»(۱)

ابـان بن تغلب از امـام باقر علیه السـلام نقل کرده که فرمود: «مقصود از نجم، محمـد صـلی الله علیه و آله و مقصود از علامات، اوصیای او هستند.» (۲) (۲)

***

(وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهتَدُوا بِهَا فِی ظُلُمَتِ البَرِّ وَ البَحرِ قَد فَصَّلنَا الأَیَتِ لِقَومٍ یَعلَمُونَ) (۳)

«و اوست که ستارگان را برای شما آفرید تا در تاریکی های خشکی و دریا راه خود را پیدا کنید. به راستی که آیات [خود] را برای اهل معرفت به روشنی

۱- النحل/۱۶.

۲- همچنین رجوع شود به: [نورالثقلین، ج ۳/۴۵؛ تفسیر نمونه، ج۱۱/۱۸۸؛ الفضائل، (احمد بن حنبل) حدیث، ۲۶۷؛ تفسیرقمی (ره) و عیاشی (ره) که در ذیل آیه روایات فراوانی ذکر نموده اند].

۳- الانعام/۹۷.

بیان کرده ایم.»

جابر بن عبدالله انصاری گوید: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «[به آفتاب اقتدا کنید] و از او هدایت بجویید و آنگاه که خورشید غروب کرد به ماه و آنگاه که ماه پنهان گشت به زهره و آنگاه که زهره رفت به دو ستاره فرقدین [و در پاسخ از هویت این انوار هدایت،] پیامبر فرمود: من خورشیدم، علی ماه است و فاطمه، زهره و حسن و حسین عَلیهمُ السَّلام فرقدین اند.» (۳) (۱)

***

(وَالنَّجمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُکُم وَ مَا غَوَى * وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الهَوَى * إِن هُوَ إِلَّا وَحىُ يُوحَى* عَلَّمَهُ شَدِيدُ القُوَى) (۲)

«سوگند به ستاره چون فرود آید، که صاحب شما هیچ گاه در ضلالت نبوده است و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید. سخن او غیر وحی نیست و او را [جبرییل فرشته] شدیدالقوی علم آموخته.»

از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیات نقل شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ علی علیه السلام هرگز خطا و اشتباهی نکرد و از روی هوای نفس چیزی نفرمود، بلکه وحی خدا بر او نازل شد.» (۴) (۳)

***

(اللَّهُ نُورُ السَّمَوَتِ وَالأَرضِ مَثَل نُورِهِ کَمِشکَوةٍ فِيهَا مِصبَاحٌ

۱- همچنین رجوع شود به: [سفینه البحار، ج۲/۶۷۲؛ معانی الأخبار، ص۱۱۴؛ بحارالانوار، ج۲۶/۷۴].

۲- النّجم/۱-۵.

۳- همچنین رجوع شود به: [بحارالانوار، ج ۷۰/۲، ج ۳۵/۲۷۲؛ ینابیع الموده، ص۳۳۹؛ شواهدالتنزیل، ج۲/۲۰۴؛ معرفه علوم الحدیث، حاکم نیشابوری، ص۱۱۶؛ تفسیر نمونه، ج۲۲/۴۸۲؛ الدُّرّالمنثور، ج۶/۱۲۲؛ دلائل الصدق، ج۲/۲۳۴؛ ملحقات احقاق الحق، ج۳/۲۶۶، ج۱۴/۲۹۹].

المِصبَاحُ فِی زُجَاجَهٍ الزُّجَاجَهُ کَأَنَّهَا کَوکَبُ دُرّیٌّ یُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُّبَرَکَهٍ ...) (۱)

«خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته... افروخته می شود.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «... مقصود از «آن شیشه گویی اختری درخشان است از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی» علی بن ابی طالب علیه السلام است...» (۵)

ابن مغازلی شافعی از علی بن جعفر نقل نموده که گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره این آیه و از معنی «آن شیشه گویی اختری درخشان است» پرسیدم، فرمود: « فاطمه علیها السلام کوکب درّی [ستاره درخشان] است که نور او بین زنان عالم می درخشد...» (۶)

امام صادق، از پدر خود، از علی بن الحسین عَلیهمُ السَّلام نقل نموده که فرمود: «مَثَل ما در کتاب خدا، مَثَل قندیلی است که در آن چراغی باشد. پس ما به منزله آن قندیل هستیم و محمّد صلی الله علیه و آله آن چراغ است [و] علی آن ستاره درخشانی است که از شجره مبارکه افروخته شده است...» (۷) (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: « مَثَل آل محمّد صلی الله علیه و آله به ستارگان آسمان نماید، اگر ستاره ای فرو شد، ستاره دیگری برآید.» (۸)

۱- النور/۳۵.

۲- همچنین رجوع شود به: [احقاق الحق، ج۳/۴۵۸؛ دلائل الصدق، ج ۲/۳۰۶؛ البرهان، ج ۳/۱۳۳؛ المصباح، ص۱۴۰؛ بحارالانوار، ج ۴/۱۷؛ الکافی، ج ۴/۳۸۰؛ وسیله المال، ص۶۴؛ رشفه الصادی، ص۲۸].

در تأویـل آیات ۹۷ انعام و۱۶ نحل گفته شـده که استعاره در این آیات اسـتعاره حقیقیه حسّـیه است و وجه شباهت «هدایت» است، «ولی در روایت فـوق تشبیه صورت گرفته، یعنی اهـل بیت در روشـنایی و درخشـندگی و هـدایت به سـتارگان آسـمان تصویر شده اند که چون یکی از ایشان رخت از عالم فانی برگیرد، دیگری با طلوع خود راه رهروان کوی دوست را روشن می سازد.» (۹)

از آنجـا که به واسـطه سـتارگان و بهره گیری ازجهت دهی آنان، مسـیر مشـخص شـده و راه پیـدا می گردد، ائمه هُـدی عَلیهمُ السَّلام نیز ما را به صراط مستقیم و مسیر بندگی هدایت می کنند؛ یعنی باید به ایشان چشم دوخت تا راه گم نشود:

نجم اندر ریگ و دریا رهنماست *** چشم اندر نجم نِه کو مقتداست

در روز عیـد غـدیر که روز هـدایت بزرگ است می خوانیم: «خـدایا بر محمّد وآل محمّد درود فرست... همانان که سـتارگان درخشانند.» (۱۰)

و یا در زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داریم: «سلام بر تو، ای ستاره درخشان!» (۱۱)

قریب به این معنا در زیارت شـشم آن حضرت نیز مشاهده می شود (۱۲) و در زیارت ایشان در روز میلاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوییم: «سلام بر کوکب دُرّی!»:(۱۳)

ستاره نیست ولیکن ستاره آثارست *** فرشته نیست ولیکن فرشته آیین است (۱)

سـتاره گوینـدشان؛ چرا که در اوج شـکوه و جلالنـد و دست معرفت حقیقی از دامانشـان کوتـاه است. همچون سـتاره چنان در اوجند که یا باید معصوم باشی،که شناختی حاصل گردد، ویا خالق عصمت، توصیف غیر از ایشان، گمانه و حدس و

۱– امیر معزی

خیال است. نسبت ما و آنان به حکایت ما و ستارگان آسمان مانند است که با وجود استفاده از مجهّزترین تلسکوب ها و سفینه های فضایی، اطلاعاتی که پیرامون ستارگان در اختیار داریم بسیار جزئی و ناتمام است:

چو کوکبی است که در چشم ما نماید خُرد *** ولی به گردون کی خُرد باشدی کوکب (۱)

کسی که در مسیر معرفت و شناخت ایشان قدم نهاده، می داند که عقل ما از رسیدن به کُنه شناخت ایشان قاصر است؛ چرا که همانی نیستند که ما به دیده ظاهر می بینیم، بلکه چون ستاره، سوسویی از نورشان از دور به ما رسیده و آن قدر هست که بانگ جرسی می آید:

کوکب اوج جلالی، باد حُسنت لایزال *** آفتاب بی زوالی، باد ظلّت مستدام (۲)

آری، فضل و فضیلت ایشان به بیان نیاید گرچه تعداد ستارگان را بتوان شمرد:

هست کوکب را شمار و نیست فضلش را شمار *** هست گردون را کران و نیست مدحش را کران (۳)

در فراق یار به صبح جمعه در دعای ندبه ناله سر می دهیم: «و کجایند ستارگان آشکار؟» (۱۴)؛ بیا و ره بنما در ظلمت و تاریکی و سرگردانی:

در این شب سیاهم گم گشته راه مقصود *** از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت (۴)

امام کاظم علیه السلام نیز مادرشان را چنین توصیف نموده اند: «فاطمه کوکب دُرّی است.» (۱۵)

۱- ادیب الممالک فراهانی

۲- محتشم کاشانی

۳- قطران تبریزی

۴- حافظ شیرازی

توستاره ای و تو اختری، مه و مهر و زهره و مشتری *** نکنند با تو برابری، تو یگانه دُخت پیمبری

تو هُمای اوج سعادتی، تو سپهر عصمت و عفّتی *** تو قرین مهر ولایتی، به خدا که همسر حیدری

به حسن ستاره روشنت،که حسین آن گل گلشنت *** به خدا رسیده ز دامنت، به خدا تو معنی مادری (۱)

به روز میلاد حسین بن علی علیهما السلام نیز: «اهل بیت را با وصف ستاره بودنشان صدا می زنیم.»(۱۶) آری، نور ستارهٔ حسین در دل چه کسی یافت نمی شود؟ ستاره هدایت حسین تنها اختصاص به شیعه ندارد؛ چه بسیار افرادی که به واسطه آن نور به حریم حق و حقیقت هدایت ورود یافته اند:

هزار نجم همایون طلوع گشته بلند *** ولی یکی است که خورشید وش نمایان است (۲)

آنان که ارتباطشان با ائمه هُدی عَلیهِمُ السَّلام مدام است، ترسی از ضلالت به دل راه نمی دهند، درخشش هر ستاره چشمک زنان، لبخندی است که ره می نماید و لب می گزد که شِکوه از تاریکی مکن ره عیان است:

تو به نور من مرا بینی، به تاریکی مقیم *** خندی و گویی که تاریک است، نجم روشنم (۳)

تنها کافیست که سر بالا گرفت و طلب هدایت نمود و اینان را در دل جای داد:

اگر خواهی که ره یابی تو در سرمنزل زلفش *** مقابل ساز در پیشانهٔ خود کوکب دل را (۴)

۱- خسرواحتشامی

۲- محتشم کاشانی

۳- ملک الشعرای بهار

۴- طغرل احراری

بهره هرکس از هدایت به میزان بهره گیری از انوار هدایت آل الله است:

«خدایا، خودت را به من بشناس؛ چرا که اگر تو را نشناسم رسولت را نیز نخواهم شناخت. خدایا، رسولت را به من بشناس،که اگر او را نشناسم حجتت را نیز نخواهم شناخت خدایا حجّتت را به من بشناس، که اگر او را نشناسم از دین تو گمراه خواهم شد.» (۱۷)

و می توان گفت کسی که حجّت خدا را نشناخته رسول او را نیز نشناخته است و این نیز خود دلیل عدم شناخت خدای حکیم است:

هرکه او آشنا نشد با نجم *** همچو شیطان کند شهابش رجم (۱)

آن که نشناخت ایشان را از درگاه کمال و سعادت دور خواهد شد و آشنایی با ایشان قرین بهره گیری از نور هدایتشان خواهد بود:

گر شوی تو همچو نجم ما *** از تو گیرد عالمی نور و صفا (۲)

با این که در روایات و ادعیه، رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام عصر عَلیهِمُ السَّلام به طور خاص و همه اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام به طور عام، هرکدام، به ستاره تشبیه شده اند، ولی این ستارگان آستان هدایت همگی نشانی واحد و جلوه ای یگانه از نور خدایند و به سوی او ره می نمایند:

نظر به نور اگر داری تعدّد را فنا یابی *** گر چه بر فلک باشد هزاران کوکب رخشا (۳)

آری، شک نیست که ایشان بسان ستاره اند، تنها چشم بینا خواهد که ببیند:

ص: ۳۵

۱- اوحدی مراغه ای

۲- اوحدی مراغه ای

۳- منصور حلّاج

جهان پر دلبر زیباست،کو یک عاشق صادق *** فلک پر کوکب رخشاست، کو یک دیدهٔ بینا (۱)

اگر در کران بی نهایت ستاره ای نباشد، کسی به آسمان شب، زیبا نخواهد گفت؛ چنان که حضرت دوست می فرماید: «هر آینه ما نزدیک ترین آسمان را، به این ستارگان زینت بخش آراستیم.» (۲)

اگر این ظلمتکدهٔ دنیا زیبا می نماید، باز زیباییش مدیون و طفیل زیبایی آن بزرگواران است.

۱- منصور حلّاج

۲- الصافات/۶.

پی نوشت

۱- حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْجَصَّاصُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: «(وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ)» قَالَ:«النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله، وَ الْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليه السلام.»

[الكافى، ج ۱/۲۰۷].

۲- عن أبان بن تغلب، قلت لأبى جعفر محمد بن على قول الله تعالى: (وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) قال: «النجم محمد [كذا]، و العلامات الأوصياء عَليهِمُ السَّلام.»

[شواهد التنزيل، ج۱/۴۲۷].

۳- عن جابر بن عبد الله الأنصارى قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «اهتدوا بالشمس، فإذا غاب الشمس فاهتدوا بالقمر، فإذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره، فإذا غابت الزهره فاهتدوا بالفرقدين.» فقيل: يا رسول الله! ما الشمس و ما القمر و ما الزهره و ما الفرقدان؟ قال: «الشمس أنا، و القمر على و الزهره فاطمه، و الفرقدان الحسن و الحسين عَليهِمُ السَّلام.» [شواهدالتنزيل، ج ۱/ ۷۸].

۴- [تفسيرالقمى]عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام فِى قَوْلِهِ تَعَالَى: (ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى) يَقُولُ: « مَا ضَلَّ فِى عَلِيٍّ، وَ مَا غَوَى وَ ما يَنْطِقُ فِيهِ عَنِ الْهَوى وَ مَا كَانَ مَا قَالَ فِيهِ إِلَّا بِالْوَحْيِ الَّذِى أُوحِىَ إِلَيْهِ.» ثُمَّ قَالَ: «(عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوى) ثُمَّ أَذِنَ لَهُ فَوَفَدَ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلى ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى وَ كَانَ بَيْنَ لَفْظِهِ وَ بَيْنَ سَمَاعِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَيْنَ وَتَرِ الْقَوْسِ وَ عُودِهَا فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنْ ذَلِكَ.» [بحارالأنوار،ج ۱۸ /۴۰۵].

۵- [معانى الأخبار] عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِى عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام: (اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) قَالَ: «كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.» قَالَ: قُلْتُ: (مَثَلُ نُورِهِ) قَالَ:«لِى مُحَمَّدٌ ص» قُلْتُ: (كَمِشْكاةٍ) قَالَ:«صَدْرُ مُحَمَّدٍ ص» قُلْتُ: (فِيها مِصْباحٌ) قَالَ: «فِيهِ نُورُ

الْعِلْم يَعْنِی النُّبُوَّه » قُلْتُ: (الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ) قالَ: «عِلْمُ رَسُولِ اللَّهِ ص صَدَرَ إِلَی قَلْبِ عَلِیٍّ ع» قُلْتُ: «كَأَنَّها قالَ لِأَیِّ شَیْ ءٍ تَقْرَأَ كَأَنَّهَا قُلْتُ: وَ كَیْفَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ: «كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ قُلْتُ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَكَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ وَلاغَرْبِیَّه» قالَ: «ذَاكَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ع لَا یَهُودِیٌّ وَ لَا نَصْرَانِیٌّ» قُلْتُ: (یَكادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ) قالَ: یَكَادُ الْعِلْمُ یَخْرُجُ مِنْ فَمِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَنْطِقَ بِهِ قُلْتُ: (نُورٌ عَلی نُورٍ) قالَ: «الْإِمَامُ عَلَی أَثَرِ الْإِمَامِ.» [بحار الانوار، ج ۴ / ۱۶].

۶- عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (كَمِشْكاهٍ فِیها مِصْباحٌ) قَالَ:«الْمِشْكَاهُ فَاطِمَهُ وَ الْمِصْبَاحُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ » (الزُّجاجَهُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ) قَالَ: «كَانَتْ فَاطِمَهُ،كَوْكَباً دُرِّیّاً مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ » (یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَكَهٍ) الشَّجَرَهُ الْمُبَارَكَهُ إِبْرَاهِیمُ، (لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ) لَا یَهُودِیَّهٍ وَ لَا نَصْرَانِیَّهٍ، (یَكادُ زَیْتُها یُضِی ءُ) قَالَ:«یَكَادُ الْعِلْمُ یَنْطِقُ مِنْهَا» (وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ) قَالَ: «إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ» (یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ) قَالَ: «یَهْدِی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِوَلَایَتِنَا مَنْ یَشَاء.» [بحارالأنوار، ج ۳۶ /۳۶۴].

۷- عن أبی عبد الله، عن أبیه،عن علی بن الحسین ع أنه قال: «مثلنا فی كتاب الله كمثل المشكاه، فنحن المشكاه،و المشكاه الكوه فیها مصباح و المصباح فی زجاجه، و الزجاجه محمد ص، (كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَكَهٍ) قال: «علیّ» (زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ یَكادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ) «القرآن» (یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ) یهدی لولایتنا من أحب.» [تأویل الآیات الظاهره، ص۳۵۷].

۸ – قال علی علیه السلام:«أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ ص كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَی نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ.» [نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰ص۱۴۶].

۹- [صور خیال در نهج البلاغه وتجلی آ ن در ادب فارسی، فصل نهم، ص ۱۵۵].

۱۰- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَئِمَّهِ الْقَادَهِ وَ الدُّعَاهِ السَّادَهِ وَ النُّجُومِ الزَّاهِرَه.» [إقبال الأعمال،ص۴۹۲؛ بحارالأنوار،ص۹۵ /۳۱۹ باب ۴؛ مفاتیح الجنان، دعای

روز غدیر،ص ۴۶۱].

۱۱- «السَّلَامُ عَلَى الصِّرَاطِ الْوَاضِحِ وَ النَّجْمِ اللَّائِحِ وَ الْإِمَامِ النَّاصِحِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه.» [مستدرک الوسائل، ج ۱۰ /۲۲۲؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام،ص ۶۸۴].

۱۲- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ الشِّهَابَ الثَّاقِبَ وَ النُّورَ الْعَاقِب.»

[بحارالأنوار،ج۹۷ /۳۰۷ باب، ۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۰۵].

۱۳- «السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ الْمُخْلِصِ الصَّفِيِّ.السَّلَامُ عَلَى الْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ.السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيٍّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.»

[إقبال الأعمال،ص ۶۱۰؛ بحارالأنوار، ج۹۷ /۳۷۵،باب ۵؛ مفاتیح الجنان، زیارت امیر المؤمنین در روز میلاد رسول خدا صلوات الله علیهما، ص۷۴۶].

۱۴- «اَينَ الاَنجُم الظَاهِرَه.» [مفاتیح الجنان،دعای ندبه،ص ۱۰۴۰].

۱۵- رجوع شود به پی نوشت شماره ۶.

۱۶- « وَ عَلَى جَمِيعِ أَوْصِيَائِهِ وَ أَهْلِ أَصْفِيَائِهِ الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الِاثْنَيْ عَشَرَ النُّجُومِ الزُّهَرِ وَ الْحُجَجِ عَلَى جَمِيعِ الْبَشَر.» [المصباح للكفعمی، ص ۵۴۳ ؛ مصباح المتهجّد ص ۸۲۶؛ مفاتیح الجنان، دعای روز سوم شعبان، ص۲۷۰].

۱۷- «أن أبا علی محمد بن همام أخبره بهذا الدعاء، و ذكر أن الشيخ أبا عمرو العمری قدّس الله روحه أملاه علیه و أمره أن یدعو به و هو الدعاء فی غیبه القائم من آل محمد ع: «اللّهم عرّفنی نفسک فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف رسولک، اللّهم عرّفنی رسولک فإنّک إن لم تعرّفنی رسولک لم أعرف حجّتک، اللّهم عرّفنی حجّتک فإنّک إن لم تعرّفنی حجّتک، ظللت عن دینی...»[مصباح المتهجد،ص ۴۲۱].

صراط طَریق سَبیل

اشاره

(اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ صِرَطَ الَّذِینَ أَنعَمتَ عَلَیهِم غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِم وَ لَا الضَّالِّینَ)

«ما را به راه راست هدایت فرما؛ راه کسانی که نعمت خود را برآنها ارزانی داشته ای، نه راه گمراهان و آنهایی که مورد خشم تو هستند.»

الفاتحه/۶-۷

ص: ۴۱

(اهدِنَا الصِّرَطَ المُستَقِيمَ صِرَطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِم غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِم وَ لَا الضَّالِّينَ) (۱)

«ما را به راه راست هدایت فرما؛ راه کسانی که نعمت خود را برآنها ارزانی داشته ای، نه راه گمراهان و آنهایی که مورد خشم تو هستند.»

مفضّل می گوید: درباره معنای «صراط» از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، حضرت فرمود: «صراط مستقیم، راه شناخت خداوند است و آن دو صراط است: صراط دنیا و صراط آخرت. صراط دنیا همان امام است که اطاعتش واجب است و هر که در دنیا او را شناخت و از هدایتش پیروی کرد، از صراط قیامت -که پلی است بر روی دوزخ- خواهد گذشت، و کسی که او را در دنیا نشناخت، از صراط قیامت نخواهد گذشت و در دوزخ فروخواهد افتاد.» (۱)

ابن عباس می گوید: رسول خدا به حضرت علی علیهما السلام فرمود: «تو راه روشن خداوند و صراط مستقیم... هستی.»(۲)(۳)

***

(يَأَيُّهَا النَّاسُ قَد جَاءَكُم بُرهَنٌ مِّن رَّبِّكُم وَ أَنزَلنَا إِلَيكُم نُورًا

ص: ۴۳

۱- الفاتحه /۶-۷.

مُبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ اعتَصَمُوا بِهِ فَسَيُد خِلُهُم فِی رَحمَهٍ مِّنهُ وَ فَضلٍ وَ يَهدِيهِم إِلَيهِ صِرَطًا مُّستَقِيمًا) (۱)

«ای مردم! برای هـدایت شـما از جانب خـدا برهانی آمد و نوری تابان به شـما فرسـتادیم. پس آنان که به خدا گرویدند و به او متوسّل شدند، به زودی آنها را به جایگاه رحمت و فضل خود درآورده و به راهی راست به سوی خود رهبری نماید.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مقصود از «برهان»، محمّد صلی الله علیه و آله است و مقصود از «نور» و «صراط مستقیم»، امیرالمؤمنین علیه السلام است.»(۴)

***

(وَ أَنَّ هَذَا صِرَطِی مُستَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُم عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُم وَ صَّئكُم بِهِ لَعَلَّكُم تَتَّقُونَ) (۲)

«و این است راه راست من، پس از آن پیروی کنیـد و از راه های [دیگر] که شـما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا بگرایید.»

از امام باقر علیه السلام نقل شده که به برید عجلی فرمود: «آیا می دانی در [این] آیه، مقصود از «صراط مستقیم» چیست؟» برید عرض کرد: نمی دانم. امام باقر علیه السـلام فرمود: «مقصود از «صـراط مسـتقیم»، ولایت علی علیه السلام و جانشـینان اوست.» پس فرمود: «آیـا می دانی مقصود از «فـاتّبعوه» چیست؟» عرض کرد: نمی دانم. امـام فرمود: «مقصود پیروی از علی علیه السـلام است...»(۵)(۶)

***

(وَاللَّهُ يَدعُوا إِلَی دَارِ السَّلَمِ وَ يَهدِی مَن يَشَاءُ إِلَی صِرَطٍ

۱- النساء/۱۷۴-۱۷۵.

۲- الأنعام/ ۱۵۳.

مُّستَقِیمٍ) (۱)

«و خداوند [شمارا] به سر منزل سلامت می خواند و هر که را می خواهد به راه مستقیم هدایت می کند.»

از ابن عباس و زید بن علی علیه السلام درباره این آیه روایت شده که بیان داشتند: «مقصود از(والله یدعوا الی دارالسّلام) بهشت است، و مقصود از (و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم) ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.»(۷):

منم آن ره سلامت که صراط نام دارم *** منم آن بهشت باقی که نعیم جاودانم (۲)

***

(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَینِ أَحَدُهُمَا أَبکَمُ لَا یَقدِرُ عَلَی شَیءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلَی مَولَئهُ أَینَمَا یُوَجِّههُّ لَا یَأتِ بِخَیرٍ هَل یَستَوِی هُوَ وَ مَن یَأمُرُ بِالعَدلِ وَ هُوَ عَلَی صِرَطٍ مُّستَقِیمٍ) (۳)

«و خدا مَثَلی [دیگر] می زند: دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او برنمی آید و او سربار خداوندگارش می باشد، هرجا که او را می فرستد خیری به همراه نمی آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟»

از امام باقر علیه السلام نقل شده که درباره این آیه فرمود: «فرمان دهنده به عدل و کسی که در صراط مستقیم است علی بن ابی طالب علیه السلام است.»(۸)

***

(إِنَّ اللَّهَ یُدخِلُ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّلِحَتِ جَنَّتٍ

ص: ۴۵

۱- یونس/۲۵.

۲- عمادالدین نسیمی

۳- النحل/۷۶.

تَجری مِن تَحتِهِا الأَنهَرُ یُحَلَّونَ فِیهَا مِن أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَ لُؤلُؤًا وَلِبَاسُهُم فِیهَا حَرِیرُ * وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ القَولِ وَ هُدُوا إِلَی صِرَطِ الحَمِیدِ) (۱)

«و خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به باغ هایی که از زیر [درختان] آن نهرهایی روان است می برد. در آنجا با دستبد هایی از طلا و مروارید آراسته می شوند و لباسشان در آنجا از حریر است و به گفتار پاک هدایت می شوند و به سوی راه ستوده هدایت می گردند.»

راوی می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره معنی آیه: وَهُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ القَولِ وَهُدُوا إِلَی صِرَطِ الحَمِیدِ) سؤال کردم، حضرت فرمود: «به خدا سوگند، مقصود از(صراط الحمید)همان اعتقادی است که شما برآن هستید؛ [یعنی ولایت امیرالمؤمنین و اولاد ایشان]». (۹)

***

(وَإِنَّکَ لَتدعُوهُم إِلَی صِرَطٍ مُّستَقِیمٍ* وَ إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤمِنُونَ بِالأَخِرَهِ عَنِ الصِّرَطِ لَنَکِبُونَ) (۲)

«و البته تو خلق را به راه راست می خوانی، لیکن آنان که به آخرت ایمان نمی آورند از آن راه راست بر می گردند.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی مفصّل نقل شده که فرمود: «...خداوند می توانست خود را به بندگان معرّفی نماید، لکن ما را ابواب و صراط و سبیل و وجه خود قرار داد که مردم به واسطه ما او را بشناسند. پس کسانی که ولایت ما را نپذیرند و دیگران را بر ما مقدّم دارند از صراط منحرف شده اند.»(۱۰)

***

۱- الحج/ ۲۳-۲۴.

۲- المؤمنون ۷۳-۷۴.

(وَ إِنَّهُ لَعِلمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَطٌ مُّستَقِيمٌ) [(١)](#)

«و همانا آن، نشانه ای برای [فهم] رستاخیز است. پس در آن تردید مکن و از من پیروی کنید، این است راه راست.»

امام باقر علیه السلام در حدیثی عظمت مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را یادآور شد و سپس آیه (وَإِنَّهُ لَعِلمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَطٌ مُّستَقِيمٌ) را تلاوت نمود و فرمود: «مقصود، امیرالمؤمنین است.»(١١)

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «السلام علی صراط الله المستقیم.»(١٢)

تبیین

در آیات گذشته ائمه هُدی عَلیهمُ السَّلام به «صراط» توصیف شده اند.

راغب در مفردات می گوید: «صراط، یعنی راه مستقیم؛ چراکه خداوند در قرآن فرموده: (وَأَنَّ هَذَا صِرَطِی مُستَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ) که توصیف صراط را خدا به مستقیم آورده است.»(١٣)

طریحی نیز در مجمع البحرین می گوید: «صراط مستقیم، یعنی دین حقی که خداوند غیر آن را نمی پذیرد. به این دلیل به دین حق صراط گویندکه دین حق انسان را در مسیری قرار می دهد که منتهی به بهشت خواهد شد و صراط (راه راست) نیز مسیری است که ما را به بهشت می رساند.»(١۴):

ص: ۴۷

١- الزخرف/۶١.

آن که از دین دور کارش چیست با یعسوب دین *** و آن که گمراه از صراط است از چه گوید اهدنا (۱)

ائمه عَلیهمُ السَّلام راه شناخت خداوند هستند. چه کسی مدّعی است که خدا را بدون واسطه ایشان شناخته است؟ آنچه از معرفت و شناخت برای ما حاصل شده از طریق نبی و وصی بوده است. ایشان مظهر تجلّی صفات خدا و واسطه شناساندن الله به خلق الله اند. ایشان آینه تمام نمای صفات حق اند؛ چرا که وجه الله و منعکس کننده صفات اویند.

هیچ راهی برای شناخت صحیح خدا جز از طریق ایشان وجود ندارد و راه معرفت خدا به وسیله ایشان پیموده خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «صراط دنیا همان امام است که اطاعتش واجب است و هر کس در دنیا او را شناخت و از هدایتش پیروی کرد از صراط قیامت...خواهد گذشت...»:

ای که در دنیا نرفتی بر صراط مستقیم *** در قیامت بر صراطت جای تشویش است و بیم (۲)

و بی شک باید گفت:

هرکه نگزیند صراط مستقیم *** در عذاب آخرت باشد مقیم (۳)

آنچه از ما مطالبه خواهند نمود اطاعت امر ولیّ خدا و اتباع سُنّت است. در تعریف سُنّت گویند: رفتار و کردار وگفتار و سکوت و نوشته و امضای معصوم است. سُنّت، حجت است؛ یعنی انسان باید در راه آنان قدم گذارد و همان طور که آنان رفتار نموده رفتار کند. برهمین اساس، فلسفه بسیاری از مستحبات وابسته به چگونگی فعل معصوم عَلیهمُ السَّلام بوده است یعنی چون معصوم عَلیهمُ السَّلام این چنین راه

۱- ادیب الممالک فراهانی

۲- سعدی

۳- عطّار نیشابوری

رفته و یا غذا خورده و یا... آن عمل مستحب شده است.

بگذر به خط استوا تا بازیابی طالبا *** راه صراط المستقیم از قامت و رفتار او (۱)

پیروی او بود دین حق و راه راست *** سلطنت لافتی غیر علی خود که راست (۲)

در زیارت جامعه کبیره نیز می خوانیم که شما «صراط الاقوم»(۱۵)، یعنی راه مسقیم و پایدار هستید؛ زیرا پیروی از ائمه عَلیهِمُ السَّلام در عقاید و معارف و اعمال، استوارترین راه ها، بلکه تنها راه حقیقی و راستین است.

و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آمده است: «سلام بر تو، ای راه راست خدا و صراطه السَّوی!»(۱۶) در کتب لغت،«سَوی» را تراز و هموار معنی نموده اند.(۱۷) حضرت امیر راه هموار و تراز شده برای رسیدن به خداست:

خدایا بینش ما را قوی کن *** صراط ما صراط مستوی کن (۳)

ولی صد افسوس که عدّه ای امیرالمؤمنین علیه السلام را، راه راست ندیدند با این که رسول الله بارها این راه را نمایان نموده بود:

هرکه از شق القمر پی بر صراط الله نبرد *** سوی خط کی ره برد یا استوا داند که چیست (۴)

سختی فقط در پیدا کردن راه مستقیم است و همین که آن را پیدا نمایی، مقصد نمایان خواهد شد. ترس گمراهی برای کسی است که ره به جایی ندارد:

هست راه او صراط مستقیم *** گفت حق او را علی خُلقٍ عظیم

۱- عمادالدین نسیمی

۲- شاه نعمت الله ولی

۳- صفا اصفهانی

۴- عمادالدین نسیمی

تا نسازی بر صراط حق عبور *** کی رسی در جنّت و حور و قصور (۱)

در زیارت امام حسن مجتبی علیه السلام می خوانیم: «سلام بر تو، ای راه خدا!» (۱۸)

گویی ما گمشدگانیم که باید خود را به سر منزل مقصود برسانیم و اینان راه رساندن ما به خدایند:

چون هادی صراط تویی اهدنا الصّراط *** یعنی به سوی خود بنما راه راستین (۲)

برای رسیدن به هر مقصدی باید رونده و راه و هدف مشخّص باشد. اهمیت راه مستقیم تا آن جا است که اگر کسی اجمالاً بداند هدفش چیست و در مسیر مستقیم منتهی به مقصد قرار گیرد، دیگر در طول مسیر غم سرگردانی و تردید و تحیّر نخواهد داشت و می داند که این راه او را به منزلگه جانان خواهد رساند.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «سلام بر راه روشن !»(۱۹):

یقین بدان که ولای علی و مذهب آلش *** طریقه ای است که او از صراط راست تر آمد (۳)

در بارگاه حضرت امیر نیز او را «راه خدا» صدا می زنیم. کسی که در راه نجف قدم نهاده باشد، اگر راه مستقیم و مشخّص باشد سر از نجف در خواهد آورد و کسی که در مسیر مشهد سیر کند به همان جا خواهد رسید، پس در هر راهی که برویم به مقصدی مشخص خواهیم رسید و هر راهی، خود، مقصد نمای خویش است. ایشان راه خدایند، هرکس که در راهشان باشد به خدا خواهد رسید:

ص: ۵۰

۱- محمد اسیری لاهیجی

۲- عبدالرحمن جامی

۳- نظیری نیشابوری

قرآن شفا شناس که حبلی است بس متین *** سنت نجات دان که صراطی است مستقیم (۱)

حال که در بیان آیات و روایات تصویر ائمه عَلیهِمُ السَّلام بسان «راه روشن» است، ما نیز برای رسیدن به مقصد باید در این راه قدم نهیم:

حق را ولی مطلق و دین را صراط حق *** گر غیر حق بدانمش الحق که کافرم (۲)

طریق

از آنجا که در تأویل آیات، ولایت ائمه هُدی عَلیهِمُ السَّلام به «طریق» نیز توصیف شده اند، آیهٔ مربوطه را بیان می داریم.

(وَ أَلَّوِ اسْتَقَمُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسقَینَهُم مَّاءً غَدَقًا) (۳)

«و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعا آب گوارایی بدیشان نوشانیم.»

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «یعنی اگر مردم بر ولایت امیرالمؤمنین و جانشینان او، یعنی فرزندان پاکش، استقامت نموده و اطاعت آنها را پذیرفته بودند، ما دل های آنها را از آب معرفت و ایمان شاداب می نمودیم.» سپس فرمود: «مقصود از «طریقه» ایمان به ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت است.»(۲۰):

هردم از کوچگه ندا خیزد *** کَی رفیق از طریق روی متاب (۴)

ص: ۵۱

۱- خاقانی

۲- نشاط اصفهانی

۳- الجن/۱۶.

۴- خواجوی کرمانی

چیزی که از ما خواسته اند استقامت و تبعیّت است. اگر کسی استقامت نورزد و یا تابع ایشان نباشد یا جا خواهد ماند و یا به بیراهه کشیده خواهد شد:

داری دلا هوای سلوک طریق حق *** باید قدم نهی به ره شاه لافتی (۱)

و با این وصف پیمودن راه ایشان فقط به ادعا نمودن نخواهد بود، بلکه با عمل روشن خواهد گشت که چه کسی پیرو آن عزیزان است:

طریق عاشقان دانی درین ره چیست ای رهرو؟ *** غمش را پیروی کردن، بلا را پیشوا رفتن (۲)

و این نیز حاصل نمی شود مگر با معرفت و عشق به ساحت مقدّسشان:

بی عشق نمی توان به مقصود رسید *** عشق است طریق مستقیم ره حق (۳)

در زیارت امام هادی علیه السلام نیز می خوانیم: «سلام بر تو، ای راه واضح، و سلام بر تو، ای راه میانه !»(۲۱):

خویشتن بر طریق ایشان بند *** که طریقت طریق ایشان است (۴)

اینان راه روشن الهی اند و خدا را شاکریم که این راه را برایمان نمایان نمود:

من همان روز بگفتم که طریق تو گرفتم *** که به جانان نرسم تا نرسد کار به جانم (۵)

ص: ۵۲

۱- اسیری لاهیجی

۲- سلمان ساوجی

۳- محمد فضولی

۴- انوری ابیوری

۵- سعدی

سبیل

یکی دیگر از عناوین مرتبط با این موضوع، «سبیل» است که با توجّه به تناسب این عنوان با «صراط» و «طریق» آیات و روایات مربوط به آن را نیز در اینجا ذکر می کنیم.

(وَ أَنَّ هَذَا صِرَطِی مُستَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبِیلِهِ ذَلِکُم وَ صَّئکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ) (۱)

«و [بدانید] این است راه راست من. پس از آن پیروی کنید و از راه ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.»

از امام باقر علیه السلام نقل شده که به برید عجلی فرمود: «... می دانی مقصود از (وَلَما تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبِیلِهِ)چیست؟» برید عرض کرد: نمی دانم. امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود، ولایت فلانی و فلانی است.» باز امام فرمود: می دانی مقصود از (فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبِیلِه)چیست؟ برید عرض کرد: نمی دانم امام فرمود: «مقصود، جدا شدن از راه علی علیه السلام است.»(۲۲)

ابوبصیر می گوید که امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: «ماییم سبیل...»(۲۳)

اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام راه طی کردن تقوایند و هر کس که بخواهد متقی شود باید سفارش الهی را که توجّه کردن به صراط مستقیم و راه ولایت و دوری از راه های متفرّق است را فراموش ننماید.(۲۴)

***

در آیه دیگر آمده است:

ص:۵۳

۱- الانعام/۱۵۳.

(قُل هَذِهِ سَبِيلِی أَدعُوا إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبحَنَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ المُشرِکِینَ) (۱)

«بگـو این است راه من. من و کسـانی که پیرو من هسـتند بـا بینـایی به سـوی خـدا دعـوت می کنیم و منزّه است خـدا، و من از مشرکان نیستم.»

از علی بن حسّان نقل شده که گوید: به حضـرت جواد علیه السـلام گفتم: آقای من! این مردم برای کم بودن سن شـما، بر شما خُرده می گیرنـد، حضـرت فرمود: «برای چه خرده می گیرنـد؟ این سـخن خدای عزوجل را بنگرند که به پیامبر خود صـلی الله علیه و آله فرموده: (قُل هَـذِهِ سَبِیلِی أَدعُوا إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِـیرَهٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِی) به خـدا سوگند، در اوّلین روزهای دعوت رسول خدا کسی جز علی از او پیروی نکرد، در حالی که او نُه سال داشت و من نیز نُه سال دارم.»(۲۵)

زراره نیز می گویـد امام باقر علیه السـلام فرمود: «مقصود از کسـی که رسول خدا صـلی اله علیه و آله را تبعیّت نمود علی علیه السلام است.»(۲۶)

راه رسول الله و امیر المؤمنین عَلیهمُ السَّلام دعوت به سوی خداست.(۲۷)

***

در دیگر آیه می خوانیم:

(وَیَومَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیهِ یَقُولُ یَلَیتَنِی اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً * یَوَیلَتَی لَیتَنِی لَم أَتَّخِذ فُلَاناً خَلِیلاً * لَّقَد أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکرِ بَعدَ إِذ جَاءَنِی وَ کَانَ الشَّیطَنُ لِلإِنَسنِ خَذُولاً) (۲)

«و بیـاد آور روزی را که سـتمکار دست هـای خود را می گزد [و] می گویـد: ای کاش با پیامبر راهی بر می گزیـدم. ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بودکه] مرا به گمراهی کشانید، پس از آن که قرآن به من رسیده بود، و شیطان همواره خوارکننده انسان است.»

۱- یوسف/۱۰۸.

۲- الفرقان/۲۷-۲۹.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ:(یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا) یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام.»(۲۸) یعنی اینکه ای کاش به همراه اعتقاد به رسول، به علی نیز اعتقاد داشتم.

امیرالمؤمنین علیه السلام خود نیز در خطبه معروف به «وسیله»، ضمن اشاره به آیه فوق فرمودند: «مقصود از «ذکر» که از آن گمراه گردید من هستم و مقصود از «سبیل» و راه حق که او از آن اعراض نمود من هستم، و مقصود از ایمانی که بدان کافر شد من هستم، و مقصود از صراطی که از آن منصرف شد من هستم.»(۲۹)

***

در آیهٔ دیگری نیز آمده است:

(إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقَتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفّاً کَأَنَّهُم بُنیَنُ مَّرصُوصٌ) (۱)

«در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سُرب اند جهاد می کنند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر خطبه ای خواند و در بخشی از آن فرمود: «ای مؤمنان! بدانید که خداوند عزّوجلّ در قرآن فرموده است: «خداوند کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سُرب اند جهاد می کنند را دوست دارد.» سپس فرمود: «آیا می دانید «سبیل» و راه خدا چیست؟» پس فرمود: «من همان راه و سبیل خداوند هستم که خدا برای امامت بعد از پیامبر خود معیّن نموده است.»(۳۰)

راغب در مفردات می گوید:«سبیل، راهی است که در آن آسانی باشد.»(۳۱)

و راه راحت و آسان برای رسیدن به درگاه حضرت حق ایشان اند. در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «تویی راه خدا... و شهادت می دهم که تویی راه

۱- الصف/۴.

خدا.»(۳۲)

هم سیلان سبیل دانندش *** چشمۀ سلسبیل خوانندش (۱)

عقل می گوید برای رسیدن به مقصد باید از کوتاه ترین و آسان ترین راه بهره گرفت. در دعای ندبه می خوانیم: «اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله طریق و راه بسوی تو و راه رسیدن به رضوان و بهشت تواند». و در جای دیگر همین دعا می خوانیم: «کجایند آنان که هر یک بعد از دیگری راه [خدا] بودند؟»(۳۳):

بر سلسبیل و خلد برین راه یافته است *** آن را که هست پیش دل و دست تو سبیل (۲)

در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه عرضه می داریم: «سلام بر تو، ای راه خدا، که هرکس به غیر از آن راه رود هلاک می شود.»(۳۴) آری، غیر از امام، راه دیگری برای شناخت و هدایت و مشخّص شدن مسیر بندگی نخواهد بود، امید که همیشه رهرو راهشان باشیم.

ص: ۵۶

۱- اوحدی مراغه ای

۲- قطران تبریزی

پی نوشت

۱- عَنِ الْمُفَضَّلِ،قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع، عَنِ الصِّرَاطِ، فَقَالَ: «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ، صِرَاطٌ فِی الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِی الْآخِرَهِ، فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِی فِی الدُّنْيَا، فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَهِ مَنْ عَرَفَهُ فِی الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِی هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِی الْآخِرَهِ،وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِی الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِی الْآخِرَهِ فَتَرَدَّى فِی نَارِ جَهَنَّمَ.» [معانی الأخبار،ص۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۴ / ۱۲].

۲- [الأمالی للصدوق] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع:«يَا عَلِیُّ،أَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِی وَ صَاحِبُ لِوَائِی وَ مُنْجِزُ عِدَاتِی وَ حَبِيبُ قَلْبِی وَ وَارِثُ عِلْمِی، وَ أَنْتَ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ أَمِينُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ أَنْتَ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ أَنْتَ رُكْنُ الْإِيمَانِ وَ أَنْتَ مِصْبَاحُ الدُّجَى وَ أَنْتَ مَنَارُ الْهُدَى وَ أَنْتَ الْعَلَمُ الْمَرْفُوعُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا مَنْ تَبِعَكَ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْكَ هَلَكَ وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتَ مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا طَاهِرُ الْوِلَادَهِ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا خَبِيثُ الْوِلَادَهِ، وَ مَا عَرَجَ بِی رَبِّی عَزَّوَجَلَّ إِلَى السَّمَاءِ قَطُّ وَ كَلَّمَنِی رَبِّی إِلَّا قَالَ لِی: يَا مُحَمَّدُ أَقْرِئْ عَلِيّاً مِنِّی السَّلَامَ وَ عَرِّفْهُ أَنَّهُ إِمَامُ أَوْلِيَائِی وَ نُورُ أَهْلِ طَاعَتِی فَهَنِيئاً لَكَ يَا عَلِیُّ هَذِهِ الْكَرَامَهُ.» [بحارالأنوار، ج ۳۸ /۱۰۱].

۳- همچنین رجوع شود به:[احقاق الحق، ج ۳/۵۳۴ وج۱۴/۳۷۸ ؛ کفایه الخصام، ص ۳۴۵؛ البرهان، ج ۱/۵۲؛ امالی صدوق، ص۳۰۶؛ شواهد التنزیل، ج۱/۵۷؛ الامام علی ع فی الکتاب والسنه، ج ۱/۳۵۳].

۴- عن عبد الله بن سلیمان، قال قلت: «لأبی عبد الله، (قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ) [النساء]» قال:«البرهان،محمدص، و النور، علی ع، و الصراط المستقیم علی ع.»

[شواهدالتنزيل، ج ۱ /۷۹].

۵- [تفسیر العیاشی] عَنْ بُرَیْدٍ الْعِجْلِیِّ،عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: «(وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ) قَالَ: أَ تَدْرِی مَا یَعْنِی بِصِرَاطِی مُسْتَقِیماً ؟قُلْتُ:لَا، قَالَ: «وَلَایَهَ عَلِیٍّ وَ الْأَوْصِیَاءِ قَالَ وَ تَدْرِی مَا یَعْنِی فَاتَّبِعُوهُ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ:«یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ ع»، قَالَ: وَ تَدْرِی مَا یَعْنِی (وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ)؟ قُلْتُ:لَا،قَالَ: «وِلَایَهَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ » قَالَ: وَ تَدْرِی مَا یَعْنِی (فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ) قَالَ:«یَعْنِی سَبِیلَ عَلِیٍّ ع» [بحارالأنوار، ج ۳۵ /۳۷۱].

۶- همچنین رجوع شود به: [تفسیر العیاشی، ج۱/۳۸۳؛ احقاق الحق،ج ۳/۵۳۴، ج ۱۴/۳۷۸؛ البرهان،ج۱/۵۲؛ ینابیع الموده، ص۱۱۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱/۵۷؛ الوافی، ج۳/۸۸۹؛ معانی الاخبار، ص ۳۲].

۷- روی بإسناده حدیثا یرفعه إلی عبد الله بن عباس و زید بن علی ع فی قوله تعالی (وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ) « یعنی، به الجنه (وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ) قال: یعنی، ولایه علی ع.»

[تأویل الآیات الظاهره،ص ۲۲۱؛ بحارالأنوار، ج۳۵ /۳۶۶؛ المناقب، ج ۳ /۷۴].

۸- عن حمزه بن عطا،عن أبی جعفر ع،فی قوله تعالی، (هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَنْ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ) قال: «هو علی بن أبی طالب،یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم.»

[الصراط المستقیم،ج ۱ /۲۸۴؛ المناقب،ج ۲ /۱۰۷].

۹- عَنْ ضُرَیْسٍ الْکُنَاسِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلی صِراطِ الْحَمِیدِ) فَقَالَ: «هُوَ وَ اللَّهِ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِی أَنْتُمْ عَلَیْهِ.»

[بحارالأنوار، ج۶۵ /۱۱۹،باب ۱۸].

۱۰- عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ:کُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع فَجَاءَهُ ابْنُ الْکَوَّاءِ فَقَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها) فَقَالَ: «نَحْنُ الْبُیُوتُ الَّتِی أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُؤْتَی مِنْ أَبْوَابِهَا

نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ بُيُوتُهُ الَّتِی یُؤْتَی مِنْهُ فَمَنْ بَایَعَنَا وَ أَقَرَّ بِوَلَایَتِنَا فَقَدْ أَتَی الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ مَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَیْنَا غَیْرَنَا فَقَدْ أَتَی الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» فَقَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ (وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ) فَقَالَ: عَلِیٌّ ع «فَنَحْنُ الْأَعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِیمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِینَ لَا یُعْرَفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِیلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بَیْنَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ فَلَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا یَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْکَرَنَا وَ أَنْکَرْنَاهُ وَ ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَّفَ النَّاسَ نَفْسَهُ حَتَّی یَعْرِفُوهُ وَ یَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَ لَکِنْ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِیلَهُ وَ بَابَهُ الَّذِی یُؤْتَی مِنْهُ قَالَ: فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَایَتِنَا وَ فَضَّلَ عَلَیْنَا غَیْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُون.» [بحارالأنوار،ج ۲۴ /۲۴۸،باب ۶۲].

۱۱- عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «بَیْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ جَالِسٌ فِی أَصْحَابِهِ إِذْ قَالَ إِنَّهُ یَدْخُلُ السَّاعَهَ شَبِیهُ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ فَخَرَجَ بَعْضُ مَنْ کَانَ جَالِساً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فَیَکُونَ هُوَ الدَّاخِلَ فَدَخَلَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ع فَقَالَ الرَّجُلُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: أَ مَا رَضِیَ مُحَمَّدٌ أَنْ فَضَّلَ عَلِیّاً عَلَیْنَا حَتَّی یُشَبِّهَهُ بِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ اللَّهِ لَآلِهَتُنَا الَّتِی کُنَّا نَعْبُدُهَا قال و حدثنی أبی عن حماد عن أبی عبد الله ع فی قوله (الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ) قال: (هو أمیر المؤمنین ع و معرفته) و الدلیل علی أنه أمیر المؤمنین قوله: (وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ) و هو أمیر المؤمنین ع فی أم الکتاب و فی قوله،الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ فِی الْجَاهِلِیَّهِ أَفْضَلُ مِنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِی ذَلِکَ الْمَجْلِسِ وَ لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَضِجُّونَ فَحَرَّفُوهَا یَصِدُّونَ وَ قَالُوا أَ آلِهَتُنَا خَیْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنْ عَلِیٌّ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرَائِیلَ فَمُحِیَ اسْمُهُ وَ کُشِطَ عَنْ هَذَا الْمَوْضِعِ ثُمَّ ذَکَرَ اللَّهُ خَطَرَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع فَقَالَ: (وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ) یَعْنِی:أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع.»

[تفسیرالقمی،ج۱/۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۳۵/۲۰].

۱۲- «السَّلَامُ عَلَی النَّبَإِ الْعَظِیمِ،السَّلَامُ عَلَی مَنْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِیهِ وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ،السَّلَامُ عَلَی صِرَاطِ اللَّهِ الْمُسْتَقِیم.» [بحارالأنوار، ج ۹۷ /۲۸۷،باب ۴؛ مفاتیح

ص: ۵۹

الجنان، زیارت مطلقه ی هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۱۰].

۱۳- [مفردات راغب، «صرط»،ص ۴۸۳].

۱۴- «صرط» قوله تعالى: (اهدنا الصراط المستقيم) [۱/۶] بالصاد، و هى اللغه الفصيحه، و الصراط المستقيم هو الدين الحق الذى لا يقبل الله من العباد غيره، و إنما سمى الدين صراطا،لأنه يؤدى من يسلكه إلى الجنه كما أن الصراط يؤدى من يسلكه إلى مقصده. و صراط مستقيم: دين واضح. [مجمع البحرين، ج ۴ /۲۵۹].

۱۵- «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَهُ الْمَوْصُولَه.»

[من لايحضره الفقيه، ج ۲ /۶۱۳؛ مفاتيح الجنان، زيارت جامعه ى كبيره،ص ۱۰۶۴].

۱۶- «السلام على اسم الله الرضى، و وجهه المضى ء و جنبه القوى و صراطه السوى.»

[إقبال الأعمال، ص ۶۱۰؛ مفاتيح الجنان، زيارت هفتم اميرالمؤمنين عليه السلام، ص۷۰۸].

۱۷- [فرهنگ بزرگ جامع نوین،عربی فارسی، ج ۱ / ۶۸۵].

۱۸- «السلام عليك يا نور الله،السلام عليك يا صراط الله.»

[جمال الأسبوع،ص ۳۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۹۹ / ۲۱۳؛ مفاتيح الجنان، زيارت امام حسن مجتبى عليه السلام در روز دوشنبه].

۱۹- «السَّلَامُ عَلَى الصِّرَاطِ الْوَاضِحِ وَ النَّجْمِ اللَّائِح.»

[بحارالأنوار، ج۹۷ /۳۰۱،باب ۴؛ مستدرك الوسائل، ج۱۰ /۲۲۲؛ مفاتيح الجنان، زيارت مطلقه ى اميرالمؤمنين عليه السلام،ص ۶۸۴].

۲۰-«عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ ع فِى قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً) قَالَ:يَعْنِى لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى وَلَايَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ ع وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِى أَمْرِهِمْ وَ نَهْيِهِمْ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقاً، يَقُولُ لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ،وَ الطَّرِيقَهُ هِىَ الْإِيمَانُ بِوَلَايَهِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ.» [الكافى، ج ۱ /۲۲۰].

۲۱- «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ،السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّرِيقُ الْوَاضِح... اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ الْوَفِيِّ وَ وَلِيِّكَ الزَّكِيِّ وَ أَمِينِكَ الْمُرْتَضَى وَ صَفِيِّكَ الْهَادِي وَ صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ الْجَادَّةِ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَهِ الْوُسْطَى وَ نُورِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيِّ الْمُتَّقِينَ وَ صَاحِبِ الْمُخْلَصِينَ.»

[بحارالأنوار، ج۹۹ /۶۳، باب ۶ ؛ مفاتيح الجنان، زيارت امام هادى عليه السلام،ص۹۹۲].

۲۲- [تفسير العياشى] عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ ع قَالَ: «(وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ) قَالَ:أَ تَدْرِى مَا يَعْنِى بِصِراطِي مُسْتَقِيماً؟ قُلْتُ: لَا قَالَ: وَلَايَهَ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ، قَالَ: وَ تَدْرِى مَا يَعْنِى فَاتَّبِعُوهُ ؟قُلْتُ: لَا،قَالَ يَعْنِى، عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ ع، قَالَ: وَ تَدْرِى مَا يَعْنِى وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ؟قُلْتُ: لَا،قَالَ: وِلَايَهَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ قَالَ: وَ تَدْرِى مَا يَعْنِى فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ، قَالَ: يَعْنِى سَبِيلَ عَلِيٍّ ع.» [بحارالأنوار، ج ۳۵ /۳۷۱].

۲۳- عَنْ أَبِى بَصِيرٍ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ ع فِى قَوْلِهِ (هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ) قَالَ: «نَحْنُ السَّبِيلُ، فَمَنْ أَبَى فَهَذِهِ السُّبُلُ ثُمَّ قَالَ: ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ،يَعْنِى كَىْ تَتَّقُوا.» [بحارالأنوار، ج۲۴ /۱۳، باب ۲۴].

۲۴- همچنين رجوع شود به: [تأويل الآيات الظاهره، ص ۱۷۳ ؛ تفسيرالعياشى،ج ۱ /۳۸۳؛ تفسيرفرات الكوفى،ص ۱۳۷؛ تفسيرالقمى، ج۱ / ۲۱۹؛ الصراط المستقيم،ج ۱ / ۲۸۳؛ متشابه القرآن، ج ۲ / ۷۸ ؛ المناقب،ج ۳ /۷۲].

۲۵- عن عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ لِأَبِى جَعْفَرٍ ع: يَا سَيِّدِى إِنَّ النَّاسَ يُنْكِرُونَ عَلَيْكَ حَدَاثَهَ سِنِّكَ،فَقَالَ: «وَ مَا يُنْكِرُونَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ ص (قُلْ هذِهِ سَبِيلِى أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِى) فَوَ اللَّهِ مَا تَبِعَهُ إِلَّا عَلِيٌّ ع وَ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ وَ أَنَا ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ.» [الكافى،ج ۱/ ۳۸۴].

۲۶- عن أَبُو حَمْزَهَ وَ زُرَارَهُ بْنُ أَعْيَنَ، أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع قَالَ: «(قُلْ هذِهِ سَبِيلِى أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِى) قَالَ:عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ ع.»

[بحارالأنوار، ج ۳۶ / ۵۱، باب ۳۳].

۲۷- همچنین رجوع شود به:[دلائل الصدق، ج۲ /۲۵۳؛ البرهان، ج۲/۲۷۴؛ احقاق الحق، ج ۳/۳۶۸؛ ج۱۴/۶۰۱ ؛ ج ۲۰/۲۱۰؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۰۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱ /۲۵۸].

۲۸- عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ (یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا) یَعْنِی: عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ ع.» [بحارالأنوار، ج ۲۴ /۱۸].

۲۹- قال علی علیه السلام:«...فَأَنَا الذِّکْرُ الَّذِی عَنْهُ ضَلَّ وَ السَّبِیلُ الَّذِی عَنْهُ مَالَ،وَ الْإِیمَانُ الَّذِی بِهِ کَفَرَ وَ الْقُرْآنُ الَّذِی إِیَّاهُ هَجَرَ وَ الدِّینُ الَّذِی بِهِ کَذَّبَ وَ الصِّرَاطُ الَّذِی عَنْهُ نَکَب.» [الکافی، ج ۸ / ۲۷].

۳۰- قال علی علیه السلام: « وَ اعْلَمُوا أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ) أَ تَدْرُونَ مَا سَبِیلُ اللَّهِ وَ مَنْ سَبِیلُهُ وَ مَنْ صِرَاطُ اللَّهِ وَ مَنْ طَرِیقُهُ؟ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِی مَنْ لَمْ یَسْلُکْهُ بِطَاعَهِ اللَّهِ فِیهِ هُوِیَ بِهِ إِلَی النَّارِ وَ أَنَا سَبِیلُهُ الَّذِی نَصَبَنِی لِلِاتِّبَاعِ بَعْدَ نَبِیِّهِ ص.» [بحارالأنوار،ج ۹۴ / ۱۱۶، باب ۶۰].

۳۱- [مفردات راغب، «سبل»،ص ۳۵۹].

۳۲- «أَشْهَدُ أَنَّکَ حَبِیبُ اللَّهِ وَ أَنَّکَ بَابُ اللَّهِ وَ أَنَّکَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِی مِنْهُ یُؤْتَی وَ أَنَّکَ سَبِیلُ اللَّهِ وَ أَنَّکَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَنَّکَ أَخُو رَسُولِه.» [تهذیب الأحکام،ج۶ /۲۷ ؛ مفاتیح الجنان، زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۰۴؛ و زیارت آن حضرت در روز مبعث،ص ۷۵۶].

۳۳- «أَیْنَ السَّبِیلُ بَعْدَ السَّبِیلِ أَیْنَ الْخِیَرَهُ بَعْدَ الْخِیَرَهِ.»

[بحارالأنوار، ج ۹۹ / ۱۰۶، باب ۷؛ مفاتیح الجنان، دعای ندبه، ص ۱۰۴۰].

۳۴- «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا سَبِیلَ اللَّهِ الَّذِی مَنْ سَلَکَ غَیْرَهُ هَلَکَ.»

[البلدالأمین، ص ۲۸۴؛ بحارالأنوار، ج ۹۹ / ۹۸، باب ۷].

ریسمان اِلهی

اشاره

(وَاعتَصِمُوا بِحَبلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ...)

«و همگی به ریسمان الهی در آویزید و پراکنده نشوید.»

آل عمران/۱۰۳

ص:۶۳

(وَاعتَصِمُوا بِحَبلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ...) (۱)

«و همگی به ریسمان الهی در آویزید و پراکنده نشوید.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «ریسمان محکم خداوند، که مردم مأمور به اعتصام و توسّل به آن هستند، آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند، چنان که خداوند فرموده است: «و همگی به ریسمان الهی درآویزید و پراکنده نشوید.»(۱)

سلیمان قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «ماییم ریسمان الهی که خداوند عزّوجّل فرمود: «و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید.» (۲) و بیان امام کاظم علیه السلام نیز این چنین است: «علی بن ابی طالب علیه السلام ریسمان محکم الهی است.» (۳) (۲)

تبیین

در کلام اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام، «حبل الله» به توحید، قرآن، ائمه، ولایت، امیرالمومنین و تقوا تفسیر شده است.(۴)

ص:۶۵

۱- آل عمران / ۱۰۳.

۲- همچنین رجوع شود به: [معانی الاخبار، صدوق، ص۱۳۲؛ شرح الاخبار، ج ۱/۲۳۹؛ نهج السعاده، ج ۷/۲۰۱؛ مجمع البیان، ج۱/۴۸۲؛ نورالثقلین، ج۱/۳۱۳؛ سفینه البحار، ج۱/۲۰۷].

و در تاویل آیات و صریح روایات و ادعیه و زیارتنامه ها، ائمه هُدی عَلیهمُ السَّلام با این وصف توصیف شده اند.

به هنگام زیارت امیرالمؤمنین علیه السـلام می خوانیم: «سلام بر تو، ای رشتهٔ محکم خدا!»(۵) «که به ریسمان تو چنگ زده ام» :(۶)

حبل ایزد حیدر است او را بگیر *** وز فلان و بوفلان بگسل حبال (۱)

همین عبارت، در زیارت امام هادی علیه السلام نیز مشهود است.(۷)

مسـجد کوفه، میراث دار فرهنـگ انبیاء و ادیان الهی است در این مسـجد، با واژگانی که در آن است یکپارچگی دین خـدا به تصویر کشـیده شده است؛ مسجدی که جایگاه تحییر، قدمگاه انبیا و محل حکومت خاتم الأوصیاء است. چون به درگاه مسجد می رسیم، در وصف امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: « و [ای] رشته وصل کننده ما بین خدا و بندگان او».(۸)

در تعقیب نمـاز صـبح، هر صـبحگاه می گوییم «و تمسّـک می جویم به ریسـمان آنهـا [ائمه]، در حالی که یقین دارم حق برای آنها و با آنها و در وجود آنهاست.»(۹)

واژه «حبـل» در سوره هـای آل عمران، ق، مَسَـد، و... آمـده و در معـانی متعـدّدی به کـار رفته است، ولی مهم ترین و بیشترین معنای آن،«ریسمان» است.

«حبـل الله » همـان چیزی است که به وسـیله آن دور شـدن از گناهان و وصول به قُرب خـدای عزّوجّل حاصل می شود، و با هر چیز دیگری که اگر به آن تمسّک جستی واز گناهان بازماندی، تورا به جوار رحمت حق می رساند.» (۱۰) پس مفهوم ولایت، امام، و قرآن و دوستی ائمه هُدی، همگی، از نمونه های حبل الهی هستند.

ریسـمان الهی، ریسـمانی است که از آسـمان به زمین آویخته شده تا واسطه میان خدا و خلق خدا باشد. گویی دنیا به ظلمتکده ای تشبیه شده که راه برون

۱- ناصر خسرو

رفت از آن در گرو چنگ زدن به ریسمان الهی است؛ چرا که تنها با آویختن بدان می توان نجات و رهایی یافت و خود را حفظ نمود:

در این گمراهی و تاریکی چاه *** تو باری چنگ زن بر حبل الله (۱)

به واسطهٔ این ریسمان است که می توان از چاه ظلمت بیرون آمد و به اوج قله انسانیت صعود نمود و در پرتگاه ها و بحران ها آن را دست آویز قرار داد. اگر این رشته نازک باشد، سقوط حتمی است، ولی اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام «حبل الله المتین» یعنی ریسمان محکم خداوندند:

آل رسول خدای، حبل خدایند *** چونش گرفتی ز چاه جهل برآیی (۲)

یک سر این رشته در دستان معتصمین به ولایت و موالیان عینیت آن است و سر دیگرش متصل به درگاه خدای کریم است:

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان *** نگاه دار سر رشته تا نگه دارد (۳)

همه انسان ها به گرد آمدن حول این محور و پراکنده نشدن از اطراف آن امر شده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مردم همگی حول محور ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام جمع می شدند خداوند آتش را نمی آفرید.» (۱۱)

چه سوزان است آنجا که ولایت و اعتصام به آن محور نباشد، در حالی که ریسمانی در عالم هویداست که با وجود آن ترس از گمراهی و غم بیراهگی به دل راه نخواهد یافت:

ص:۶۷

۱- صفا اصفهانی

۲- ناصر خسرو

۳- حافظ

گر رضای خدا را طلب کنی هشدار *** رضای حق نبود جز که در رضای علی

رسانده ای به یقین دست خود به حبل الله *** به چنگ آری اگر دامن ولای علی

برای طی طریق و گذر از معابر و به چاه نیفتادن هر نابینا ریسمانی می کشیدند و بدو می گفتند: سر رشته را بگیر و بیا. اینجا نیز حکایت، همان است؛ باید کورانه دست گرفت و دانست که تنها راه رسیدن به قرب و وصال الهی همین است:

دست کورانه به حبل الله زن *** جز به امر و نهی یزدانی متن (1)

۱- مولوی

پی نوشت

۱- وَ الْعَیَّاشِیُّ،عَنِ الْبَاقِرِ ع قال:«آلُ مُحَمَّدٍ هُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِینُ،الَّذِی أُمِرَ بِالِاعْتِصَامِ بِهِ،فَقَالَ: (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا).» [بحارالأنوار، ج ۶۵ / ۲۳۳].

۲- عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ،عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: «نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِی قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا)

[بحارالأنوار، ج۲۴/۸۴؛ ینابیع الموده، ص۱۱۹].

۳- عَنِ الْکَاظِمِ علیه السلام: «عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِین.»

[بحارالأنوار،ج ۶۵ /۲۳۳؛ امالی صدوق، ص۲۶۴].

۴-[نورالثقلین،ج ۱ / ۳۷۷].

۵- «السَّلَامُ عَلَی حَبْلِ اللَّهِ الْمَتِینِ وَ جَنْبِهِ الْمَکِینِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ.» [بحارالأنوار،ج ۹۷/ ۳۰۵، باب ۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۰۲].

۶- «اللَّهُمَّ لِبَابِکَ وَقَفْتُ،وَ بِفِنَائِکَ نَزَلْتُ،وَ بِحَبْلِکَ اعْتَصَمْتُ،وَ بِرَحْمَتِکَ تَعَرَّضْتُ،وَ بِوَلِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ تَوَسَّلْت.» [بحارالأنوار،ج ۹۷/ ۲۸۳، باب ۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی اوّل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۷۴].

۷- «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا حَبْلَ اللَّهِ،السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا آلَ اللَّهِ.» [بحارالأنوار،ج ۹۹/ ۶۳، باب ۶؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام هادی علیه السلام، ص ۹۹۱].

۸- «وَ الْحَبْلُ الْمَوْصُولُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ عِبَادِهِ، وَ کَهْفُ النَّجَاهِ وَ مِنْهَاجُ التُّقَی.»

[بحارالأنوار،ج ۹۷/ ۴۰۹،باب ۶؛ مفاتیح الجنان،اعمال درب مسجد کوفه، ص ۷۶۵].

۹- «وَ التَّمَسُّکِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِناً أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فِیهِمْ وَ بِهِمْ وَ أُوَالِی مَنْ وَالَوا وَ

أَجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا.» [مصباح المتهجد،ص ۲۱۱؛ مفاتیح الجنان، تعقیبات نمازصبح، ص۳۴].

۱۰- [مفردات، راغب اصفهانی، ماده ی «حبل»، ص ۲۱۷].

۱۱- وَ مِنْ مَنَاقِبِ الْخُوارِزْمِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَوِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ.» [بحارالأنوار، ج ۳۹ / ۲۴۸].

ص: ۷۰

وَسیله

اشاره

(یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابتَغُوا إِلَیهِ الوَسِیلَهَ وَجَهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او تقرّب جویید، و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

المائده/۳۵

ص: ۷۱

(يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابتَغُوا إِلَيهِ الوَسِيلَهَ وَجَهِدُوا فِی سَبِيلِهِ لَعَلَّكَم تُفلِحُونَ) (۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او تقرّب جویید، و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

مرحوم صدوق رحمه الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «مقصود از (وَابتَغُوا إِلَيهِ الوَسِيلَهَ) امامان از ذریّهٔ حسین عَلیهِمُ السَّلامـ هستند که اطاعت از آنها، اطاعت از خداوند و مخالفت با آنها مخالفت با اوست و آنها دستگیرهٔ محکم [نجات] و وسیلهٔ [تقرّب] به سوی خداوند هستند.» (۱) (۲)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیهٔ (آل عمران/۱۱۰) فرمودند: «کسی که ما را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده، و ما وسیله هستیم به سوی خدا.»(۲)

۱- المائده/۳۵

۲- همچنین رجوع شود به: [الکافی،ج۸ /۲۴؛ نورالثقلین؛ ج ۱/۶۲۶؛ احقاق الحق، ج۱۴/۴۹۸؛ المیزان، ج ۵/۳۳۳].

تبیین

در بیان روایات، در تأویل آیهٔ فوق، اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام به «وسیله» توصیف شده اند؛ وسیله ای که ما را بسوی خدا می رساند:

شاه رُسل وسیلهٔ کل هادی سُبل *** کز بهر نعت اوست برین منبر آفتاب (۱)

وسیله ای به سوی خدا

روشن است که برای رسیدن به هر هدفی نیازمند وسیله ایم و هر هدفی وسیلهٔ متناسب خود را می طلبد. بهترین وسیله برای تقرّب و رسیدن به قُرب حضرت حق، اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام هستند.

انسان ها در دایرهٔ وجود، در زمرهٔ «ممکنات» و محدود به حدود و ماهیاتند، و ناگزیرند برای رسیدن به خداوند که واجب الوجود از جمیع جهات است، به واسطه و وسیله ای مراجعه کنند:

مقصود بی وسیله حاصل نمی توان کرد *** هرکس که کرد حاصل میدان که آن چنان کرد (۲)

و این واسطه باید از یک سو ممکن، و از سویی، آیینهٔ تمام نمای ایزدتعالی و مظهر تمام اسماء جمال و جلال باشد. این ویژگی منحصر در محمد و آل او عَلیهِمُ السَّلام است. بنابراین، آنها بهترین واسطه و وسیله برای وصول به مقام قُرب حق تعالی هستند.

لذا ما در توسّل به چهارده نور مقدّس می خوانیم که همگی «شما وسیلهٔ من به سوی خدا هستید.» (۳)

به دیگر بیان، میان فقر مطلق وکمال مطلق باید واسطه ای باشدکه از وجود ممکن، برتر و از واجب الوجود، پایین تر، باشد و آن نیست جز حقیقت محمدیّه صلی الله علیه و آله

۱- محتشم کاشانی

۲- شاه نعمت الله ولی

و خلقت اوّل:

خرد و جان او به هر دو سرای *** واسطه در میان خلق و خدای (۱)

انسان برای رسیدن به صفات و کمالات الهی باید از وسیله ای بهره بگیرد که دارای صفات او باشد. مگر مقصود و هدف کجاست؟ اگر رسیدن به خیر و کمال و سعادت و رشد است، باید اهل کمال و سعادت و رشد ما را به آن برسانند، نه آنها که خود بی بهره از همه چیزند:

بر نقش روزگار منه دل، که عاقبت *** این نقش را که باز کنی جز خیال نیست

گر بایدت به حضرت ایزد وسیلتی *** بهتر ز مصطفی و نکوتر ز آل نیست (۲)

در زبان قرآن، «وسیله» همان واسطهٔ قُرب است. راغب در مفردات می گوید: «وسیله چیزی است که می توان به واسطه اش با رغبت به دیگری نزدیک شد.»(۴)

در تفسیر قمی(ره) آمده است: که «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید (وَابتَغُوا إِلَیهِ الوَسِیلَةَ)؛ یعنی به واسطهٔ امام تقرّب بجویید به سوی او»(۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین «تقرّب بجویید بسوی او با وسیله»، فرمود: «منم وسیله.»(۶)

آری، علی علیه السلام می داند که راه کجاست و هدایت چیست؛ چرا که خود راه و هدایت است، لذا اطاعت او اطاعت خدا می شود، و خدا نیز از ما «اطاعت خود و اطاعت رسول و اولی الامر را طلب نموده است.» (۷)

۱- سنایی غزنوی

۲- اوحدی مراغه ای

امیر تخت نجف پادشاه انس و ملک *** که چاکر در او هم ملک هم انسان شد

امام مفترض الطاعتی که طاعت اوست *** وسیله ای که ز حق مستحق غفران شد (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام «وسیله» است؛ زیرا به واسطهٔ اطاعتش به درگاه حق نزدیک می شویم، و آن گاه که در مقابل بارگاهش در نجف به زیارت می ایستیم، اعتقاد به «وسیله بودن او» را عرضه می داریم: «ای امیرمؤمنان! تو وسیلهٔ من به سوی خدایی.»(۸) و با این سخن، ما نیز با مولا هم نوا می شویم؛ چرا که خود فرمود: «امام... وسیله است به سوی خدا»(۹)

وجود امام هم موضوعیت دارد و هم طریقیّت. هم موضوع ولایت مهم است و هم این که مهم ترین طریق و راه به درگاه حق است؛ آنها هم خود وسیله اند برای رساندن و هم رسیدن به ایشان عین ایمان و عبادت است:

ساقی بیا و لب به لبم نه که این خمار *** از سر به غیر جام لبالب نمی رود

عشق توأم وسیلهٔ عشق خداست *** (فیض) از وسیله جانب مطلب نمیرود (۲)

در مضمون روایت است که امیرالمؤمنین علیه السلام سلمان را گفت: « خواهی جایگاهت را در بهشت نشانت دهم؟ کشفی نمود و جایگاهش دیده شد، حضرتش فرمود: خواهی که الآن بدانجا روی؟ گویند: سلمان شروع نمود زار زار گریه نمودن، که علی جان، بهشت من تویی! به کجا می فرستی مرا؟»

گر انتخاب جنّت و کوی تو به من دهند *** من کوی تو را به روضهٔ رضوان نمی دهم

۱- محمد فضولی

۲- فیض کاشانی

امام، وسیلهٔ استجابت

دعا هم واسطه ای برای تقرّب است.

ما سراسر حاجت و احتیاجیم و برای برآورده شدن حاجات خویش راهی جز دعا نداریم، و امر قرآن برای دعا این است که همراه اسماء الحسنی باشد(۱۰) در تأویل آیه نیز آمده است اسماء الحسنی «یعنی خواندن خدا به واسطهٔ اسماء ائمهٔ هدی» و وسیله قرار دادن ایشان برای استجابت دعا و رسیدن به حوایج مادی و معنوی، همان طور که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعهٔ کبیره به آن اشاره نموده است: «و ایشانند وسیله استجابت» (۱۱):

هرکه در دعا وسیله نه اوست *** باشد از زاریش خدا بیزار (۱)

امام، وسیلهٔ یاد خدا

یاد و ذکر امام نیز وسیله ای برای یاد خدا است. این مطلب هنگام زیارت بارگاه ملکوتی و باصفای ائمهٔ هُدی برای مشتاقان قرب حق، پر واضح روشن است؛ آن گاه که می بینند سیل جمعیت چگونه ایشان را وسیلهٔ وصول به ملکوت قرار می دهند. آنجا زائر به وسیلهٔ ائمه پای به عرش الهی می نهد، به روضهٔ رضوان می رود و دیدار میسّر می شود. این مفهوم برای بسیاری از خوانندگان در حریم قدس رضا علیه السلام به طور شفاف مشهود بوده است:

هر خشک و تری که به هر بحر و هر بری ست *** گاه نوال جود تو را ما حضر شود

علی عالی اعلی امام ثامن ضامن *** که از طفیل وجودش وجود گشته منسق

قوام دهر نظام جهان وسیلهٔ هستی *** امین شرع ولی خدا خلیفهٔ برحق (۲)

۱- واعظ قزوینی

۲- قاآنی

بزرگی می فرمود: «بایـد مواظب بود که آب از سرچشـمه گل آلود نشود. یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه ریشهٔ فکر گناه را می سوزاند، یعنی یاد ایشان ذهن را از فکر گناه منصرف می کند.»:

اگر چه هیچ وسیلت به حضرت تو ندارم *** هوای روی توام هست بهترین وسایل

سواد خط تو بیرون نمی رود ز سویدا *** خیال خال تو خالی نمی شود ز مخایل (۱)

وقتی خدای مهربان یاد ایشان را وسیلهٔ یاد خود قرار داده است، کم لطفی است که از یاد آنها غافل باشیم. و به واقع باید گفت که اسباب رشد برایمان فراهم است و باید بیشترین استفاده را از این وسیله ببریم.

به وسـیلهٔ محبّت و یاد حضرات معصومین توفیق ذکر مدام به ما داده اند و ما باید قدردان این نعمت بوده و از فرصت بهره بریم چرا که ایشان جمع اسباب و اسباب جمعند:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی کنی *** اسباب جمع داری و کاری نمی کنی

چوگان حکم درکف و گویی نمی زنی *** باز ظفر به دست و شکاری نمی کنی (۲)

و خوشـا به احوال کسانی که با وسـیله قرار دادن ایشان و یادشان دل خُرّم می دارنـد، که اسـباب خُرّمی یاد ایشان است و غم و غصه و ملولی، غفلت از یاد این عزیزان است:

اسباب خرّمی همه در بزمگاه اوست *** خرّم کسی که روی در آن بزمگاه کرد (۳)

۱- خواجوی کرمانی

۲- حافظ شیرازی

۳- امیرمعزّی

ولی گویی نسیان و غفلت در سرشت ما نهفته است و همه نیازمند تذکّریم:

دیده ها باز است و اسباب تماشا مغتنم *** لیک در ملک خرد جز جنس غفلت باب نیست (۱)

در اعمال مسجد کوفه به هنگام ورود آمده است که به ساحت مقدّس امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه بدارید که: «[یا علی] تو ولی و سیّد و وسیلهٔ من در دنیا و آخرت هستی»(۱۲) و ما را که چنین وسیله ایست، حالمان باید به از این باشد:

هر که او را وسیلتی است چنان *** نه همانا که حالتیست چنین (۲)

امام، وسیلهٔ نجات

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مردم! از گردابهای بلا با کشتی های نجات برون شوید.»(۱۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَثَل اهل بیت من چون کشتی نوح است؛ هر آن کس که بر کشتی سوار شود نجات یابد و هر کس تخلّف نماید غرق خواهد شد.»(۱۴):

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح *** ور نه طوفان حوادث ببرد بنیادت (۳)

روشن است کسی اینان را با صداقت کشتی نجات می خواند، که خود را در گرداب بلا و گناه و غفلت غرق شده ببیند، آن را که خیال اینست که غرق نگشته، با کشتی نجات چه کار است؟

در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمهٔ رجب چنین می خوانیم: «سلام بر شما ای کشتی های نجات.»(۱۵) و این، برگرفته از توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله از حسین علیه السلام است که فرمود: «حسین کشتی نجات است.» در روز غدیر مستحب است

۱- بیدل دهلوی

۲- انوری ابیوری

۳- حافظ

خواندن دعایی که در آن ائمه را به عنوان کشتی نجات در سختی ها صدا می زنیم: «کشتی نجات جاری در گردابهای ژرف.»(۱۶) در زیارت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه روز جمعه می خوانیم: «سلام برتو، ای کشتی نجات.»(۱۷)

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند *** چون تو را نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور (۱)

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان *** چه باك از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان (۲)

هرگاه که دیده باز باشد و ببینی که ائمه کشتی نجاتند، تأمّل جایز نیست و باید خود را به دامن ایشان افکند:

تو درکشتی فکن خود را مپای از بهر تسبیحی *** که خود روح القدس گوید بسم الله مَجریها (۳)

شرع سفینهٔ نجات، آل رسول ناخداست *** ساکن این سفینه شو دامن ناخدا بگیر (۴)

با بیان این آیات و روایات و شواهد روشن، تاریخ می نگارد که عده ای افزون بر این که از این وسیله بهره نگرفتند، بی مهریشان نیز شامل حال آل الله شد، لذا جملهٔ آخر این فصل را به سوز نوای محتشم در توصیف کربلا رقم می زنیم:

کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست *** عالم تمام غرقه دریای خون شدی (۵)

۱- حافظ

۲- سعدی

۳- سنایی

۴- فیض کاشانی

۵- محتشم کاشانی

پی نوشت

۱- عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: « الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» [بحارالأنوار، ج ۳۶ /۲۴۴؛ العیون، ج ۲ / ۵۸].

۲- عن جَابِرِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:... مَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَ نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَ الْوُصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّه.» [بحارالأنوار، ج ۲۵ /۲۳].

۳- «فَإِنَّكُمْ وَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ وَ بِحُبِّكُمْ وَ بِقُرْبِكُمْ أَرْجُو نَجَاتاً مِنَ اللَّهِ.» [بحارالأنوار،ج۹۹ /۲۴۹، باب ۱۰؛ مفاتیح الجنان،دعای توسل].

۴- «الوسیله: التوصّل الی الشّیءِ برغبَةٍ وهی أخصُّ من الوسیله لتضمّنها لمعنی الرغبه» [المفردات، ماده «وسل»،ص ۸۷۱].

۵- و قوله: (اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)، فقال: «فتقربوا إلیه بالإمام.» [تفسیرالقمی، ج۱ /۱۶۸].

۶- قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)، أنا وسیلته و أنا و ولدی ذریته.» [المناقب، ج۳ /۷۵].

۷- (يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمرِ مِنكُم ...) [النساء/۵۹].

۸- «أَنْتَ وَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ وَ ذَرِيعَتِي وَ لِيَ حَقُّ مُوَالَاتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ لِي شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَل.» [مستدرک الوسایل،ج ۱۰ /۲۲۲؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه چهارم امیرالمؤمنین علیه السلام،ص ۶۹۸].

۹- عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، أَنَّهُ قَالَ: « يَا طَارِقُ ! الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ

وَ حُجَّهُ اللَّهِ... وَ الْوَسِیلَهُ إِلَی اللَّهِ وَ الْوُصْلَهُ إِلَی عَفْوِهِ وَ رِضَاه.» [بحارالأنوار، ج۲۵ /۱۶۹].

۱۰- (وَلِلَّهِ الأَسمَاءُ الحُسنَی فَادعُوهُ بِهَا) [الاعراف /۱۸۰].

۱۱- «مُتَقَرِّبٌ بِکُمْ إِلَیْهِ وَ مُقَدِّمُکُمْ أَمَامَ طَلِبَتِی وَ حَوَائِجِی وَ إِرَادَتِی فِی کُلِّ أَحْوَالِی وَ أُمُورِی.» [تهذیب الأحکام،ج ۶/ ۹۹؛ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص ۱۰۶۷].

۱۲- «أَنْتَ وَلِیِّی وَ سَیِّدِی وَ وَسِیلَتِی فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ ثُمَّ تَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَ تَقُولُ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَر.» [بحارالأنوار، ج۹۷ /۴۰۹، باب ۶؛ مفاتیح الجنان، اعمال درب مسجد کوفه، ص۷۶۵].

۱۳- «أَیُّهَا النَّاسُ ! شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاه.»

[نهج البلاغه، خطبه ی پنجم، ص۵۲].

۱۴- «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: « مثل أهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجا و من تخلّف عنها غرق.» [بحارالانوار، ج ۱۷ /۷۶؛ شرح نهج البلاغه، ج۱ /۲۱۸].

۱۵- «السّلامُ علیکم یا سُفُنَ النّجاهِ.» [بحارالأنوار، ج۹۸ /۳۴۵، باب ۲۷؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه ی رجب، ص۸۶۳].

۱۶- «السَّفینهِ النّاجیهِ الجاریهِ فی اللُّجَجِ الغامِرَهِ. » [مفاتیح الجنان، دعای روز غدیر که سیّد بن طاوس از شیخ مفید نقل نموده، ص ۴۶۲].

۱۷- «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا سَفِینَهَ النَّجَاه.» [جمال الأسبوع، ص۳۷؛ مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در روزجمعه].

ص: ۸۲

بابُ حِطَّه بابُ الله

اشاره

(وَ إِذ قُلنَا ادخُلُوا هَذِهِ القَريَهَ فَكُلُوا مِنهَا حَيثُ شِئتُم رَغَدًا وَادخُلُوا البَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّهٌ نَّغفِر لَكُم خَطَيكُم وَ سَنَزِيدُ المُحسِنِينَ)

«و [نیز به یاد آرید] هنگامی را که گفتیم: بدین شهر درآیید، و از هر کجای آن خواستید فراوان بخورید، و سجده کنان از در درآیید، و بگویید: [خداوندا] گناهان ما را بریز، تا خطاهای شما را ببخشاییم، و ما [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.»

البقره/۵۸

ص: ۸۳

(وَ إِذ قُلنَا ادخُلوا هَذِهِ القَریَهَ فَکَلُوا مِنهَا حَیثُ شِئتُم رَغَدًا وَادخُلُوا البَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّهُ نَّغفِر لَکَم خَطَیَکَم وَ سَنَزِیدُ المُحسِنِینَ) (۱)

«و [نیز به یاد آرید] هنگامی را که گفتیم: بدین شهر درآیید، و از هر کجای آن خواستید فراوان بخورید، و سجده کنان از در درآیید، و بگویید: [خداوندا] گناهان ما را بریز، تا خطاهای شما را ببخشاییم، و ما [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.»

حضرت رضا، از پدران خود، از امیرالمؤمنین عَلیهمُ السَّلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «در هر امّتی صدّیق و فاروق بوده است و صّدیق و فاروق این امّت، علی بن ابی طالب است.» سپس فرمود: «علی علیه السلام کشتی نجات این امّت و باب حطّه آنها است.»(۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «مَثَل اهل بیت من بین شما مَثَل «باب حطّه» بنی اسراییل است که هر که وارد آن شود، بخشیده گردد و هر کس داخل نشود آمرزیده نخواهد شد.»(۲)

۱- البقره/۵۸

و بـاز از آن حضـرت روایت شـده که فرمود: «مثـال اهـل بیت من در بین شـما، همچون باب حطّه در بنی اسـراییل است که هر کس داخل آن درگاه شود، خداوند گناهانش را می بخشد و مستحق رحمت و فزونی از طرف خالق خواهد شد، همانطور که خداوند عزّوجلّ فرمودند:

(... ادخُلُوا هَذِهِ القَریَهَ فَکُلُوا مِنهَا حَیثُ شِئتُم رَغَدًا وَادخُلُوا البَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّهُ نَّغفِر لَکُم خَطَیکُم و سَنَزِیدُ المُحسِنِینَ) (۳)

شیـخ صـدوق(ره) در کتاب توحید از امام صادق علیه السـلام نقل می کند که ایشان فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «منم باب حطّه.» (۴)

***

(... وَلَیسَ البِرُّ بِأَن تَأتُوا البُیُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَکِنَّ البِرَّ مَنِ اتَّقَی وَ أتُوا البُیُوتَ مِن أَبوَبِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ). (۱)

«... و نیکی آن نیست که از پشت خـانه هـا به درون رویـد، بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنیـد و به خـانه هـا از درهـایش درآیید، و از خداوند پروا کنید، باشد که رستگار شوید.» (۲)

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمود: «آل محمد ابواب الهی و راه خدایند...»(۵)

امیرالمؤمنین علیه السـلام پیرامون این آیه فرمودنـد:«ما خانه هایی هستیم که خداونـد امر نموده از درهایش وارد شوید، و ماییم باب الله...پس کسی که با ما بیعت نماید و اقرار به ولایت ما کند، حقیقتاً از درگاهش وارد خانه شده؛ و کسی که با

۱- البقره/۱۸۹.

۲- با توجّه به شأن نزول آیه که در کتاب مجمع البیان بیان شده است یکی از سنّت های جاهلی این بوده که درحال احرام، از راه معمول خانه وارد نمی شدند. [تفسیر راهنما،ج ۱/۴۷۲].

ما مخالفت کند و دیگران را بر ما برتری دهد، به تحقیق از پشت خانه وارد شده [نه از درگاهش].» (۶)

تبیین

یکی دیگر از تصاویر ائمه هـدی عَلیهِمُ السَّلام در آیات شـریفه قرآن که در بیان روایات ذکر شـده است، «باب حطّه» و «ابواب الله» است.

«حطّه، از نظر لغت، به معنی «ریزش و پایین آوردن» است و در آیه فوق «تقاضای ریزش گناهان از خداوند» است. بنی اسراییل مـأمور بودنـد که به هنگـام ورود به بیت المقـدس دل و جـان و روح خود را با یک توبـهٔ خالصانه و واقعی که در کلمه «حطّه» خلاـصه می شـد، از آلـودگی بـه گناهـان گذشته بشوینـد، و از آن همـه جرایمی کـه قبـل از ورود بـه بیت المقـدس، به ویژه آزارهایی که به پیامبر بزرگشان «موسـی بن عمران» کردند، از خدا تقاضای بخشـش کنند. کلمه«حطّه»، که در واقع شـعار آنها به هنگـام ورود به بیت المقـدس بود، صورت اختصاری از جمله «مسـئلتنا حطّه»، یعنی «تقاضای ما ریزش گناهان ما و یا ریزش باران عفو و رحمتت بر ماست» می باشد؛ زیرا «حطّه»، در اصل، به معنی نزول چیزی از طرف بالاست. خداوند دسـتور داده بود که برای توبه از گناهانشـان این جمله را از صـمیم قلب جـاری سازنـد و به آنهـا نیز وعـده داده بود که در صورت عمل به این دسـتور از خطاهای آنها صرف نظر کند؛ و شاید به همین مناسبت یکی از درهای بیت المقدس را «باب حطّه» نام گذاری کرده اند. به هرحال، این شعار، مانند همهٔ شعارها، به این مفهوم نبود که تنها الفاظی را بر زبان جاری کنند، بلکه می بایست زبانشان ترجمان روح و تمام ذرّات وجودشان باشد، امّا همان طور که در آیه بعدش آمده است، بسـیاری از آنها حتّی این شـعار تربیتی را مسخ کردند و به شکل زننده ای درآوردند.»(۷)

با روشن شدن معنای «باب حطّه» می بینیم که کیفیت وارد شدن به این «دروازه» یک نوع آزمایش الهی بوده است.

خداوند در آیات ۳۵ و۳۶ سوره بقره می فرماید: «و گفتیم: ای آدم! تو و

ص: ۸۷

همسرت در بهشت بیارامید و از [نعمت های] آن از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس شیطان آنان را به لغزش کشانید و از جایی که بودند آواره شان کرد و گفتیم: پایین روید و...»(۸)

و در آیات ۵۸ و ۵۹ همین سوره چنین آمده است: «و یاد کنیدکه گفتیم: به این شهر درآیید و هرگونه که خواستید به خوشی و فراوانی از [نعمت های] آن بخورید، و از آن دروازه فروتنانه وارد شوید، [و برای عذرخواهی] حطّه بگویید تا گناهان شما را ببخشم و پاداش نیکوکاران را خواهیم افزود. آن گاه ستمکاران سخن را چیزی جز آنچه به آنان گفته شده بود تبدیل کردند. پس بر سر ستمکاران به کیفر نافرمانی شان عذابی از آسمان فرو فرستادیم.»(۹)

با کمی دقّت معلوم می شود که محتوای امتحانات الهی یکی است و آن این که روشن شود که برخورد مردم در برابر امر الهی چگونه است. تنها، شکل امتحانات است که متفاوت و به مقتضای حال افراد است.

در مسأله ولایت ائمه هدی که به «باب حطّه» توصیف شده اند، شاید بتوان گفت که، ایشان نیز موضوع امتحان خلق هستند. دستور خدا و ابلاغ رسول، برای اطاعت از اولی الامر به طور صریح دربارهٔ ایشان صادر شده است. آیات بسیاری پیرامون ائمه هدی عَلیهِمُ السَّلام در قرآن ذکر شده که قرآن پژوهان شیعه و سنی با عنوان های«آیات الولایه» و «آیات الفضایل» و «ائمه در قرآن » آنها را ذکر نموده اند. تاکیدات و تصریحات رسول خدا پیرامون مسأله ولایت و جانشینی پس از خود و یا مسأله مهم «غدیر» موضوع کتاب های بسیاری از دانشمندان مسلمان است:

کن به حیدر رشته ایمان درست *** باب شهر علم من او شد نخست (۱)

رسول خدا در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَثل تو، در میان امّتم،

۱- عطار نیشابوری

همچون باب حطّه در میان بنی اسراییل است. پس هر کس در ولایت تو داخل شد به راستی داخل این دروازه شده، همان طور که خدای عزّوجلّ دستور داده است.»(۱۰)

راوی گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود:«به راستی مَثل اهل بیت من در میان شما همچون کشتی نوح است؛ هر کس سوار بر آن کشتی شود نجات یابد و هرکس تخلّف ورزد غرق خواهد شد. و مَثل اهل بیتم همچون «باب حطّه» است؛ هرکس داخل شود نجات یابد و هر کس داخل نشود هلاک گردد.»(۱۱)

امام باقر علیه السلام، از پدرش و از جدّش روایت نموده که فرمود: «... به عزّت و جلال پروردگارم سوگند که علی بن ابی طالب دروازه الهی است که جز از آن در وارد [حریم الهی] نمی شوند. و همانا او صراط مستقیم ... است.»(۱۲)

وجه الله اوست دل مبر از وی به هیچ وجه *** باب الله اوست پا مکش از وی به هیچ باب (۱)

در دعای ندبه می خوانیم: «کجاست آن درگاه خدا که از آن در وارد شوند؟»(۱۳)

گویی چون آنان «باب الله» هستند، جز درگاهشان راهی برای ورود به حریم الهی نخواهد بود.

در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اوّل ماه رجب می خوانیم: «سلام بر تو، ای باب حطّه ای که هر کس در آن وارد شد ایمن خواهد شد. » (۱۴):

آسمان کرده ندا هر روز بر درگاه تو *** کای خداوندان حاجت (ادخلوها آمنین) (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف اهل بیت فرمودند: «... ایشان درهای علم در میان امّتم هستند؛ هر کس از ایشان تبعیّت نماید از آتش نجات یابد، و هر کس به ایشان اقتدا نماید به صراط مستقیم هدایت شده است، و خداوند محبّت ایشان را

۱- قاآنی

۲- امیر معزی

به کسی هبه نکرد جز این که او را داخل بهشت نماید.»(۱۵) و به راستی باید گفت: آری، «گلشن کوی تو را از جانب جنّت دری است» و:

ز کوی تو به فردوس اعلی دری ست *** نثار در توست هر جا سری است (۱)

و از آنجا که این توصیف در مورد ائمه بدیهی و روشن است در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داریم: «خدایا ! من به درگاه تو ایستاده ام و به آستان تو وارد شدم و به ریسمان تو چنگ زدم و به رحمت تو متعرّض و به ولیّ تو متوسّل شدم»(۱۶) که در این توصیف، درگاه امام به درگاه الله وصف شده است:

تو باب الله می دان مرتضی را *** ز خود آگاه می دان مرتضی را (۲)

مفهوم «باب الله » [دروازه خدا] در زیارتنامه های آل یاسین، جامعه، و زیارت مطلقه ششم امام حسین و... نیز به چشم می خورد(۱۷)

به هر حال، امام درگاهی است که ورود به آن به معنای رفع حجاب و درک تجلّی خدای مهربان است.

امام باقر درباره معنای باب الله بودن ائمه فرمودند: «یعنی خدا از خلقش در حجاب است [و] به سبب نبی و ائمه هدی عَلیهِمُ السَّلام [رفع حجاب می گردد]»(۱۸) باید برای شناخت و معرفت و کسب خیر و رسیدن به فیوضات الهی به درگاه ایشان رفت و این از معانی رفع حجاب از ساحت حضرت حق است:

من از نور خدا آگاه گشتم *** چه خاک باب باب الله گشتم (۳)

توصیفات دیگری نیز در این باره در ادعیه و زیارات و روایات آمده است که بخشی از آن چنین است:

۱- شیخ کمال خجندی

۲- عطارنیشابوری

۳- همان

«باب الله و ابواب الله»: درگاهی که وارد شدن در آن، ورود به حریم الهی است.

«باب رسول الله»(۱۹): هرکس که بخواهد به شهر علم و حکمت رسول الله وارد شود، باید از ورودی آن یعنی علی علیه السلام وارد شود.

«باب حطّه»: دروازه ای که همان طور که خدای حکیم فرموده باید قلباً و عملاً آن را مراعات نمود.

«باب السّلم»: درگاه صلح و آرامش (۲۰).

«باب حکمت ربّ العالمین»(۲۱): درگاه ورود به حکمت الهی.

«بابُ الهُدی»(۲۲): درگاهی که وارد شدن به آن، ورود به هدایت الهی است.

«باب الایمان»(۲۳): درگاهی که ورود به آن، شرط ایمان است.

«باب المبتلی به الناس»(۲۴): درگاه امتحان و ابتلای خلق؛ هرکس به این درگاه نیامد، سقوط نمود و هلاک گشت.

«باب المقام»(۲۵): درگاه هر مقصود.

«باب مغفرت»: باب بخشش و غفران،که در احادیث باب حطّه، به آن اشاره شد.

«باب الحوائج»: درگاه تولید حاجت و برآوردن حاجات خلق به اذن پرورگار.

با توجّه به توصیفات ذکر شده، باید برای ورود به معرفت الهی و سرافرازی در امتحان الهی و وارد شدن به شهر نبی و... به درگاه با کرامت اهل بیت عَلیهمُ السَّلام رفت و از فیوضات و کرامات الهی بهره مند گردید:

یارب این درگاه دایم قبله مقصود باد *** هر که باشد دشمن این خاندان نابود باد (۱)

۱- وحشی بافقی

پی نوشت

۱- عَنِ ابْنِ خَالِدٍ، عَنِ الرِّضَا، عَنْ آبَائِهِ ص قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:« لِكُلِّ أُمَّةٍ صِدِّيقٌ وَ فَارُوقٌ وَ صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ فَارُوقُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. إِنَّ عَلِيّاً سَفِينَةُ نَجَاتِهَا وَ بَابُ حِطَّتِهَا...» [عيون أخبارالرضا(ع)، ج ۲ / ۱۳؛ بحارالأنوار، ج ۳۸/ ۱۱۲].

۲- عن أبی إسحاق الهمدانی قال: حدثنی أبو المعتمر قال: سمعت أبا ذر یقول: سمعت رسول الله ص:«یقول إنّما مَثَلُ أهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح مَن رکب فیها نجا و من تخلّف عنها غرق.إنّما مثل أهل بیتی فیکم باب حطه من دخله غفر له، و من لم یدخل لم یغفر له فإنّها لیست من فئه تبلغ مائه إلی یوم القیامه إلّا أنا أعرف ناعقها و سائقها، و علم ذلک عند أهل بیتی یعلمه کبیرهم و صغیرهم.» [رجال الکشّی، ص ۲۶].

۳- قال رسول الله صلی الله علیه و آله:« مَثل أهل بیتی فیکم کمثل باب حطّه فی بنی إسرائیل،الّذی من دخله غفرت ذنوبه و استحق الرّحمه و الزیاده من خالقه، کما قال الله عزّ و جل: (ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ) و قال: إن مثلنا فیکم کمثل الکهف لأصحاب الکهف و کباب حطّه و هو باب السّلم فادخلوا فی السلم کافه.» [الغیبهللنعمانی،ص ۴۴].

۴- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَةٍ:« أَنَا الْهَادِي وَ أَنَا الْمُهْتَدِي،وَ أَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ زَوْجُ الْأَرَامِلِ، وَ أَنَا مَلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَأْمَنُ كُلِّ خَائِفٍ، وَ أَنَا قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَ أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ يَدُهُ، وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ، وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَا بَابُ حِطَّةٍ مَنْ عَرَفَنِي وَ عَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّي وَصِيُّ نَبِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ، لَا يُنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَادٌّ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ.»

[التوحید، ص۶۴؛ معانی الأخبار، ص ۱۸؛ بحارالأنوار، ج۴/۹].

۵- مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ فِی تَفْسِيرِه،عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَه: (وَ لَيسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها) فَقَالَ:«آلُ مُحَمَّدٍ ص أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سَبِيلُهُ وَ الدُّعَاهُ إِلَی الْجَنَّهِ وَ الْقَادَهُ إِلَيْهَا وَ الْأَدِلَّاءُ عَلَيْهَا إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ.» [وسائل الشیعه، ج۲۷ /۲۰].

۶- عَنِ ابْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع، فَجَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ! قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها) وَ قَالَ ع:« نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِی أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُؤْتَی مِنْ أَبْوَابِهَا، وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ بُيُوتُهُ الَّتِی يُؤْتَی مِنْهُ، فَمَنْ بَايَعَنَا وَ أَقَرَّ بِوَلَايَتِنَا فَقَدْ أَتَی الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا، وَ مَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَی الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا.»

[الاحتجاج، ج ۱/ ۲۲۷؛ بحارالأنوار، ج۲۴ /۲۰۲، باب ۵۳].

۷- شرح وتفسیرلغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ج۱/۵۳۴.

۸- (وَقُلنَا يَـٰٓـَٔادَمُ اسكُن أَنتَ وَزَوجُكَ الجَنَّهَ وَكُلَا مِنهَا رَغَدًا حَيثُ شِئتُمَا وَلَا تَقرَبَا هَـٰذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّـٰلِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيطَـٰنُ عَنهَا فَأَخرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلنَا اهبِطُوا بَعضُكُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ وَلَكُم فِی الأَرضِ مُستَقَرٌّ وَ مَتَـٰعٌ إِلَی حِينٍ) [البقره/۳۵-۳۶].

۹- (وَإِذ قُلنَا ادخُلُوا هَـٰذِهِ القَريَهَ فَكُلُوا مِنهَا حَيثُ شِئتُم رَغَدًا وَادخُلُوا البَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّهٌ نَّغفِر لَكُم خَطَـٰيَـٰكُم وَ سَنَزِيدُ المُحسِنِينَ * فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَولاً غَيرَ الَّذِی قِيلَ لَهُم فَأَنزَلنَا عَلَی الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفسُقُونَ) [البقره/ ۵۸- ۵۹].

۱۰- عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حُكَيْمٍ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مَكْحُولٍ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ لَيسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَهٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرِكْتُهُ فِيهَا وَ فَضَلْتُهُ، وَ لِی سَبْعُونَ مَنْقَبَهً لَمْ

يَشْرَكْنِى فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ.» قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ! فَأَخْبِرْنِى بِهِنَّ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَوَّلَ... وَ أَمَّا الْعِشْرُونَ فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: مَثَلُكَ فِى أُمَّتِى مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِى بَنِى إِسْرَائِيلَ، فَمَنْ دَخَلَ فِى وَلَايَتِكَ فَقَدْ دَخَلَ الْبَابَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.» [الخصال،ج ۲/ ۵۷۴؛ بحارالأنوار، ج ۳۱/ ۴۳۶].

۱۱- عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ، عَنْ رَافِعٍ مَوْلَى أَبِى ذَرٍّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَخَذَ بِحَلْقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ عَرَفَنِى فَقَدْ عَرَفَنِى أَنَا جُنْدَبٌ الْغِفَارِيُّ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِى فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ قَاتَلَنِى فِى الْأُولَى وَ قَاتَلَ أَهْلَ بَيْتِى فِى الثَّانِيَةِ حَشَرَهُ اللَّهُ فِى الثَّالِثَةِ مَعَ الدَّجَّالِ. إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِى فِيكُمْ كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَهُ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْهُ هَلَكَ.»

[بحارالأنوار، ج ۲۳ / ۱۰۵].

۱۲- عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:« مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجُوزَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالرِّيحِ الْعَاصِفِ وَ يَلِجَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلْيَتَوَلَّ وَلِيِّى وَ وَصِيِّى وَ صَاحِبِى وَ خَلِيفَتِى عَلَى أَهْلِى وَ أُمَّتِى عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ، وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلِجَ النَّارَ فَلْيَتْرُكْ وَلَايَتَهُ فَوَ عِزَّةِ رَبِّى وَ جَلَالِهِ، إِنَّهُ لَبَابُ اللَّهِ الَّذِى لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ إِنَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَ إِنَّهُ الَّذِى يَسْأَلُ اللَّهَ عَنْ وَلَايَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَه.»

[الأمالى للصدوق، ص ۲۸۸ ؛ بحارالأنوار، ج ۳۸ /۹۸].

۱۳- «اَينَ بَابَ اللهِ الذى مِنهُ يُؤتى؟»

[اقبال الاعمال، ص۲۹۷؛ مفاتيح الجنان، دعاى ندبه، ص ۸۸۶].

۱۴- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ حِطَّةٍ الَّذِى مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مِنَ الْآمِنِين.»

[بحارالأنوار، ج۹۸ /۳۳۶، باب ۲۶؛ مفاتيح الجنان، زيارت امام حسين عليه السلام در روز اوّل رجب و نيمه ى آن].

۱۵- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص:«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اصْطَفَانِى وَ اخْتَارَنِى وَ جَعَلَنِى رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَيِّدَ الْكُتُبِ. فَقُلْتُ: إِلَهِى وَ سَيِّدِى ! إِنَّكَ

أَرْسَلْتَ مُوسَى إِلَى فِرْعَوْنَ فَسَأَلَکَ أَنْ تَجْعَلَ مَعَهُ أَخَاهُ هارُونَ وَزِيراً تَشُدُّ بِهِ عَضُدَهُ وَ تُصَدِّقُ بِهِ قَوْلَهُ، وَ إِنِّی أَسْأَلُکَ يَا سَيِّدِی وَ إِلَهِی أَنْ تَجْعَلَ لِی مِنْ أَهْلِی وَزِيراً تَشُدُّ بِهِ عَضُدِی. فَجَعَلَ اللَّهُ لِی عَلِيّاً وَزِيراً وَ أَخاً، وَ جَعَلَ الشَّجَاعَةَ فِی قَلْبِهِ وَ أَلْبَسَهُ الْهَيْبَةَ عَلَی عَدُوِّهِ، وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِی وَ صَدَّقَنِی، وَ أَوَّلُ مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ مَعِی، وَ إِنِّی سَأَلْتُ ذَلِکَ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ فَأَعْطَانِيهِ، فَهُوَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، اللُّحُوقُ بِهِ سَعَادَةٌ، وَ الْمَوْتُ فِی طَاعَتِهِ شَهَادَةٌ، وَ اسْمُهُ فِی التَّوْرَاهِ مَقْرُونٌ إِلَی اسْمِی، وَ زَوْجَتُهُ الصِّدِّيقَهُ الْکُبْرَی ابْنَتِی، وَ ابْنَاهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ ابْنَایَ، وَ هُوَ وَ هُمَا وَ الْأَئِمَّهُ بَعْدَهُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ، وَ هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِی أُمَّتِی، مَنْ تَبِعَهُمْ نَجَا مِنَ النَّارِ وَ مَنِ اقْتَدَی بِهِمْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ، لَمْ يَهَبِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَحَبَّتَهُمْ لِعَبْدٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّهَ.»

[الأمالی للصدوق، ص ۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۳۸/ ۹۲؛ شواهدالتنزيل، ج۱/ ۷۶].

۱۶- «اللَّهُمَّ لِبَابِکَ وَقَفْتُ، وَ بِفِنَائِکَ نَزَلْتُ،وَ بِحَبْلِکَ اعْتَصَمْتُ، وَ بِرَحْمَتِکَ تَعَرَّضْتُ،وَ بِوَلِيِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِ تَوَسَّلْت.»

[بحارالأنوار، ج ۹۷/ ۲۸۳؛ مفاتيح الجنان، زيارت مطلقه اميرالمؤمنين عليه السلام،ص ۶۷۶].

۱۷- «السّلام عليک يا باب الله وديّان دينه.»

[بحارالانوارج۵۳ /۱۷۱، زيارت آل ياسين و «أَشْهَدُ أَنَّکُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ مَفَاتِيحُ رَحْمَتِهِ وَ مَقَالِيدُ مَغْفِرَتِه.» بحارالأنوار ج۹۹ /۱۶۲، زيارت ائمه المؤمنين].

۱۸- وَ رَوَی الْکَفْعَمِیُّ، عَنِ الْبَاقِرِع قَالَ: « فِی قَوْلِهِمْ: (بَابُ اللَّهِ) مَعْنَاهُ أَنَّ اللَّهَ احْتَجَبَ عَنْ خَلْقِهِ بِنَبِيِّهِ وَ الْأَوْصِيَاءِ.» [بحارالأنوار، ج ۲۴/ ۲۰۳].

۱۹- فقال النّبی صلی الله عليه و آله: « أنا مدينه العلم و علیّ بابها،فمن أراد الحکمه [المدينه] فليأتها من بابها.» [إقبال الأعمال، ص۲۹۶].

۲۰- قال اميرالمؤمنين عليه السلام: «إنّ مَثلنا فيکم کمثل الکهف لأصحاب الکهف و کباب حطّه و هو باب السّلم، فادخلوا فی السّلم کافه.» [الغيبهللنعمانی، ص ۴۴].

۲۱- «وَ بَابَ حِکْمَهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» [بحارالأنوار، ج ۹۷/ ۲۸۵، باب۴؛ مفاتيح

الجنان، زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام در اوّل ماه رجب، ص۸۵۹].

۲۲- «وَ أَنْتَ بَابُ الْهُدَى وَ إِمَامُ التُّقَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ خَامِسُ أَهْلِ الْكِسَاء.» [إقبال الأعمال، ص ۳۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۹۸ / ۳۵۹، باب ۳۱؛ مفاتیح الجنان،زیارت امام حسین علیه السلام در شب وروزعرفه،ص۸۸۴].

۲۳- «أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَن.» [من لایحضره الفقیه، ج ۲/ ۶۰۹ ؛ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص ۱۰۶۰].

۲۴- «و الباب المبتلی به النّاس، من أتاه نجا و من أباه هوی.»

[إقبال الأعمال، ص ۴۹۲؛ مفاتیح الجنان، دعای روز عید غدیر،ص ۴۶۲ و « وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَك.» مفاتیح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص۱۰۶۴].

۲۵- «بأبی أنت و أمّی، یا باب المقام، أشهد أنّک حبیب الله و خاصّته و خالصته.»

[مصباح المتهجّد، ص ۷۴۲؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی سوم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۶۹۶].

عَلامَت وَ نِشانِه

اشاره

(وَعَلَمَتٍ وَبِالنَّجمِ هُم يَهتَدُونَ)

«و نشانه هایی، و آنان به ستارگان [درشب] هدایت یابند.»

النحل/۱۶

ص: ۹۷

(وَعَلَمَتٍ وَبِالنَّجمِ هُم یَهتَدُونَ) (۱)

«و نشانه هایی، و آنان به ستارگان [درشب] هدایت یابند.»

در کتب روایی، اخبار فراوانی از ائمه عَلیهِمُ السَّلام نقل شده که فرموده اند: «مقصود از «علامات» امامان عَلیهِمُ السَّلام هستند.»

شخصی از امام رضا علیه السلام درباره این آیه سؤال نمود، حضرت فرمود: «مقصود از «علامات» ما هستیم و مقصود از«نجم» رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»(۱)

در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تو یکی از علامات[نشانه ها] هستی.»(۲)

***

(وَلَو أَنَّا أَهلَکنَهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَولَا أَرسَلتَ إِلَینَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ ءَایَتِکَ مِن قَبلِ أَن نَّذِلَّ وَ نَخزَی) (۲)

«و اگر ما پیش از فرستادن پیغمبر، کافران [و مشرکان قریش] را، همه، به نزول عذاب هلاک می کردیم، البته آنها می گفتند: پروردگارا، چرا بر ما رسولی

۱- النحل/۱۶

۲- طه /۱۳۴.

نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آن که به این عذاب و ذّلت و خواری گرفتار شویم؟.»

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمود: «یا رسول الله! ولیّ مسلمانان کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ولیّ شما در این زمان من هستم و بعد از من وصیّ و جانشین من ولیّ شما خواهد بود، و بعد از او در هر زمانی، خداوند حجّت ها و امامانی دارد تا این که شما همانند گمراهانِ پیش از خود نگویید: (رَبَّنَا لَولَا أَرسَلتَ إِلَینَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ ءَایَتِکَ مِن قَبلِ أَن نَّذِلَّ وَ نَخزَی) و تمام ضلالت و گمراهی امّت های پیشین در این بود که آیات و نشانه های خداوند را که اوصیا و جانشینان پیامبران بودند نشناخته بودند.»(۳)

تبیین

از دیگر توصیفات ائمه عَلیهِمُ السَّلام که در این جا ذکر شده است، توصیف «آیه و نشانه» است.

«علامت، یعنی اثری که به واسطه آن چیز دیگری فهمیده می شود.»(۴) همچون علاماتی که در راه ها وجود داردکه از کیفیت راه آگاهی می دهند. این توصیف در ادعیه و زیارتنامه ها نیز فراوان وارد شده است. در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه می خوانیم: «سلام بر تو، ای پرچم برافراشته و نصب شده!»(۵):

عَلم صلح برافراشته با پرچم عدل *** سایه اش تا به ابد بر سر هر خشک و تر است (۱)

تمامی صحنه های زندگی ایشان تابلوهایی بزرگ و زیبا و به یادماندنی را ایجاد نموده،که تا ابد در ذهنیّت تاریخ ماندگار خواهد بود، به طوری که می توان در هرصحنه از زندگی بدانها نگریست و جذب و شیفته آنها شد و به ایشان اقتدا

۱- حاجب شیرازی

نمود:

بهاری تو یا از بهاری علامت *** بهشتی تو یا از بهشتی پیمبر

علی صاحب امر و فیّاض مطلق *** علی نشر اوّل علی حشر اکبر (۱)

در زیارت امیرالمؤمنین در روز میلاد رسول خدا علیهما السلام می خوانیم: «سلام بر عَلَم بارز و آشکارا !»(۶) و یا در جای دیگر آمده است: «درود خدا بر محمّد و آل محمّد، همان ها که علامت های فروزان اند.»(۷) و «برگزیدگانی که، نشانه هایند.»(۸) «سلام برتو، ای [علی جان] که آیه و [نشانه ای] روشن هستی.»(۹) و «سلام بر تو ای آیت بزرگ الهی!»(۱۰):

ز عرش روی خود بگشا نقاب ای صورت رحمان *** که تا از لوح محفوظت بخوانند آیت کبری (۲)

پرسش اینجاست که ایشان برای که نشانه و علامت اند؟ و نشان چه چیزی هستند؟ آشکار است که آنان بر خلق خدا نشانه اند. «خدایا، درود فرست بر امامان...که اینان شاهد و نشانه بر خلق تواند.»(۱۱):

ای طالب ذات حق خدا را *** گر می طلبی نشانه ماییم (۳)

ولی چه چیزی را نشان می دهند و به چه چیزی رهنمون می شوند؟ به این موضوع در ادعیه و زیارات اشاره شده است:

ائمه هُدی عَلیهِمُ السَّلام «علامت دین خدایند.»(۱۲) هرکس که بخواهد نشانی از دین یابد رو به سوی ایشان نماید. دین خدا دارای اجزایی است: عقاید، احکام و اخلاق. آنکه ما را به عقاید صحیح و خالی از شرک رهنمون می شود و آن که

۱- صفا اصفهانی

۲- عماد الدین نسیمی

۳- همان

حلال و حرام خدا را بیان می دارد و آن که حرکات و سکناتش ریشهٔ اخلاق عملی را در جامعه استوار می سازد، «امام» است. در زیارت امام کاظم علیه السلام عرضه می داریم: «سلام بر تو، ای عَلَم دین و تقوا!»(۱۳)

ائمه علیهم السّلام علامت تقو ایند.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داریم: «سلام بر تو، ای عَلَم تقوا.»(۱۴) امامان در نزد همه کس به تقوا معروف هستند و تقوا جز از طریق ایشان شناخته نمی شود. رعایت حق و حقوق ایشان از شرایط تقوای الهی است و آنان در همه حال مردم را به تقوا دعوت می کرده اند. تاریخ و سیرهٔ زندگی آنان برای اهل خَرد نشانه رسیدن به تقواست. آنان زیباترین بندگی در مقابل خالق و زیباترین برخورد را با خلق خدا داشته اند. آنچنان در حریم تقوا و پروا نمودن سیر می کردند که سرسخت ترین دشمنانشان نیز نمی توانستند فضایل و کرامات اخلاقی ایشان را انکار نمایند.

آنان عَلَم هدایت اند.

در صلوات خاصه روز جمعه به ایشان درود می فرستیم و آنان را با این صفت می خوانیم: «شما عَلَم و نشانه های هدایت و مظاهر تقوا و پرهیزکاری هستید.»(۱۵)، «إِلَی اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَیْهِ تَدُلُّون» (۱۶)، یعنی: «به سوی خدا دعوت می کنند و به سوی او راهنمایی و هدایت می نمایند.» آنان نشان کوی دوست اند:

قلب بی حاصل ما را بزن اکسیر مراد *** یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر (۱)

آنان به راستی بهترین اسوه اند تا مردم آنها را ببینند و در تمامی صحنه های زندگی بتوانند به زیباترین وجه براساس سیره و روش آنان عمل کنند. دریای فضایل ایشان را کرانه نیست. لحظه لحظه حیات مبارکشان اثری است که در پی رضای خدا آفریده شده است. بشریت تا کنون مبهوت و حیران حُسن خلق و صبر و انفاق و تربیت و عبادت و جهاد و ایثار و رأفت و مهربانی... آنان قرار

۱- حافظ

گرفته است. سرّ مانـدگاری تصویر و تابلوی کربلا بر بلنـدای تاریـخ، خَلق صـحنه های زیبای آن است که نشان رضای خـدا و نشان هدایت انسان ها تا قیامت است.

آنـان مردم را به سوی رضـا و خشـنودی او هـدایت می کننـد: «وَ الْـأَدِلَّاءِ عَلَى مَرْضَـاهِ اللَّه»(۱۷) «الأدلّـاء» جمع «دليـل» به معنای راهنمایـان، است؛ یعنی اهـل بیت علیهم السّـلام راهنمایـان مردم برای کسب رضایت خداوندنـد؛ زیرا ایشان مردم را به معارف الهی و احکام شرعی که عمل به آنها موجب رضایت خداوند است رهنمون می شوند.

همچنین آنان« وَ الْأَدِلَّاءِ عَلَى سَبِيلِكَ» هستند.(۱۸) اهل بیت علیهم السّلام، خود، صراط و سبیل اند هر کس تابع اوامرشان گردد در مسیری قرار می گیرد که انتهایش به وصول و قرب حضـرت حق منتهی می شود ائمه نشان و علامت راهی انـد که به لقای پروردگار می انجامد هرکس به آنان اقتدا کرد، رسیدنش به مقصد حتمی و قطعی خواهد بود:

ز زیر پردهٔ هر ذرّه بینم *** ز خورشید جمالت صد علامت (۱)

ص: ۱۰۳

۱- محمد اسیری لاهیجی

پی نوشت

۱- «عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا ع، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی (وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) قَالَ: نَحْنُ الْعَلَامَاتُ، وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ ص.»

[الکافی، ج۱ /۲۰۷].

۲- عَنْ النبی صلی الله علیه و آله[یا علی]: «أَنْتَ أَحَدُ الْعَلَامَات.»

[بحارالأنوار، ج۲۴ /۸۳].

۳- عَنِ الْمُفَضَّلِ،عَنْ سِنَانِ بْنِ ظَرِيفٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «کَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ إِلَى أَكَابِرِ أَصْحَابِهِ، وَ فِيهَا كَلَامٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ،...قِيلَ فَمَنِ الْوَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ: وَلِيُّكُمْ فِي هَذَا الزَّمَانِ أَنَا، وَ مِنْ بَعْدِی وَصِيِّي، وَ مِنْ بَعْدِ وَصِيِّي لِكُلِّ زَمَانٍ حُجَجُ اللَّهِ كَيْمَا تَقُولُوا كَمَا قَالَ الضُّلَّالُ قَبْلَكُمْ حَيْثُ فَارَقَهُمْ نَبِيُّهُمْ رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى، وَ إِنَّمَا كَانَ تَمَامُ ضَلَالَتِهِمْ جَهَالَتَهُمْ بِالْآيَاتِ وَ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ.» [بحارالأنوار،ج ۳۰/ ۳۷].

۴- مفردات راغب ماده ی «عَلَم»، ص ۵۸۰].

۵- «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ.» [الاحتجاج،ج ۲/ ۴۹۲].

۶- «السَّلَامُ عَلَى الطُّهْرِ الطَّاهِرِ،السَّلَامُ عَلَى الْعَلَمِ الزَّاهِرِ،السَّلَامُ عَلَى الْمَنْصُورِ الْمُؤَيَّدِ السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه.» [بحارالأنوار،ج۹۷/ ۳۷۳، باب ۵].

۷- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَئِمَّهِ الْقَادَهِ وَ الدُّعَاهِ السَّادَهِ وَ النُّجُومِ الزَّاهِرَهِ وَ الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَهِ.» [إقبال الأعمال، ص۴۹۲؛ المصباح للكفعمی، ص۶۸۶].

۸- «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا اخْتَصَّنِی بِهِ مِنْ طِيبِ الْمَوْلِدِ، وَاسْتَخْلَصَنِی إِكْرَاماً بِهِ مِنْ مُوَالَاهِ الْأَبْرَارِ السَّفَرَهِ الْأَطْهَارِ وَ الْخِيَرَهِ الْأَعْلَامِ.» [بحارالأنوار، ج ۹۷ /۲۸۱،باب ۴].

ص: ۱۰۴

۹- «السَّلَـامُ عَلَی صَـاحِبِ الـدَّلَالَاتِ وَ الْآیَاتِ الْبَاهِرَاتِ،وَ الْمُعْجِزَاتِ الْقَاهِرَاتِ وَ الْمُنْجِی مِنَ الْهَلَکَاتِ.» [بحارالأنوار،ج ۹۷/ ۳۰۵،باب۴].

۱۰- « السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا آیَهَ اللَّهِ الْعُظْمَی.» [إقبال الأعمال، ص ۶۰۸].

۱۱- « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ، الْقَوَّامِینَ بِأَمْرِکَ مِنْ بَعْدِهِ الْمُطَهَّرِینَ الَّذِینَ ارْتَضَیْتَهُمْ أَنْصَاراً لِدِینِکَ وَ حَفَظَهً لِسِرِّکَ وَ شُهَدَاءَ عَلَی خَلْقِکَ وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِکَ.» [من لایحضره الفقیه، ج ۲ /۵۸۷؛ مصباح المتهجد،ص۷۵۰].

۱۲-« وَ أَخِی رَسُولِهِ وَ الصِّدِّیقِ الْأَکْبَرِ وَ الْحُجَّهِ عَلَی بَرِیَّتِهِ الْمُؤَیَّدِ بِهِ نَبِیُّهُ وَ دِینُهُ الْحَقُّ الْمُبِینُ،عَلَماً لِدِینِ اللَّهِ،وَ خَازِناً لِعِلْمِهِ.»

[إقبال الأعمال، ص۴۷۳؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز عید غدیر، ص ۴۵۹].

۱۳- «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا إِمَامَ الْهُدَی السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا عَلَمَ الدِّینِ وَ التُّقَی.» [بحارالأنوار، ج۹۹ / ۱۴، باب ۲؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام موسی کاظم علیه السلام، ص۹۳۰].

۱۴- «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا إِمَامَ الْهُدَی السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا عَلَمَ التُّقَی.» [من لایحضره الفقیه، ج ۲/ ۵۹۲؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت علی علیه السلام در روز مبعث، ص ۷۵۴].

۱۵- « وَ مَصَابِیحِ الدُّجَی وَ أَعْلَامِ الْهُدَی وَ مَنَارِ التُّقَی وَ الْعُرْوَهِ الْوُثْقَی.»

[المصباح للکفعمی، ص۵۴۸؛ البلدالأمین،ص ۷۹؛ مفاتیح الجنان، صلوات خاصه ی ابوالحسن ضرّاب، در روز جمعه، ص۸۳].

۱۶- « مَنْ أَتَاکُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ یَأْتِکُمْ هَلَکَ،إِلَی اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَیْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَی سَبِیلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْکُمُون»

[من لا یحضره الفقیه، ج ۲/۶۰۹؛ مفاتیح الجنان،زیارت جامعه ی کبیره].

۱۷- «السَّلَامُ عَلَی الدُّعَاهِ إِلَی اللَّهِ وَ الْأَدِلَّاءِ عَلَی مَرْضَاهِ اللَّهِ.»

[من لایحضره الفقیه، ج۲/ ۶۰۹؛ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره].

۱۸- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ الْأَئِمَهِ الْمُهْتَدِینَ وَ الْحُجَجِ عَلَی خَلْقِکَ وَ الْأَدِلَّاءِ عَلَی سَبِیلِکَ وَ الْبَابِ الَّذِی مِنْهُ تُؤْتَی.» [بحارالأنوار،ج۸۸/ ۱۶،باب ۲].

آب

اشاره

«قُل أَرَءَيتُم إِن أَصبَحَ مَاؤُكُم غَورًا فَمَن يَأتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينِ»

«[ای پیامبر!] بگو: اگر آب شما در زمین فرو رود چه کسی برای شما آب روان می آرود؟»

الملک/۳۰

ص: ۱۰۷

«قُل أَرَءَيتُم إِن أَصبَحَ مَاؤُكُم غَورًا فَمَن يَأتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍ» (۱)

«[ای پیامبر!] بگو: اگر آب شما در زمین فرو رود چه کسی برای شما آب روان می آرود؟»

امام کاظم علیهم السّلام درباره این آیه فرمود: «زمانی که امامتان غایب شود پس چه کسی برایتان دوباره امامی بیاورد؟»(۱) (۲)

تبیین

در این آیه وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه به ماء مَعین آب گوارا توصیف شده است.

علامه مجلسی در جلد بیست و چهارم کتاب شریف بحارالانوار، باب سی و هفتم را به روایاتی اختصاص داده که پیرامون توصیف امام به آب است.

در ادعیه و زیارت های مخصوص امام عصر عجل الله تعالی فرجه می خوانیم که حضرت زنده کننده (محیی) هستند: «سلام بر زنده کننده اهل ایمان»(۲) جالب این است که

۱- الملک/۳۰

۲- همچنین رجوع شود به: [بحارالأنوار، ج۲۴ /۱۰۰ باب، ۳۷ ؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۸۳ ؛ تفسیرالقمی، ج ۲/ ۳۷۸ ؛ الغیبهللطوسی، ص ۱۵۸؛ الغیبهللنعمانی، ص۱۷۶؛ کمال الدین، ج ۱/ ۳۲۵].

این توصیف را باید در سرداب مقدّس خواند، گویی سرداب سرچشمه حیات عالم است و حیات مؤمنین به این مکان و صاحب آن وابستگی دایمی دارد.

«آب» و «حیات» به هم پیوسته و همواره درکنار هم اند؛ هر کجا آب باشد حیات هست و بالعکس:

آب حیات من تویی فوز و نجات من تویی *** صوم و صلات من تویی بی تو به سر نمی شود (۱)

به صبح جمعه و در هر روز عید گویند به سراغ دعای ندبه روید و بگویید:

«کی شود بر چشمه های سیراب کننده ات در آییم؟... کی شود از آب زلال گوارایت سود بریم و تشنگی طولانی به سرآید؟...کجاست آن که آرزومندیم کتاب آسمانی و حدود آن را زنده سازد؟...کجاست زنده کننده علوم دین و اهل دین؟»(۳) و در زیارت «جامعه کبیره» از زبان امام هادی علیه السلام می گوییم: «تا اینکه خداوند دین خود را به ولایت شما زنده گرداند.»(۴):

روی زمین را تویی آب حیات *** تشنه ز تو هرکه به روی زمین (۲)

روشن است که امام به «آب» و «زنده کننده» توصیف شده است و حیات عالم به وجود آب است.

ناگفته پیداست که آب برای کسی گواراست که واقعاً تشنهٔ آن باشد اگر در بیابان با کام تشنه و سوز عطش در جستجوی آب، سرگشته و حیران می بودیم و به یکباره با جرعه ای آب خنک مواجه می شدیم، چه حالی به ما دست می داد؟ آری، جان ما تازه می شد آن آب برایمان گوارا و جان افزا می بود. آیا ما تشنه وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه هستیم؟

آب رحمت برآن زمین بارد *** که در آن خاک تشنگان دارد (۳)

۱- ملّامحسن فیض کاشانی

۲- امیر خسرو دهلوی

۳- اوحدی مراغه ای

ارزش تشنگی از رسیدن به آب بالاتر است، و ریشه تشنگی به ایشان، معرفت و دیدن حُسن این بزرگوارن است:

آب کم جوی تشنگی آور به دست *** تا که آبت جوید از بالا و پست

اگر اندکی تأمل کنیم آشکار خواهد شد که وجود آن بزرگواران چنان از احسان و محبت سرشار است که گویی ایشان به ما تشنه اند مگر در ادعیه نخوانده ایم که هرگاه خواستی حسین علیه السلام را شفیع درگاه خدا قرار دهی بگو:

«يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ»(۵)

خدای تبارک و تعالی محسن است و احسانش قدیم است، قبل از آنی که ما باشیم، و قدیمی ترین احسان او «حُبّ» است لذا ائمه هُدی عَلیهمُ السَّلام که مظهر صفات خدایند نیز قدیمی ترین احسانشان محبّت و دوست داشتن خدا بوده و به تبع آن محبّت به خلق خدا، و عقل نیز بر این صحه می گذارد، چرا که ائمه بیشترین علاقه و محبّت را به خدا دارند و به خلق او نیز محبّت می ورزند تشنگی ما به وجود نازنین امام حسین به خاطر تجلّی قدیم بودن احسان ایشان به ماست. ایشان به ما محبّت و احسان نمودند و ما نیز نمک گیر خوان با کرامتشان شدیم:

تشنگی مبدأ از آب است و بس *** تشنگان را آب جذابست و بس (۱)

در بحث انتظار نیز همین گونه است؛ این ماییم که در غیبتیم، اوحضور دارد و منتظر ماست:

خوابیم حقیقت به خدا نیست به جز این *** ما غایب و او منتظر آمدن ماست (۲)

اگر شوق زیارت و یاد ایشان به دلمان بیفتد، بی تردید آنان از ما یاد نموده و آتش اشتیاق را بردلمان افکنده اند و این برای خوانندگان به خوبی روشن است.

۱- نشاط اصفهانی

۲- خانم پور حسینی

امام عصر عجل الله تعالی فرجه فرمودند: «ما از احوال شما غافل نیستیم و یاد شما را فراموش نکرده ایم.»(۶)

چه بسیار سختی ها و بلا ها که به دعای حضرتش از ما بر طرف گشته ولی ما غافل بودیم.

ما از آغاز تشنۀ کمال و خوبی و سعادت و انسان کامل بوده ایم و بایست به صورت طبیعی این نیاز پاسخ داده شود، لذا پروردگار آب گوارایی (امام- علم امام) را آفرید تا به واسطه رسیدن به آن تشنگی ما برطرف و جان ما زنده گردد. ما را تشنه آفریدند تا به دنبال آب جاری گردیم:

تشنه کامان تشنۀ آبند و آب *** تشنۀ این تشنگان مستطاب (۱)

و چون چنین است حیات عالم به آب است و حیات جان ها به وجود امام. ایشان را برای سیراب نمودن جان خلق آورده اند و یکی از اغراض وجودیشان همین بوده است:

تشنگان گر آب جویند از جهان *** آب جوید هم به عالم تشنگان (۲)

امام رضا علیه السلام در روایتی پیرامون آیه ذکر شده «ماء معین» را به علم امام توصیف نموده است.(۷) بر این اساس، هنگامی که خود امام غایب است باید ازعلم او بهره گیریم.

در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است: « تا نبارم، سیل روان نمی سازم.»(۸) «باران» استعاره مصرّحه از «حق» است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جهتی خود و یارانش را به «ابر پر باران» و ازجهت دیگر عمل خود و یارانش را که «حق» است به «باران» تصویر کرده، زیرا امام مقام مقدّس ولایت کبری را دارد و ولایت، برترین رحمت و نعمت الهی است که تمام موجودات را در بر

۱- نشاط اصفهانی

۲- مولوی

می گیرد. از این رو، حُسن تعبیری به کار برده و فیض ولایت را که اعظم فیوضات و برترین رحمت هاست به باران تصویر نموده است، یعنی در این عبارت نوعی استعاره تمثیلیه به کار رفته است»(۹)

گفت کای باران رحمت را تو ابر *** در شگفتی مانده از صبر تو صبر (۱)

در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام نیز می خوانیم: «سلام بر تو، ای باران رحمت... و ای ابر حکمت.»(۱۰) با توجه به کلام امام رضا علیه السلام که فرمود: آب گوارا علم امام است و این قسمت از زیارت، پیداست که علم امام وابسته به ابر حکمت اوست و ابر حکمت از عالم بالاست.

باید از ترنّم سخنان حکیمانه ایشان که وابسته به عالم بالاست بهره گرفت:

چترها را باید بست *** زیر باران باید رفت

نمی توان تصور نمود که حضرتش آب حیات و ابرحکمت و باران رحمت باشد و ما را از او نصیبی نباشد:

یک دست تو ابرست و دگر دست تو دریا *** هرگز نتوانی که نبخشی و نباری (۲)

و به قول جناب شهریار، سحاب رحمت علوی، سایه لطفش و بارش رحمتش درعرصه های قیامت بیش از دنیا هویدا خواهد شد:

مگر ای سحاب رحمت تو بباری ار نه دوزخ *** به شرار قهر سوزد همه جان ما سوا را (۳)

۱- میرزا محمدتقی حجه الاسلام (نیّر)

۲- فرخی سیستانی

۳- شهریار

پی نوشت

۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ) قَالَ:« إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيد.» [الكافى،ج۱ /۳۴۰].

۲- «السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِين.» [بحارالأنوار،ج ۹۹ / ۱۰۱ باب ۷؛مفاتيح الجنان،زيارت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه در سرداب مقدس، ص ۱۰۲۸].

۳- «أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِه... مَتَى نَرِدُ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَرْوَى مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى.»

[بحارالأنوار،ج۹۹ /۱۰۶ باب ۷ ؛ مفاتيح الجنان، دعاى ندبه، ص ۱۰۴۱].

۴- «حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُم.» [بحارالأنوار،ج۹۹ /۱۳۱ باب ۸ ؛ مفاتيح الجنان، زيارت جامعه ى كبيره، ص۱۰۶۷].

۵- «وَ رَوَى صَاحِبُ الدُّرِّ الثَّمِينِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ أَنَّهُ رَأَى سَاقَ الْعَرْشِ وَ أَسْمَاءَ النَّبِيِّ وَ الْأَئِمَّةِ ع فَلَقَّنَهُ جَبْرَئِيلُ قُلْ: يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ سَالَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَشَعَ قَلْبُه.» [بحارالأنوار، ج۴۴ / ۲۴۵].

۶- «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاء.» [بحارالأنوار،ج۵۳ /۱۷۴ باب، ۳۱].

۷- عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ قَالَ:سُئِلَ الرِّضَاع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ) فَقَالَ ع:«مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيِ الْأَئِمَّةُ وَ الْأَئِمَّةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ (فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ) يَعْنِي: يَأْتِيكُمْ بِعِلْمِ الْإِمَام.»

[بحارالأنوار، ج۲۴ /۱۰۱].

ص: ۱۱۴

۸- قال علی علیه السـلام:«... وَ قَدْ أَرْعَدُوا وَ أَبْرَقُوا وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ وَ لَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقِعَ وَ لَا نُسِيلُ حَتَّى نُمْطِر.» [نهج البلاغه، ص ۵۴].

۹- [صورخیال درنهج البلاغه وتجلّی آن در ادب فارسی، ص ۱۱۰].

۱۰- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَایَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِی... وَ غَيْثِ الْوَرَی وَ سَحَابِ الْحِكْمَهِ وَ بَحْرِ الْمَوْعِظَه.»

[بحارالأنوار،ج ۹۹ /۶۷ باب، ۶ ؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۰۰۰].

ص: ۱۱۵

دَریا

اشاره

«مَرَجَ البَحرَینِ یَلتَقِیَانِ * بَینَهُمَا بَرزَخٌ لَّا یَبغِیَانِ * یَخرُجُ مِنهُمَا اللُّؤلُؤُ وَ المَرجَانُ»

«اوست که دو دریا را به هم در آویخت تا به هم برخورد کننـد و میان آن دو دریا برزخ و فاصـله ای است که تجاوز به حـدود یکدیگر نمی کنند از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون آید.»

الرحمن/۱۹-۲۱

ص: ۱۱۷

«مَرَجَ البَحرَینِ یَلتَقِیَانِ * بَینَهُمَا بَرزَخُ لَّا یَبغِیَانِ * یَخرُجُ مِنهُمَا اللَّؤلُؤُ وَ المَرجَانُ» (۱)

«اوست که دو دریا را به هم در آویخت تا به هم برخورد کننـد و میان آن دو دریا برزخ و فاصـله ای است که تجاوز به حـدود یکدیگر نمی کنند از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون آید.»

امام صادق علیه السـلام فرمود: «مقصود از (مَرَجَ البَحرَینِ یَلتَقِیَانِ ...)علی و فاطمه علیهما السـلام است که دو دریای عمیق اند و به یکدیگر ظلم نمی کنند و از آنها لؤلؤ و مرجان، یعنی حسن و حسین علیهما السلام، به وجود آمده است.» (۱)

بدین طراوت خیزد ازین دو دریا دُر *** بدین حلاوت ریزد ازین دو نخله رطب (۲)

لؤلؤ بحرین گوهرزاست این *** کز نژاد حیدر و زهراست این (۳)

ص: ۱۱۹

۱- الرحمن/۱۹-۲۱

۲- ادیب الممالک فراهانی

۳- میرزا محمد تقی حجه الاسلام (نیّر)

و از امام باقر علیه السلام نیز مضمون روایت فوق آمده است با این تفاوت که در پایان روایت افزوده شده که«آنها را جز مؤمن دوست نـدارد و جز کافر دشـمن نـدارد.» سـپس فرمود: «با محبت آنها خود را مؤمن بدانید و با دشـمنی با آنها کافر نشوید که مستحق عذاب خواهید شد.»(۲) (۱)

در توصیف امام حسین علیه السلام آمده است:

امیر دین حسین بن علی بن ابی طالب *** که در نسبت پدرعین الله آمد پور انسانش

شگفتی نی چنین زادی ز نسل حیدر و زهرا *** چنان بحرین گوهرزا چنین بایست مرجانش (۲)

تبیین

پیداست که در تأویل آیه، علی و فاطمه به دریا و حسن و حسـین عَلیهِمُ السَّلام به لؤلؤ و مرجان تصویر شده اند و وصفی که از دریا در روایت ذکر شده، دریای ژرف و عمیق است.

ائمه به سـان دریاینـد و معرفت و شـناخت مـا از دریا بسـیار ناچیز است فقط می دانیم که دریا بزرگ، زیبا، موّاج، عمیق، منشأ حیات و خود، دنیایی عجیب است.

به واسـطه این واژگان و موضوعات، تصویر یار را بر تابلوهای هستی کشـیده اند تا ارباب نظر از این اشارات به ظهور و حضور دوست دست یابند:

کوه و صحرا دشت و دریا بحر و بر *** تخته ی تعلیم ارباب نظر (۳)

ص: ۱۲۰

۱- همچنین رجـوع شود به: [تفسـیر قمی،ج۲/۳۲۲؛ منـاقب ابن مغازلی، ص/۳۳۹؛ تفسیر الدُّرالمنثور، ج۶/۱۴۲؛ شواهد التنزیل، ج۲/۲۸۴ حـدیث، ۹۱۸؛ آیـات الفضائل،/۶۵۲؛ کنزالـدقائق، ج۱۰/۱۵۵؛ البرهـان، ج ۷/۳۸۷ حـدیث، ۲-۳؛ المنـاقب ابن شـهر آشوب، ج۳/۳۱۸].

۲- میرزا محمد تقی حجه الاسلام

۳- اقبال لاهوری

توصیف ایشان به دریا فقط برای تقریب صفاتشان به ذهن است؛ چرا که دریا همهٔ صفاتشان را دارا نیست و خجل و شرمسار از این وصف مانده است:

بدین معنی خرد نپسندد از ما *** که با دریا کنیم او را برابر (۱)

و وصف آنان به دریا، فضلی برای دریاست:

تو دریایی و دریا قطره توست *** تو خورشیدی و عالم ذرّه توست (۲)

از آنجا که تمامی هستی، مظهر صفات خداست و ائمه هُدی مظهر تام و تجلّی کامل صفات حضرت حق اند، ظهور این صفات در وجود ائمه چنان هویداست که با دیدن اوصاف نیک هر موضوع، مصداق بزرگ آن در وجود ائمه به ذهن خواهد آمد:

سحاب رحمت و دریای فضل و کان کرم *** سپهر حشمت و کوه وقار و کهف امان (۳)

در زیارت امیرالمؤمنین می خوانیم که «[یا علی!] گواهی می دهم که تو... دریای علم فروزانی.»(۳):

دلش کوه است اما کان حلم است *** اگر دریا بود دریای علم است (۴)

در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام نیز به درگاه با کرامتشان عرضه می داریم که شما «دریای موعظه اید.»(۴) روشن است که واعظان حقیقی و حقیقت وعظ، ایشان و کلام این بزرگواران است. وجود ایشان، اخلاق و قرآن و وعظ عملی است و لحظه لحظه زندگی این بزرگواران موعظه ایست برای اهل خرد و گویی

۱- امیرمعزی

۲- عطارنیشابوری

۳- سعدی شیرازی

۴- سیدای نسفی

کثرت این وعظ را به وسعت و عمیقی دریا وصف نموده اند و با وجود ایشان رفتن به دریوزگی دیگران راه خطاست که جز سراب چیز دیگری نخواهد بود:

غرق دریایی و تشنه، ای عجب *** بر سر آبی و می جویی سراب (۱)

غرق دریای علم و موعظه ولایتیم و چون ماهی از وجود آن غافل:

با کمال قرب از جانان دل ما غافل است *** زنده از دریاست ماهی وز دریا غافل است (۲)

بهره گیری هر کس از این دریا به اندازه معرفت و توفیق و تلاش اوست. آن که با علم و آگاهی و شناخت و امکانات به دریا پا می نهد بهرهٔ او از ذخایر دریا کم نخواهد بود و آن کس که به اندك وسیله ای دل به دریا زده باز از دریا ناامید برنخواهد گشت:

اندرین دریاست همه گوهر و لؤلؤ *** غواص طلب کن چو روی بر لب دریا (۳)

در این دریا هر چه را جویایی آن را می یابی. بعضی محو زیبائی دریایند و برخی جویای لؤلؤ و مرجان و بعضی طالب...

حال که ایشان به سان دریای ژرف اند، ما نیز باید در پی معرفت ایشان سطحی نگر نباشیم و در دریای معرفتشان آن گونه که شایسته است سیر کنیم (قدر بحر رحمت از کم همتی نشناختیم) (۴)

اگر قطرهٔ وجودمان را به دریای معرفتشان پیوند دهیم از ندای «شیعَتُنا مِنّا» بی بهره نخواهیم شد:

۱- شاه نعمت الله ولی

۲- [ادوارد براون-تاریخ ادبی ایران-جلدچهارم]

۳- همان مأخذ

۴- بیدل دهلوی

قطره به دریا چو دگر باز رفت *** نام و نشانش همه دریا شود (۱)

حیات هستی وابسته به دریاست و ما از این قانون مستثنی نیستیم و نباید رابطه خود را با دریای علم و موعظه قطع کنیم:

به واقع بایست گفت که:

دریای عطایی تو و من غرق تمنا *** از جود تو راضی نشوم قسمت کم را (۲)

ص: ۱۲۳

۱- اوحدی مراغه ای

۲- حزین لاهیجی

پی نوشت

۱- عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ الْعَطَّارِ قَالَ:سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ: فِی قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی (مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ) قَالَ:«عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ ع بَحْرَانِ عَمِیقَانِ لَا یَبْغِی أَحَدُهُمَا عَلَی صَاحِبِهِ (یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ) قَالَ:الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ع.» [بحارالأنوار، ج ۳۷ ص ۹۶].

۲- عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی قَوْلِهِ تَعَالَی (مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ) قَالَ: عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ (بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ) قَالَ: لَا یَبْغِی عَلِیٌّ عَلَی فَاطِمَهَ وَ لَا تَبْغِی فَاطِمَهُ عَلَی عَلِیٍّ (یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ) قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ع، مَنْ رَأَی مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَهِ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ لَا یُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا یُبْغِضُهُمْ إِلَّا کَافِرٌ فَکُونُوا مُؤْمِنِینَ بِحُبِّ أَهْلِ الْبَیْتِ وَ لَا تَکُونُوا کُفَّاراً بِبُغْضِ أَهْلِ الْبَیْتِ فَتُلْقَوْا فِی النَّار.»

[بحارالأنوار، ج ۳۷ / ۹۶ باب،۵۰].

۳- «أَشْهَدُ أَنَّک...وَ بَحْرُ الْعِلْمِ الْمَسْجُور.» [بحارالانوار،ج ۹۷ /۳۰۱ باب، ۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام ص۷۱۱].

۴- «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مَوْلَایَ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ الْعَسْکَرِی... وَ غَیْثِ الْوَرَی وَ سَحَابِ الْحِکْمَهِ وَ بَحْرِ الْمَوْعِظَه.»

[بحارالانوار،ج ۹۹/ ۶۷ باب، ۶؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام حسن عسکری علیه السلام، ص۱۰۰۰].

ص: ۱۲۴

نِعمَت

اشاره

«ثُمَّ لَتُسئَلُنَّ یَومَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ»

«پس در آن روز از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد.»

تکاثر/۸

ص: ۱۲۵

«ثُمَّ لَتُسئَلُنَّ یَومَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» (۱)

«پس در آن روز از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد.»

علامه مجلسی در کتاب شریف بحارالأنوار می فرماید:

«اخبار زیادی پیرامون این آیه وارد شده است که مقصود از نعیم ولایت ائمه است.» (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر این آیه فرمود:

«این امّت در روز قیامت از نعمت رسالت و امامت که خداوند به آنها انعام نموده، پرسیده خواهند شد.»(۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«چون روز قیامت شود، قدم هیچ بنده ای از جای خود حرکت نمی کند تا این که از او درباره چهار چیز سؤال شود: از عمر او سؤال می شود که در چه راهی به پایان رسانده. از جوانی او سؤال می شود که چگونه گذرانده (۲). از مال او سؤال می شود که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی مصرف نموده. و از محبّت ما اهل بیت سؤال خواهد شد.»(۳)

۱- تکاثر/۸

۲- مضون ترجمه؛ به متن عربی مراجعه فرمائید.

ابوخالد کابلی می گوید:

«خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم. پس حضرت دستور داد غذا آوردند و با آن حضرت غذایی خوردم که گواراتر و پاکیزه تر از آن را نخورده بودم. و چون از غذا فارغ شدیم، امام باقر علیه السلام به من فرمود: «غذا چگونه بود؟» گفتم: فدای شما شوم، تا کنون غذایی گواراتر و نظیف تر از آن نخورده بودم، ولی به یاد آیه ای از قرآن افتادم که فرموده: (ثُمَّ لَتُسئَلُنَّ یَومَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ).حضرت فرمود: «نه، این طور نیست، بلکه از نعمت ولایت که شما معتقد به آن هستید، سؤال خواهد شد.»(۴)

از ابراهیم بن عباس صولی نقل شده که می گوید:

روزی خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم، و چون بعضی به آن حضرت گفتند: مقصود از«نعیم» در این آیه آب گوارا و خنک است، حضرت رضا علیه السلام با صدای بلند فرمود:«شمایید که « نعیم» را چنین تفسیر کردید و هرکدام دربارهٔ آن چیزی گفته اید؛ عده ای از شما آن را آب خنک دانسته و عده ای غذای لذیذ و عده ای دیگر خواب گوارا.» سپس فرمود: «پدرم از جدّم امام صادق علیهما السلام نقل نمود که چون این اقوال نزد آن حضرت ذکر شد، به خشم آمد و فرمود: خداوند هرگز از نعمت هایی که به مردم بخشیده، سؤال نخواهد کرد و برآنها منّت نخواهد گذارد. او از منّت گذاردن مردم نسبت به یکدیگر نهی نموده، پس چگونه چیزی که برای مخلوق خود نپسندیده به او نسبت داده می شود؟ آنگاه فرمود:«مقصود از «نعیم» در این آیه، محبّت و ولایت ما است که خداوند بعد از سؤال از توحید و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله، از آن سؤال خواهد نمود؛ زیرا بندهٔ خدا اگر ولایت ولیّ خدا را بپذیرد ولایت ولیّ خدا او را به نعمت های بی پایان بهشتی خواهد رساند.»(۵)(۶)

***

«أَلَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعمَتَ اللَّهِ کُفرًا وَ أَحَلُّوا قَومَهُم دَارَ

الْبَوَارِ» (۱)

«آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟ آنها اهل دوزخ خواهند بود و چه بد جایگاهی است.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«این آیه درباره کفار قریش، بنی مغیره و بنی امیّه نازل شده است، امّا بنی مغیره که خداوند نسلشان را منقرض نمود و بنی امیّه نیز مدتی برای آنها معیّن شده است که بیش از آن نخواهند زیست.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، ماییم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود انعام فرموده، و به واسطه ما مردم رستگار می شوند.»(۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«برای چه عدّه ای سنّتِ رسول الله صلی الله علیه و آله را تغییر دادند و از وصیّ و جانشین او عدول نمودند و از عذاب خداوند نترسیدند» و سپس این آیه را تلاوت نمود و فرمود:«ماییم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود ارزانی داشته است و ماییم که در قیامت مردم به واسطه ما نجات می یابند.»(۸)

***

«یَعرِفُونَ نِعمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنکِرُونَهَا وَ أَکثَرُهُمُ الکَفِرُونَ» (۲)

«نعمت خدا را دانسته و شناخته باز انکار می کنند و اکثر اینان کافرند.»

علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر خود در ذیل این آیه بیان می دارد:

«در اینجا منظور از«نعمت الله»، ائمه هُدی عَلیهمُ السَّلام می باشند و دلیل این که ائمّه، نعمت الله هستند کلام خدای متعال دربارهٔ ایشان است که می فرماید:

۱- ابراهیم/۲۸.

۲- النحل/۸۳.

«أَلَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعمَتَ اللَّهِ کُفرًا وَ أَحَلُّوا قَومَهُم دَارَ البَوَارِ»

که امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود: به خدا سوگند، ماییم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود ارزانی داشته است و مردم به واسطه ما نجات می یابند.»(۹)

امام صادق از پدرش از جدش عَلیهِمُ السَّلام درباره آیه فرمودند:

زمانی که آیه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ ءَامَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤتُونَ الزَّکَوه وَ هُم رَکِعُونَ» (۱) نازل شد، عدّه ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد جمع شدند، و عدّه ای به عدّه دیگر گفتند: چه می گویید در مورد این آیه؟ عدّه ای جواب دادند: اگر به این آیه کافر شویم، به حقیقت به سایر آیات نیز کافر شده ایم، و اگر به این آیه ایمان آوریم باید تسلّط علی را بر خود بپذیریم. (۲)

پس گفتند: به تحقیق ما که می دانیم آنچه محمّد صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام گفته صادق است ولکن ما پیروی و تبعیت نمی کنیم از علی در آنچه که به ما امر شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس این آیه نازل شد «یَعرِفُونَ نِعمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنکِرُونَهَا وَ أَکثَرُهُمُ الکَفِرُونَ»، یعنی شناختند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را ولی اکثرشان کافر به ولایت شدند.(۱۰)

***

«... الیَومَ أَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم وَ أَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسلَمَ دِینًا ...» (۳)

۱- المائده/۵۵.

۲- مضمون ترجمه؛ به پی نوشت شماره ۱۰ مراجعه فرمایید.

۳- المائده/ ۳.

«...امروز [روزغـدیر] دین شـما را به حد کمال رساندیم و بر شـما نعمتم را تمام کردم و بهترین آئین را که اسـلام است برایتان برگزیدم...»

امام باقر علیه السـلام درباره این آیه فرمودنـد: «(الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی) قَالَ: بِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السـلام.» یعنی: امروز دین شـما را به حد کمال رساندم و بر شـما نعمتم را تمام کردم به واسـطه علی بن ابی طالب علیه السلام.(۱۱)

***

«... فَاذکُرُوا ءَالَاءَ اللَّهِ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ» (۱)

«پس انواع نعمت های خدا را به یاد آرید، شاید که رستگار شوید.»

ابویوسف بزّاز می گوید:

امام صادق علیه السـلام این آیه را تلاوت نمود و فرمود: «می دانی نعمت های خدا چیست؟» عرض کردم: نه. فرمود: «مقصود، بزرگ ترین نعمت های خداست بر خلقش و آن ولایت ماست.»(۱۲)

تبیین

یکی دیگر از توصیفات ائمه هُدی عَلیهمُ السَّلام که به بیان روایات در قرآن ذکر شده است، «نعمت الله» است.

مفهـوم«نعمت الله» آنچنـان وسـیع و گسـترده است که همه نعمت هـای مـادی و معنـوی را شامـل می شـود، ولی در روایـات، مقصود از «نعمت الله» همان وجود ائمه عَلیهمُ السَّلام ذکر شـده است. آشـکار است که سـعادت و رسـتگاری بدون اسـتفاده از رهبران راستین امکـان پـذیر نیست و این از روشن ترین نعمت های الهی است که به عنوان بیان یک مصـداق آشـکار در اینجا ذکر شده است.(۱۳) در حقیقت، ایشان نعمت خاص الهی اند که ما را از آن بهره مند نموده اند. در دعای ندبه می خوانیم

۱- الاعراف/۶۹.

«به جانم قسم که تو از آن نعمت های خاص خدایی که مثل و مانند نخواهد داشت»(۱۴) وجود مقدّس ائمه عَلیهِمُ السَّلام نعمتی هستندکه برای ما، بر همهٔ نعم الهی ترجیح و برتری دارند:

گر مخیّر بکنندم به قیامت که چه خواهی *** دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را (۱)

آنان نعمتی هستند که از بس بزرگ و ارزشمندند، درباره آنها سؤال خواهد شد. خداوند در قیامت از ما خواهد پرسید که با وجود این نعمت از آن چه بهره ای گرفتید و چه مقدار شکرگزار این نعمت بودید و برخوردتان در مقابل این نعمت چه بوده است ؟آنها نعمتی هستندکه کفرانش امید غفران را می سوزاند:

کفرنعمت نکن که در کفران *** نیست امید رحمت و غفران (۲)

در آموزه های دینی برای تمرین و تلقین و یاددهی این موضوع، به شکرگزاری این نعمت سفارش نموده اند چنان که در روز غدیر خواندن این ذکر صد مرتبه سفارش شده است: «حمد خدا را که کمال دینش را و تمامیت نعمت خود را به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مقرّر کرد »(۱۵)

به واسطه این نعمت بوده که رستگاری و نجات نشر یافته است و واعجبا از این که عده ای این نعمت را تغییر دادند و مردم را از نعمت، ولیّ بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله محروم نمودند. بی شک، اگر در آن زمان مردم را از برکت وجودی این نعمت ها محروم نمی کردند، تقدیر و سرنوشت مردم در اعصار مختلف نیز به طور دیگری رقم می خورد.

آری، ائمه عَلیهِمُ السَّلام نعمتی بودند که مخالفینشان آنها را می شناختند و با این حال انکار می کردند و لذا قرآن می فرماید: که اکثر این افراد کافرند. دلیل کفر آنها را نیز نباید در عدم آگاهی جستجو کرد چرا که به قدر کافی آگاهی داشته اند، بلکه

۱- سعدی شیرازی

۲- ادیب الممالک فراهانی

عامل این کفر را در صفات زشت دیگر آنان که سد راه ایمانشان شده است باید یافت؛ تعصّب کورکورانه، لجاجت، دشمنی با حق، مقدّم شمردن منافع کوتاه مدت مادی بر همه چیز، آلوده بودن به انواع شهوت و بالأخره تکبّر و خودبرتربینی.»(۱۶)

زشتی کار دشمنان ولایت به این بود که حق اهل بیت را می دانستند و می شناختند، ولی آن را تغییر دادند. مگر می شود کسی در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله زیسته باشد ولی فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را و سفارش به وصایت و جانشینی او را بعد از نبی صلی الله علیه و آله نشنیده باشد؟ مگر آیات ولایت قابل انکار است؟ خورشید غدیر را کسی نمی تواند در پشت غمام و ظلمت خویش نگه دارد، مگر این که به همهٔ آیات الهی کافر باشد.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «سلام برحجّت بالغهٔ خدا و نعمت واسعهٔ او»(۱۷) و در توسّل به امام عصر عجل الله تعالی فرجه عرضه می داریم: «ای فرزند نعمت های عام الهی».(۱۸) گسترهٔ نعمت ولایت به فیض دهی آن به عالم وجود است. هر آنچه که از نعمت الهی نصیب خلق خدا گشته به واسطهٔ فیض الهی ایشان صورت گرفته است، لذا از جمله اعتقادات ما این است که ایشان ولی نعمت ما هستند و مابندگان نعمت ایشانیم:

اصل کرم ولیّ نعم قاید امم *** کهف وری امام هدی آیت تقا

مصداق لوح معنی نون مظهر قلم *** نور ازل چراغ ابد مشعل بقا (۱)

در اعمال شب اول ماه رجب می خوانیم: «خدایا، بر محمّد و آل محمّد، درود فرست؛ امامانی که سرچشمهٔ حکمت و صاحبان نعمتند.»(۱۹) در زیارت امام عسکری علیه السلام نیز می خوانیم: «سلام بر تو ای صاحب نعمت ها.»(۲۰)

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره بیان زیبایی آمده است: «سلام بر

۱- قاآنی

نعمت خدا بر نیکوکاران و غضب حق بر بدکاران»(۲۱):

یکی ابری که در هرحال طوفان باری و نعمت *** موافق را توئی رحمت مخالف را چو طوفانی (۱)

با اینکه ایشان نعمت الهی اند، ولی کفر و بی توجّهی به ایشان باعث می گردد که این نعمت برای دشمنانشان به سان نقمت الهی باشد و به واسطه این کفر نعمت، به عذاب الهی گرفتار گردند.

امید که بیشترین بهره گیری را از این نعمت های الهی برگیریم و شکرگزار نعمت ولایت باشیم:

یارب ز ره راست نشانی خواهم *** از باده آب و خاک جانی خواهم

از نعمت خود چو بهره مندم کردی *** در شکر گزاریت زبانی خواهم (۲)

۱- امیرمعزی

۲- خواجه عبدالله انصاری

پی نوشت

۱- «و قد وردت أخبار كثيره في تفسير قوله تعالى (ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) إن النعيم ولايه أهل البيت ع.» [بحارالأنوار، ج ۷۰ /۷۱].

۲- عَنْ سَلَمَهَ بْنِ عَطَاءٍ،عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ (لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) قَالَ: «تُسْأَلُ هَذِهِ الْأُمَّهُ عَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ ع.» [تفسيرالقمى، ج ۲ /۴۴۰؛ بحارالأنوار،ج ۷ / ۲۷۳].

۳- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسَدِيُّ الْبَرْدَعِيُّ، عَنْ رُقَيَّهَ بِنْتِ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:« لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاه وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» [الأمالى للصدوق،ص ۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۷ /۲۵۹].

۴- عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ،قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ طَعَاماً مَا أَكَلْتُ طَعَاماً قَطُّ أَنْظَفَ مِنْهُ وَ لَا أَطْيَبَ فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الطَّعَامِ قَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ كَيْفَ رَأَيْتَ طَعَامَكَ أَوْ قَالَ طَعَامَنَا ؟قُلْتُ:جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا رَأَيْتُ أَطْيَبَ مِنْهُ وَ لَا أَنْظَفَ قَطُّ وَ لَكِنِّي ذَكَرْتُ الْآيَهَ الَّتِي فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) قَالَ:أَبُو جَعْفَرٍ ع«لَا إِنَّمَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ.» [الكافى، ج ۶ /۲۸۱].

۵- عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ الصَّوْلِيِّ،قَالَ:كُنَّا يَوْماً بَيْنَ يَدَيْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع فَقَالَ:«لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِيٌّ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ مِمَّنْ حَضَرَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) أَمَا،هَذَا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا ع وَ عَلَا صَوْتَهُ كَذَا فَسَّرْتُمُوهُ أَنْتُمْ وَ جَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضُرُوبٍ فَقَالَتْ:طَائِفَهٌ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ وَ قَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ وَ قَالَ آخَرُونَ هُوَ طِيبُ النَّوْمِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) فَغَضِبَ ع وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَ لَا يَمُنُّ

بِذَلِکَ عَلَيْهِمْ وَ الِامْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبَحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا لَا يَرْضَى لِلْمَخْلُوقِينَ بِهِ وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مُوَالَاتُنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ النُّبُوَّهِ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِکَ أَدَّاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّهِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِکَ أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّکَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَ جَعَلْتُهُ لَکَ فَمَنْ أَقَرَّ بِذَلِکَ وَ كَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ الْخَبَرَ.» [عيون أخبارالرضا(ع)، ج ۲/۱۳۰؛ بحارالأنوار، ج۷ /۲۷۳].

۶- همچنين رجوع شود به:[تفسير برهان،ج۴/۵۰۳؛ تفسير نمونه،ج۲۷/۲۸۶؛ مجمع البيان، ج۵/۵۳۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج۲ /۱۵۳؛ احقاق الحق، ج۳/۵۸۵؛ شواهد التنزيل، ج۲/۳۶۸].

۷- عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً) قَالَ:نَزَلَتْ فِي الْأَفْجَرَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي أُمَيَّهَ وَ بَنِي الْمُغِيرَهِ فَأَمَّا بَنُو الْمُغِيرَهِ فَقَطَعَ اللَّهُ دَابِرَهُمْ يَوْمَ بَدْرٍ وَ أَمَّا بَنُو أُمَيَّهَ فَمُتِّعُوا إِلَى حِينٍ ثُمَّ قَالَ:« نَحْنُ وَ اللَّهِ نِعْمَهُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ.»

[تفسيرالقمی، ج ۱/۳۷۱؛ بحارالأنوار،ج۱۸/۱۹۳].

۸- عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:« مَا بَالُ أَقْوَامٍ غَيَّرُوا سُنَّهَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَدَلُوا عَنْ وَصِيِّهِ لَا يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يَنْزِلَ بِهِمُ الْعَذَابُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَهَ (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ جَهَنَّمَ) ثُمَّ قَالَ:«نَحْنُ النِّعْمَهُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ.» [الكافی،ج۱/۲۱۸].

۹- (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا) قَالَ: «نِعْمَهُ اللَّهِ هُمُ الْأَئِمَّهُ ع وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الْأَئِمَّهَ نِعْمَهُ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً) قَالَ الصَّادِقُ ع: «نَحْنُ وَ اللَّهِ نِعْمَهُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَ بِنَا فَازَ مَنْ فَازَ.»

[تفسيرالقمی،ج۱/۳۸۷؛ بحارالأنوار، ج۲۴ /۵۱،باب ۲۹].

۱۰- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى قَالَ :حَدَّثَنِی جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ(يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها)قَالَ:لَمَّا نَزَلَتْ (إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ)اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِی مَسْجِدِ الْمَدِينَهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا تَقُولُونَ فِی هَذِهِ الْآيَهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنْ كَفَرْنَا بِهَذِهِ الْآيَهِ نَكْفُرُ بِسَائِرِهَا وَ إِنْ آمَنَّا فَإِنَّ هَذَا ذُلٌّ حِينَ يُسَلِّطُ عَلَيْنَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ فَقَالُوا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مُحَمَّداً صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ وَ لَكِنَّا نَتَوَلَّاهُ وَ لَا نُطِيعُ عَلِيّاً فِيمَا أَمَرَنَا قَالَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها)يَعْرِفُونَ،يَعْنِی وَلَايَهَ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ، وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ بِالْوَلَايَهِ.» [الكافی،ج۱/۴۲۷].

۱۱- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی جَعْفَرٍع: «(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِی) قَالَ: بِعَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع.» [بحارالأنوار،ج۳۷ /۱۷۱، باب ۵۲].

۱۲- عَنْ أَبِی يُوسُفَ الْبَزَّازِ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذِهِ الْآيَهَ: (فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ) قَالَ:أَ تَدْرِی مَا آلَاءُ اللَّهِ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ:« هِیَ أَعْظَمُ نِعَمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِیَ وَلَايَتُنَا.» [الكافی، ج۱/۲۱۸].

۱۳- [تفسير نمونه،ذيل آيه شريفه،ج ۱۱/۳۵۰].

۱۴- «بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ تِلَادِ نِعَمٍ لَا تُضَاهَى.»

[بحارالأنوار،ج۹۹ /۸۷، باب۷؛ مفاتيح الجنان، دعای ندبه،ص۱۰۴۴].

۱۵- وَجَدْتُ بِخَطِّ بَعْضِ الْأَفَاضِلِ نَقْلًا مِنْ خَطِّ الشَّهِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّيٍّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُمَا قَالَ: رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ ص«أَنَّ مِنَ السُّنَنِ أَنْ يَقُولَ:الْمُؤْمِنُ فِی يَوْمِ الْغَدِيرِ مِائَهَ مَرَّهٍ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع.» [بحارالأنوار، ج ۹۵/۳۲۲].

۱۶- [تفسير نمونه،ذيل آيه شريفه، ج۱۱/۳۵۰].

۱۷- «السَّلَامُ عَلَى حُجَّهِ اللَّهِ الْبَالِغَهِ وَ نِعْمَتِهِ السَّابِغَهِ وَ نَقِمَتِهِ الدَّامِغَهِ.»

[بحارالأنوار، ج۹۷/ ۲۸۷،باب ۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۸۴].

۱۸- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ وَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ.»

[بحارالأنوار، ج ۹۹/ ۱۰۸،باب۷ ؛ مفاتیح الجنان، دعای ندبه، ص۱۰۴۳].

۱۹- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَئِمَّهِ يَنَابِيعِ الْحِكْمَهِ وَ أُولِي النِّعْمَهِ وَ مَعَادِنِ الْعِصْمَهِ.» [مصباح المتهجد،ص ۷۹۸؛ بحارالأنوار، ج ۹۵/۳۸۱،باب ۲۲؛ مفاتیح الجنان، اعمال شب اول ماه رجب، ص۲۳۳].

۲۰- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ النِّعَمِ.» [بحارالأنوار،ج۹۹/۶۷،باب۶؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۹۹۸].

۲۱- «السَّلَامُ عَلَى نِعْمَهِ اللَّهِ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ نَقِمَتِهِ عَلَى الْفُجَّار.» [بحارالأنوار،ج۹۷ /۳۰۵،باب۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۷۰۱].

ص: ۱۳۸

دِرَخت

اشاره

«أَلَم تَرَ كَيفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذنِ رَبِّهَا وَ يَضرِبُ اللَّهُ الأَمثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُم يَتَذَكَّرُونَ * وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجتُثَّت مِن فَوقِ الأَرضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ»

«آیا ندیدی خدا چگونه مَثَل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مَثَل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند. و مَثَل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد.»

ابراهیم/۲۴-۲۶

ص: ۱۳۹

«أَلَم تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرعُهَا فِی السَّمَاءِ * تُؤتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذنِ رَبِّهَا وَ یَضرِبُ اللَّهُ الأَمثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُونَ * وَ مَثَلُ کَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ کَشَجَرَهٍ خَبِیثَهٍ اجتُثَّت مِن فَوقِ الأَرضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ» (۱)

«آیا ندیدی خدا چگونه مَثَل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مَثَل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند. و مَثَل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد.»

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من اصل آن و امیرالمؤمنین علیه السلام فرع آن و ائمه شاخه های آن هستند و علم و دانش آنها، میوه آن است و شیعیان مؤمن آنها، برگ های آن می باشند». سپس فرمود: «به خدا سوگند، چون مؤمنی به دنیا می آید برگی به آن افزوده گردد و چون از دنیا برود برگی از آن جدا شود.»(۱) (۲)

۱- ابراهیم/۲۴-۲۶

همچنین آن حضرت پیرامون این آیه فرمود: «این آیه مَثَلی است که خداوند برای اهل بیت رسول خدا عَلیهِمُ السَّلام و دشمنان آنها زده است.» (۳)

شخصی به نام سلام خثعمی نقل کرده که خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و از معنای این آیه سؤال کردم، حضرت فرمود: «ای سلام! مقصود از«درخت»، محمد صلی الله علیه و آله است، و مقصود از«فرع»، علی علیه السلام است، و مقصود از «میوه»، حسن و حسین علیهما السلام هستند، و مقصود از «شاخه»، فاطمه علیهما السلام است، و رشته های آن شاخه، فرزندان فاطمه، امامان عَلیهِمُ السَّلام می باشند. و مقصود از برگ، شیعیان ما اهل بیت هستند و چون یکی از شیعیان ما از دنیا برود برگی از آن می افتد و چون فرزندی از آنها به دنیا آید برگ سبزی به جای آن می روید.»

راوی گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا ! معنای (تُوتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینِ بِإِذنِ رَبِّهَا)چیست؟

فرمود: «مقصود، علوم ائمه است...که به شیعیان آنها می رسد.» (۴)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَثَل ما اهل بیت، مَثَل درختی است که پا برجا باشد، و هرکه به شاخه ای از آن تعلّق پیدا کند، اهل آن خواهد بود.» عرض کردم: مقصود از ساقه درخت کیست؟ فرمود:«علی علیه السلام است.» (۵)

***

«وَفِی الأَرضِ قِطَعُ مُّتَجوِرَتُ وَجَنَّتُ مِّن أَعنَبِ وَزَرعُ وَ نَخِیلُ صِنوَانُ وَغَیرُ صِنوَانٍ یُسقَی بِمَاءٍ وَحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعضَهَا عَلَی بَعضٍ فِی الأُکُلِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَتٍ لِّقَومٍ یَعقِلُونَ» (۱)

«و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغ هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می گردند، و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می دهیم. بی گمان در این [امر نیز] برای مردمی که تعقّل

ص: ۱۴۲

۱- الرّعد/۴.

می کنند دلایل [روشنی] است.»

از جابر نقل شده که گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: «مردم از درختان مختلف به وجود آمده اند، ولی من و تو از یک درخت هستیم» و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(وَ فِی الأَرضِ قِطَعٌ مُّتَجَوِرَتٌ ...)(۶) (۷)

امام سجّاد علیه السلام از پدرش و او از امیرالمؤمنین علیه السلام و او نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «ای علی! خداوند مردم را از درختان مختلفی آفریده است و من و تو را از درخت واحدی خلق نموده، که من اصل آنم و تو فرعِ [شاخه] آن هستی، و خوشا به حال کسی که به اصل آن درخت تمسّک بجوید و از [میوه] فرع آن بخورد.»(۸)

***

«الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّلِحَتِ طُوبَی لَهُم وَ حُسنُ مَئَابٍ» (۱)

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند؛ خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند.»

جابرجعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره معنای این آیه سؤال شد، حضرت فرمود: «[طوبی] درختی است در بهشت که اصل آن در خانه من و شاخه های آن بر سر اهل بهشت است.» به آن حضرت گفته شد: پیش تر از شما سؤال کردیم فرمودید: «اصل آن در خانه علی است و شاخه های آن بر سر اهل بهشت است »، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خانه من و خانه علی فردای قیامت در یک مکان خواهد بود.»(۹)(۱۰)

***

۱- الرعد/۲۹.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَواتِ وَالأرضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشكَوهٍ فِيهَا مِصبَاحٌ المِصبَاحُ فِى زُجَاجِهٍ الزُّجَاجَهُ كَأَنَّهَا كَوكَبُ دُرِّىٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُّبَارَكَهٍ زَيتُونَهٍ لَّا شَرقِيَّهٍ وَ لَا غَربِيَّهٍ ...) (۱)

«خدا نور آسمان ها و زمین است. مَثَل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه ای است، و آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود...»

راوی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره: (اللَّهُ نُورُ السَّمَواتِ وَالأَرضِ) سؤال کردم، حضرت فرمود: «آری، این چنین است.» از معنی قسمت های این آیه (مَثَلُ نُورِهِ) پرسیدم، فرمود: «محمد صلی الله علیه و آله است» درباره (کَمِشكَوهٍ) پرسیدم، فرمود: «سینهٔ آن بزرگوار است.» درباره (المِصبَاح) نیز فرمود: «نور نبوت است.» و درباره (الزُّجَاجَه) فرمود: «علم اوست که در قلب علی علیه السلام وارد شده است.» درباره (كَوكَبُ دُرِّىٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُّبَرَكَهٍ زَيتُونَهٍ لَّا شَرقِيَّهٍ وَ لَا غَرِبِيَّهٍ ...) هم فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام است...»(۱۱)

***

«وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَموَالَهُمُ ابتِغَاءَ مَرضَاتِ اللَّهِ وَ تَثبِيتًا مِّن أَنفُسِهِم كَمَثَلِ جَنَّهِ بِرَبوَهٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَئَاتَت أُكُلَهَا ضِعفَينِ فَإِن لَّم يُصِبهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعمَلُونَ بَصِيرٌ» (۲)

«و مَثَل کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند همچون مَثَل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد

۱- النّور/۳۵.

۲- البقره /۲۶۵.

که اگر رگباری به آن برسد دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم به آن نرسد بارانِ ریزی [برای آن بس است] و خداوند به آنچه انجام می دهد بیناست.»

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نمودکه فرمود: «علی علیه السلام مصداق عالی و افضل این آیه است و او از کسانی بود که مال خود را برای خشنودی خداوند در راه او می بخشید.»(۱۲)

تبیین

ائمه هُدی عَلیهمُ السَّلام در آیات گذشته به سان درخت توصیف شده اند. گویی وجه شباهت های زیادی میان ائمه و درخت وجود دارد.

درآیه نخست آنان چونان درختی پاک، که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است و میوه اش را هر دم به اذن پروردگار می دهد معرفی شده اند.

«مَثل الهی در این آیه این است که سخن پاک مانند درختی پاک است و مصداق مهم پاک ترین سخن، کلمه «لا اله الاالله» است که در روایات به آن اشاره شده است.» (۱۳)

هنگامی که اعتقادات یک فرد، اساسی الهی و پاک داشته باشد و شخص در آن مسیر ثابت قدم باشد این اعتقادات پاک چون درختی است تنومند با ریشهٔ محکم که ثمره های آن در اختیار همگان قرار خواهد گرفت. ائمه عَلیهمُ السَّلام خود مجسّمه توحید و ناشر و مبلّغ معرفت توحیدی اند. گویی معرفت زلال انسانها ریشه در معارف نورانی اهل بیت دارد و آنان اساس و ریشه درخت معرفت و هدایتند. که ریشه درخت پاک ایشان در سرچشمه پاک معرفت الهی فرو رفته است.

و ریشهٔ درخت ناپاک و خبیث نیز در سرچشمه کلمه خبیثه و اعتقادات ناپاک فرو رفته است که هیچ پایه و اساسی نداشته و به جای محکمی متصل نیست که در بیان روایات، به بنی اُمیه تعبیر شده است.

صاحب تفسیرکشف الاسرار در توضیح «شجره خبیثه» بیانی لطیف دارد. ایشان در این باره می نویسد: «سخن ناپاک چون درخت ناپاک است.گویند این درخت ناپاک، درخت شهوت هاست و زمین آن، نفس امّاره و آب آن، آرزوها و میوهٔ آن، گناهان و حاصل آن، دوزخ است. نهاد کافر چون زمین شوره است، از زمین شوره هرگز درخت خوش نروید، هر چند باران خوش بر او ببارد.»(۱۴)

در بیان روایت، اصل درخت طیّبه، رسول خدا صلی الله علیه و آله، و فرع آن، حضرت امیر علیه السلام، و شاخه های آن، ائمه عَلَیهِمُ السَّلام و میوه آن، علم و دانش آنها است و شیعیان مؤمن آنها، برگ های آن درخت هستند. پس ما پر و برگ درخت نبوّتیم، اگر چسبیده به ولای ایشان باشیم:

هر درختی کو ندارد میوهٔ حب علی *** اصل و فرعش چون قلم سر تا به پا باید زدن

دوستان خاندان را دوست باید داشت دوست *** بعد از آن دم از وفای مصطفی باید زدن (۱)

راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا ! در این آیه جمله «([این درخت] میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد» یعنی چه؟ فرمود: «مقصود علوم ائمه است...که به شیعیان آنها می رسد.» باید در سایه سار درخت طیّبه ولایت باشیم تا از میوه آن، یعنی علوم و معارف الهی بهره گیریم:

شجر حکمت، پیغمبر ما بود و برو *** هر یک از عترت او نیز درختی ببرند

برگش همه خیرات و ثمارش همه حکمت *** زان برگ همی بوی و از آن یار همی خور (۲)

در صلوات شعبانیه می خوانیم: «خدایا، درود فرست بر محمّد و آل محمّد که درخت نبوّت و جایگاه رسالت اند.»(۱۵) در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در

۱- شاه نعمت الله ولی

۲- ناصرخسرو

روز یک شنبه می خوانیم: «سلام بر درخت نبوّت و گلچین آل هاشم؛ درختانی پر ثمر به نبوّت.»(۱۶)

حضرت رسول فرمودند: «علی جان، من و تو از یک درخت هستیم.» (۱۷) در دعای ندبه نیز همین معنا را در صبح جمعه با سوز دل سر می دهیم: چرا شاخ و برگ نبوت را شکستند؟ مگر اینان از پیکره درخت نبوت نبودند؟

امیرالمؤمنین فاطمه را ریحانه رسول خوانده است، یعنی خوش عطر و بوترین رویش، از وجود رسول اللهعَلیهِمُ السَّلام.(۱۸)

ای میوهٔ درخت جمال این توی که نیست *** زیباتر از رُخ تو گُلی به نهال حُسن (۱)

و در زیارت امام حسین علیه السلام، او را با نام شریف مادرش چنین صدا می زنیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ الطَّیِّبُ الطَّاهِرُ وَ الزَّکِیُّ الْحَبِیبُ الْمُقَرَّبُ وَ ابْنُ رَیْحَانَهِ رَسُولِ اللَّهِ»(۱۹) که سرتاسر این جمله، بیان پاکی و طهارت امام حسین و مادرگرامی شان عَلیهِمُ السَّلام است.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوییم: «سلام بر درخت تقوا»(۲۰):

درختش صدق و اخلاص است و تقوا *** همه بار درخت اسرار معنی (۲)

و درحریم بارگاهش می خوانیم: «سلام بر تو، ای درخت طوبی!»(۲۱):

با همه اشجار چیست روضهٔ جنّت *** چند نهالی ز بوستان محمد (۳)

گویند اصل درخت طوبی در خانهٔ پیامبر و علی علیهما السلام است و شاخه های آن بر سر اهل بهشت است و بهشتیان از سایه سار درخت ولایت بهره مندند. گویی سرشاخه های این درخت که در خانه های بهشتی سرک می کشد، همان محبّت و

۱- سیف فرغانی

۲- عطارنیشابوری

۳- عبدالرحمن جامی

معرفتی است که از این درخت در دنیا داشته ایم و باید گفت:

هر که از مهرش نهالی کاشت اندر باغ عمر *** باغ عمرش تازه ماند و آن نهالش بَر گرفت (۱)

و آن را که در دل درخت معرفت تو باشد درخت طوبی در برش حاضر است:

مایل طوبی نشود در بهشت *** باغ مرا چون تو نهالی بس است (۲)

در زیارت حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه در سرداب مقدّس آمده است: «سلام بر بهار اهل عالم.»(۲۲) شاخصه مهم بهار زنده شدن دوباره طبیعت و سرسبزی و خرّمی است. امام، افزون بر این که به درخت تصویر شده، خود نیز چون بهار مظهر خرّمی و سرسبزی و سرزندگی و حیات دهی و نشاط بخشی جان عالمیان است:

تو چو بهاری و گیتی چو باغ و ما چو درخت *** به جز بهار که پوشد بر این درختان رخت (۳)

حال که ایشان به درخت وصف شده اند، ما نیز باید درخت طیّبه باشیم تا میان ما و آنان سنخیّت برقرار گردد. شیعه، ریشهٔ اعتقاداتش پاک و طیّب است و این ریشه در معرفت به الله و رسول الله و اقرار به ولایت آل الله فرو رفته است. ریشه درخت وجودمان باید از سرچشمه محبّت آنان سیراب شود و از علم و معرفت آنان شاخ و برگ برگیریم تا میوه تبعیّت از آنان به بارنشیند:

به جان اندر بکِشتم حب ایشان *** کسی کِشته از این بهتر نهالی؟ (۴)

آری، غرض از این باغ هستی شکوفایی جان بشر است. جالب این که خدای

۱- مسعودسعدسلمانی

۲- عبدالرحمن جامی

۳- ادیب الممالک فراهانی

۴- ناصرخسرو

مهربان، جان ما را به دانه تشبیه نموده است: (وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً)یعنی: «و خداوند شما را مانند گیاهی رویاند»(۲۳) دانه وجود ما باید در جایگاه رشد قرار گیرد و از آب و خاک و نور خوب بهره بگیرد؛ آب حیات بنوشد، نور ولایت بر آن بتابد و در کشتزار مستعد حلال زادگی و فطرت رشد یابد. کسی دانه وجودش شکفته خواهد شد که نفسش را تزکیه نماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها)(۲۴) به کشاورز«فلّاح» گویند؛ چرا که کار او رشد دادن دانه است. و نماز نیز عامل فلاح است؛ عاملی که باید به سوی آن شتابیم تا دانه وجودمان جوانه بزند و ریشه بدواند و شاخه و بر و ثمر برگیرد.

ولی در این عالم خوش تر از همه ائمه هُدی عَلیهِمُ السَّلام شکوفا شدند و باقی همه طفیل وجود ایشانند:

از آب وگِل غرض شجر قامت تو بود *** عالم نداد بهتر از این حاصلی دگر (۱)

امید که ما نیز پر و برگ درخت ولایت باشیم و به شاخه درختشان دست درآویزیم:

سالها زیر درخت کرمت زیسته ام *** دامن فضل تو از کف نرهانم هرگز (۲)

۱- نظیری نیشابوری

۲- ادیب الممالک فراهانی

پی نوشت

۱- عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ:سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: (كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ) قَالَ:«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَصْلُهَا،وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَرْعُهَا،وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا أَغْصَانُهَا،وَ عِلْمُ الْأَئِمَّةِ ثَمَرَتُهَا،وَ شِيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُهَا.» هَلْ فِيهَا فَضْلٌ ؟ قَالَ:قُلْتُ لَا وَ اللَّهِ،قَالَ:« وَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُولَدُ فَتُورَقُ وَرَقَةٌ فِيهَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةٌ مِنْهَا.» [الكافی، ج ۱ /۴۲۹].

۲- همچنین رجوع شود به: [بصائرالدرجات، ص ۶۰ ؛ تفسیرالعیاشی،ج۲ /۲۲۴؛ تفسیرفرات الکوفی، ص۲۱۹؛ الصراط المستقیم،ج۱ /۲۲۸؛ کمال الدین، ج۱/۲۴۶؛ معانی الأخبار، ص۹۲؛ بحارالأنوار، ج ۲۴/۱۳۹].

۳- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ الْأَشَلِّ، عَنْ أَبِيهِ،عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً...) قَالَ: «هَذَا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ، وَ لِمَنْ عَادَاهُمْ هُوَ (مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ).» [تفسیرالعیاشی،ج۲ /۲۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۲۴ / ۱۴۲،باب ۴۴].

۴- عن سلام الخثعمی قال: دخلت علی أبی جعفر محمد بن علی ع فقلت: یا ابن رسول الله! قول الله تعالی (أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ)، قال: «یا سلام! الشجره محمد، و الفرع علی أمیر المؤمنین، و الثّمر الحسن و الحسین، و الغصن فاطمه، و شعب ذلک الغصن الأئمه من ولد فاطمه ع، و الورق شیعتنا و محبّونا أهل البیت، فإذا مات من شیعتنا رجل تناثر من الشجره ورقه، و إذا ولد لمحبینا مولود اخضر مکان تلک الورقه ورقه.» فقلت: یا ابن رسول الله! قول الله تعالی: (تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها) ما یعنی؟ قال: «یعنی الأئمه تفتی شیعتهم فی الحلال و الحرام فی کلّ حج و عمره.»

[شواهدالتنزیل، ج ۱ / ۴۰۷].

۵- عن زیاد بن المنذر،عن أبی جعفر قال:« مثلنا أهل البیت کمثل شجره قائمه علی ساق، من تعلّق بغصن من أغصانها کان من أهلها.» قلت: من السّاق؟ قال:« علی ع.» [شواهدالتنزیل، ج ۱ /۴۱۰].

ص: ۱۵۰

۶- ما ذکره أبو علی الطبرسی رحمه الله فی تفسیره، قال: روی عن جابر بن عبد الله قال: سمعت رسول الله ص یقول لعلی ع:« یا علی ! النّاس من شجر شتّی و أنا و أنت من شجره واحده.» ثم قرأ: (وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ).» [تأویل الآیات الظاهره، ص ۲۳۶].

۷- همچنین رجوع شود به:[بحارالأنوار،ج ۳۶ /۱۸۰، باب ۳۹؛ شواهدالتنزیل، ج۱ / ۳۷۵؛ کشف الغمه، ج ۱/ ۳۱۶؛ کشف الیقین، ص۳۶۹؛ نهج الحق،ص ۱۹۵].

۸- [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ بَکْرِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ الْبَصْرِیِّ،عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ،عَنْ أَبِیهِ،عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:« یَا عَلِیُّ ! خَلَقَ اللَّهُ النَّاسَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّی وَ خَلَقَنِی وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَهٍ وَاحِدَهٍ،أَنَا أَصْلُهَا وَ أَنْتَ فَرْعُهَا، فَطُوبَی لِعَبْدٍ تَمَسَّکَ بِأَصْلِهَا وَ أَکَلَ مِنْ فَرْعِهَا.» [بحارالأنوار،ج۳۸ / ۳۲۴،باب ۶۷].

۹- عن جابر،عن أبی جعفر قال: سئل رسول الله ص عن [قوله تعالی] (طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ) قال:« [هی] شجره فی الجنه، أصلها فی داری و فرعها علی أهل الجنه.» ثم سئل عنها مره أخری، قال:« [هی] شجره فی الجنه أصلها فی دار علیٍّ و فرعها علی أهل الجنه.» فقیل له: سألناک عنها یا رسول الله ! فقلت:«أصلها فی داری ثم سألناک عنها مره أخری فقلت: شجره فی الجنه أصلها فی دار علیٍّ و فرعها علی أهل الجنه.» فقال:«إن داری و دار علیٍّ واحده.» [شواهدالتنزیل، ج ۱ /۳۹۸].

۱۰- همچنین رجوع شود به:[معانی الاخبار، ص۱۱۳؛ الکافی، ج ۲/۲۳۹؛ الخصال،ص۴۸۴؛ الدرالمنثور، ج ۴ /۵۹؛ احقاق الحق، ج ۳/۴۴۰؛ ج ۱۴/۳۵۱؛ تاریخ بغداد، ج ۹/۷۱].

۱۱- عن الفضیل بن یسار قال: قلت لأبی عبد الله الصادق ع: (اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)، قال:«کذلک الله عزّ و جلّ.» قال: قلت: (مَثَلُ نُورِهِ)، قال: «لی محمد ص.» قلت: (کَمِشْکاهٍ)، قال:«صدر محمد ص.» قلت: (فِیها مِصْباحٌ) قال:« فیه نور العلم یعنی النبوه.» قلت: (الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ)، قال:«علم رسول الله ص صدر إلی قلب علی ع.» قلت: (کَأَنَّها)، قال: «لأی شی ء تقرأ کَأَنَّها ؟» قلت: و کیف أقرأ،جعلت فداک؟ قال: «کأنه کوکب دری.» قلت: (یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ) قال: «ذلک أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب ع لا یهودی و لا نصرانی.» قلت: (یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ) قال:؟«یکاد العلم یخرج من فم العالم من آل محمد ص من قبل أن ینطق

به.» قلت: (نُورٌ عَلى نُور) قال: «الإمام على أثر الإمام.»

[معانى الأخبار، ص ۱۶؛ التوحيد، ص۱۵۷].

۱۲- [تفسير العياشى] عَنْ أَبِى بَصِير،عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:« (وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّه) قَالَ:عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ مِمَّنْ يُنْفِقُ مَالَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهِ.» [بحارالأنوار، ج ۴۱ /۳۶].

۱۵- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَهِ النُّبُوَّهِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَه.» [وسائل الشيعه، ج ۱۰ /۴۹۲؛ إقبال الأعمال،ص۷۱۶].

۱۶- «السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَهِ النَّبَوِيَّهِ وَ الدَّوْحَهِ الْهَاشِمِيَّهِ الْمُضِيئَهِ الْمُثْمِرَهِ بِالنُّبُوَّهِ الْمُونِعَهِ بِالْإِمَامَه.» [بحارالأنوار، ج ۹۹ / ۲۱۲؛ جمال الأسبوع، ص۳۱؛ مفاتيح الجنان، زيارت اميرالمؤمنين عليه السلام در روز يک شنبه].

۱۷- وَ قَالَ: «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَهٍ وَاحِدَهٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى.»

[بحارالأنوار،ج۹۹ /۱۰۶، باب ۷ ؛ مفاتيح الجنان، دعاى ندبه، ص۱۰۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰ / ۲۲۲؛ مفاتيح الجنان، زيارت مطلقه ى اميرالمؤمنين عليه السلام، ص ۶۸۴].

۱۸- «أَنَا زَوْجُ الْبَتُولِ سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَهَ التَّقِيَّهِ الزَّكِيَّهِ الْبَرَّهِ الْمَهْدِيَّهِ حَبِيبَهِ حَبِيبِ اللَّهِ وَ خَيْرِ بَنَاتِهِ وَ سُلَالَتِهِ وَ رَيْحَانَهِ رَسُولِ اللَّهِ ص.»

[بحارالأنوار، ج ۳۵ /۴۵،باب ۲].

۱۹- «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الطَّيِّبُ الطَّاهِرُ وَ الزَّكِيُّ الْحَبِيبُ الْمُقَرَّبُ وَ ابْنُ رَيْحَانَهِ رَسُولِ اللَّهِ ص.» [بحارالأنوار،ج۹۸ /۲۴۲،باب ۱۸].

۲۰- «السَّلَامُ عَلَى شَجَرَهِ التَّقْوَى،السَّلَامُ عَلَى حُجَّهِ اللَّهِ الْبَالِغَهِ وَ نِعْمَتِهِ السَّابِغَهِ وَ نِقْمَتِهِ الدَّامِغَه.» [مستدرک الوسائل، ج ۱۰ / ۲۲۲].

۲۱- «السَّلَامُ عَلَى شَجَرَهِ طُوبَى وَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهَى.» [بحارالأنوار، ج۹۷ /۳۰۵، باب ۴؛ مفاتيح الجنان، زيارت ششم اميرالمؤمنين عليه السلام، ص۷۰۲].

۲۲- «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَهِ الْأَيَّامِ.» [بحارالأنوار،ج ۹۹ /۱۰۱، باب ۷؛ مفاتيح الجنان،زيارت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه در سرداب مقدّس، ص ۱۰۲۹].

۲۳- (وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً) [نوح/ ۱۷].

۲۴- (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها)[الشمس /۹].

خورشید

اشاره

«وَ الشَّمسِ وَ ضُحَئَها»

«سوگند به خورشید و تابندگی اش»

الشمس/۱

ص: ۱۵۳

«وَ الشَّمسِ وَ ضُحَئها» (۱)

«سوگند به خورشید و تابندگی اش»

راوی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال نمودم، فرمود: «مراد از (وَالشَّمس وَ ضُحَئها) رسول خدا صلی الله علیه و آله است که خداوند به واسطه او برای مردم دین خود را روشن نمود...»(۱)

همچنین ابن عباس درباره این آیه می گوید: «مقصود از «سوگند به خورشید و تابندگی اش» نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.»(۲) (۲)

در کلام امام صادق علیه السلام نیز آمده است که (الشمس) امیرالمؤمنین علیه السلام است و (ضحاها)قیام [حضرت] قائم عجل الله تعالی فرجه می باشد.»(۳)

***

«وَالفَجرِ * وَلَیَالٍ عَشرٍ * وَالشَّفعِ وَالوَترِ» (۳)

۱- الشمس/۱

۲- همچنین رجوع شود به: [بحارالأنوار، ج۵۵/۱۳۹ باب۹؛ تأویل الآیات الظاهره، ص۷۷۸؛ تفسیرفرات الکوفی، ص۵۶۳؛ تفسیرالقمی، ج۲/۴۲۴؛ المناقب، ج۱/۲۸۳].

۳- الفجر/۱-۳.

«سوگند به سپیده دم و سوگند به شب های دهگانه و سوگند به زوج و فرد.»

امـام صادق علیه السـلام درباره این آیه فرمود: «سپیـده دم [حضـرت] قائم است و شب های دهگانه، امامان از حسن [مجتبی] تا حسن [عسـکری] می باشـند. (والشفع) امیرالمؤمنین و فاطمه هستند و منظور از (و الوتر) خدای احد و واحدی است که شریکی ندارد»(۴)

جـابر جعفی از امام باقر علیه السـلام در تفسـیر این آیه نقل کرده که فرمود: « ای جابر! [مقصود از] (والفجر) جـدّم رسول خـدا صلی الله علیه و آله می باشد و [مقصود از] (ولیال عشـر) ده امام است (و الشـفع) امیرالمؤمنین علیه السـلام است و(والوتر) اسـم قائم می باشد.»(۵)

***

«إِنَّا أَنزَلنَهُ فِی لَیلَهِ القَدر * وَ مَا أَدرَئکَ مَا لَیلَهُ القَدرِ ... سَلَمٌ هِیَ حَتَّی مَطلَعِ الفَجرِ» (۱)

«ما این قرآن عظیم الشأن را در شب قـدر نازل کردیم و چه تو را به عظمت این شب قدر آگاه تواند کرد؟....این شب سـلامت و تهنیت است تا صبحگاه.»

در تفسـیر فرات کوفی آمـده است که امـام صـادق علیه السـلام دربـاره این سوره فرمود:«(اللیله) فاطمه و(القـدر)الله است. پس هرکس فاطمه را حقیقتاً بشـناسد به راستی که شب قـدر را درک کرده، و همانا فاطمه،«فاطمه» نامیـده شد برای این که خلق از معرفتش بریـده شـده انـد.» و بعـد در ادامه فرمود: « (سَلَمٌ هِیَ حَتَّی مَطلَعِ الفَجرِ) یعنی تـا خروج حضـرت قـائم.»(۶) که خروج حضرت را به سان مطلع فجر بیان نموده است.

۱- القدر/۵.

علاّمه حسن زاده آملی ترجمه حدیث را به شعر بیان نموده که قسمتی از آن را ذکر می کنیم:

به تفسیر فرات کوفی ای دوست *** نظر کن تا در آری مغز از پوست

امام صادق آن قرآن ناطق *** یکی تفسیر همچون صبح صادق

بفرموده است و بشنو ای دل آگاه *** که «لیله» فاطمه است و«قدر» الله

چو عرفانش به حق کردید حاصل *** به ادراک شب قدرید نایل

دگر این شهر نی ظرف زمانست *** که مؤمن رمزی از معنی آنست

ملائک آن گروه مؤمنین اند *** که اسرار الهی را امین اند

مر آنان را بود روح مؤیّد *** که باشد مالک علم محمّد صلی الله علیه و آله

مراد روح هم که روح قدسی است *** جناب فاطمه حورای انسی است

بود آن لیلهٔ پر ارج و پر اجر *** سلامٌ هی حتّی مطلع الفجر

بود این مطلع الفجر ممجّد *** ظهور قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله (۷)

امیرالمؤمنین خطاب به امام حسین در فضیلت شب قدر و صاحب قدر بیانی دارند که در انتهای آن«مطلع الفجر» را به «طلوع فجر حضرت قائم» توصیف نموده است. (۸)

***

ص: ۱۵۷

«وَأَشرَقَتِ الأرضُ بِنُورِ رَبِّهَا ...» (۱)

«و زمین [محشر] به نور پروردگار خود روشن گردد...»

امـام رضـا علیه السـلام در جواب کسـی که پرسـید: «منظور از قـائم در میان امامان کیست؟» بعـد از توصـیف نمودن او فرمود: «...برای او قبـل از ظهـورش غیبـتی است.» سـپس فرمود: فـاذا خرج (اشـرقت الاـرض بنور ربّهـا)؛ یعنی: «زمـانی که خروج کند [ظهور نماید] زمین به نو ر پروردگارش نورانی شود.»(۹)

راوی گویـد: از امـام صادق علیه السـلام شـنیدم که درباره این آیه فرمود: «رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ»؛ یعنی: «زمین از فروغ امام ساکن در روی زمین روشن است.»(۱۰)

تبیین

در توصیف روایات از آیات فوق، ائمه هُدی به «خورشید ونورآن» تصویر شده اند.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: «علی در آسـمان هفتم همچون خورشـید روی زمین در روز است و در آسـمان دنیا همچون ماه است در شب به روی زمین.»(۱۱):

خورشید آسمان ولایت ولیّ حق *** خیر الوری و نور هُدی مرتضی علیست (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! هرگاه که خورشید غایب شد به ماه تمسّک بجوئید... من خورشیدم و علی ماه است...»(۱۲):

بگردون ولایت نیز گه گاه *** یکی خورشید باشد دیگری ماه (۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:« و آن گاه که همه نهان شدند،

۱- الزمر/۶۹.

۲- محمداسیری لاهیجی

۳- صفا اصفهانی

خود را آشکار ساختم، و چون همه در گفتار درماندند، به گشادگی سخن گفتم و گاهی که همه ایستادند، به نور خدا در راه تاختم.»(۱۳) «تَطَلَّعتُ»یعنی «طلوع می کنم» این فعل به امیرالمؤمنین اسناد داده شده است. بنابراین، آن حضرت با استفاده از استعاره مُکنیّه خود را در روشنی بخشی، هدایت و راهنمایی به «خورشید» مانند کرده و دیگران را به جهت کم بودن نورشان به «ستاره» تصویر کرده است. منظور از این عبارت آن است که آن گاه که اندیشه دیگران به جایی نمی رسید و کارایی نداشت، این من بودم که با تدبیر و رأی صائب خود گره کارها را می گشودم.»(۱۴)

امام صادق علیه السلام آن گاه که رسول الله صلی الله علیه و آله را به سان خورشید توصیف نمودند فرمود: «[چرا که] خداوند به واسطه او برای مردم دین خود را روشن نمود.» اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام نیز با درخشش نورشان دین خدا را واضح و روشن نمودند. آنان در روشنی بخشی به سان خورشیدند و نورشان تجّلی انوار الهی است

تو خورشیدی و عین آفرینش *** به تو روشن شده این نور بینش

کسی مانند او هرگز نیاید *** چو خورشیدی دگر هرگز نیاید (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف امام عصر عجل الله تعالی فرجه فرمود: «...او نهمین فرزند از نسل حسین علیه السلام و خورشید بلند بالایی است که از مغرب زمین طلوع می نماید، و نزد رکن و مقام ظهور می کند...»(۱۵)

شاید بتوان گفت که تعبیر «خورشید مغرب» به این معنی است که زمینه های پذیرش ظهور آن حضرت در مغرب زمین مهیّا می گردد؛ چرا که یکی از اسرار و غرض های غیبتش ازدیاد و شکوفایی عقول است. از نظر غایب شد تا که عقول به واسطه غیبتش به رشد و کمال دست دراز کنند و در این تاریکی غیبت، قدر نور و صاحب نور را بدانند. همچنین گویند عقل به واسطه علم و تجربه زیاد

۱- عطار نیشابوری

می گردد. و علم و تجربه اینک در مغرب زمین رشد شتابان یافته است. امواج معرفتی مهدویت هم اکنون به ساحل غرب رسیده و پذیرش بنیان های فکری مهدی گرایی و موج های منجی طلبی در آنجا نیز هویدا گردیده است:

به طلعت هست خورشیدی که بر گیتی همی تابد *** طلوعش گر چه در شرقست در غرب است آثارش (۱)

در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه او را این چنین می خوانیم: «سلام بر تو، ای خورشید خورشیدها !»(۱۶):

بی حجاب و بی سحاب و بی نقاب *** آفتاب است آفتاب است آفتاب (۲)

و به هنگام زیارت حضرتش در سرداب مقدّس عرضه می داریم: «سلام بر خورشید شب ظلمانی.»(۱۷):

یا رب این ماییم از جان و جهان افتاده دور *** سایه وار از آفتابی ناگهان افتاده دور (۳)

در تأویل آیات دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام عصر عجل الله تعالی فرجه به «فجر» توصیف شده بودند.

در توجیه این تأویل آمده است: «شباهت امام عصر به فجر یک نوع مجاز در نامگذاری است؛ یعنی نامگذاری به اسم غایت و انتهای آن است؛ چرا که «فجر» شکافتن شب و گذر از آن است و این کنایه از اختفای حضرت در شب ظلمانی غیبت است و ظهورش به سان رفتن شب سیاه ظلم و ضلالت است و با ظهورش خورشید دین و نشانه های یقین طلوع می کند. درباره رسول خدا نیز همین طور است؛ یعنی چون حضرت در شب تاریک و پر ظلمت جاهلیت درخشید و از انوار وجودیش تمامی ماسوی الله منوّر گردید لذا «فجر» نامیده شده است.

ص: ۱۶۰

۱- امیرمعزی

۲- نشاط اصفهانی

۳- امیرخسرودهلوی

یکی دیگر از توصیفات آن یار غائب از نظر«خورشید پشت ابر» است.

جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: آیا در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره ور می گردند؟ حضرت فرمود: «آری، سوگند به خدایی که مرا به رسالت برانگیخت، آنان در غیبت او، از وجودش بهره مند می گردند و از نور ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی خویش می گیرند، درست همچون بهره ور شدن از خورشید، اگر چه ابرها چهره آن را بپوشانند.»(۱۸)

همین معنا در توقیع شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه نیز آمده است(۱۹)

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: به حضرتش عرض کردم: سرورم! مردم چگونه از امام غایب بهره مند می گردند؟ فرمود: «همان گونه که [جهان و جهانیان] از خورشید بهره مند می گردند، گر چه ابر، چهرهٔ آن را پوشانیده باشد.»(۲۰)

«او خورشید فروزان رُخ کشیده در پس ابری است که انسانیّت به برکت وجود گرانمایهٔ او متنعّم است، اوست که تمامی خوبی ها و برکات و الطاف نهانی خدا به مردم، از وجودش سرچشمه می گیرد؛ وجودی که حیات عالم به او بستگی دارد و سبب بقا و حیات زمین و زمینیان است. به برکت خورشید وجودش است که همه موجودات روزی می خورند و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می دهند.»(۲۱)

از دیگر شباهت های امام عصر عجل الله تعالی فرجه با خورشید پشت ابر می توان نتیجه گرفت که منکر وجود حضرت مانند منکر خورشید است هنگامی که پشت ابر پنهان است. غیبت خورشید در پشت ابر گذرا است و طولانی شدن هوای ابری برای همه دلگیر خواهد بود:

ای ابر، گه گاهی بگو آن چشمه خورشید را *** در قعر دریا خشک شد از تشنگی نیلوفرت (۱)

۱- امیر خسرودهلوی

علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، بعد از ذکر روایاتی که حضرت را به آفتاب توصیف نموده اند، وجه شباهت را این چنین بیان می دارد: «نور وجود و علم و هدایت به وسیلهٔ مهدی به خلق می رسد؛ زیرا که به احادیث بسیار ثابت شده است که محمّد و آل محمّد عَلیهِمُ السَّلام علل غایی ایجاد خلقتند. بنابراین اگر آنان نبودند نور وجود به دیگران نمی رسید. و معارف واقعی و حقایق راستین نیز به برکت توسّل جستن به ایشان افاضه می شود.»(۲۲)

عالم از خورشید رخسارش تجلی زار شد *** آفتابی در دل هر ذرهٔ پویاستی (۱)

ص: ۱۶۲

۱- حزین لاهیجی

پی نوشت

۱- جَمَاعَةٌ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها) قَالَ: «(الشَّمْسُ) رَسُولُ اللَّهِ ص بِهِ أَوْضَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلنَّاسِ دِينَهُم.» [الكافی، ج ۸/ ۵۰].

۲- عن ابن عباس فی قول الله عز و جل (وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها) قال:« هو النبی ص (وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها) قال: علی بن أبی طالب ع.» [تأويل الآيات الظاهره، ص ۷۷۷].

۳- عن أبی عبد الله ع أنه قال: «(وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها) (الشمس) أميرالمؤمنين و (ضحاها) قيام القائم...» [تأويل الآيات الظاهره،ص ۷۷۷].

۴- عن جابر بن يزيد الجعفی عن أبی عبد الله ع قال: قوله عز و جل (وَ الْفَجْرِ) و الفجر هو القائم ع و (الليالی العشر) الأئمه ع من الحسن إلی الحسن و (الشَّفْعِ) أمير المؤمنين و فاطمه ع و (الْوَتْرِ) هو الله وحده لا شريك له (وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ) هی دوله حبتر فهی تسری إلی قيام القائم ع.» [تأويل الآيات الظاهره، ص۷۶۷].

۵- عن جابر الجعفی عن الباقر ع فی تفسير قوله (وَ الْفَجْرِ وَ لَيالٍ عَشْرٍ): «يا جابر! (وَ الْفَجْرِ) جدی (وَ لَيالٍ عَشْرٍ) عشره أئمه وَ (الشَّفْعِ) أمير المؤمنين وَ (الْوَتْرِ) اسم القائم.» [المناقب، ج۱/ ۲۸۱].

۶- فرات قال:حدثنا محمد بن القاسم بن عبيد معنعنا عن أبی عبد الله ع أنه قال: «(إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَيْلَهِ الْقَدْرِ) الليله فاطمه و القدر الله، فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد أدرك ليله القدر و إنما سميت فاطمه،لأن الخلق فطموا عن معرفتها أو من معرفتها الشك [من أبی القاسم] و قوله (وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَهُ الْقَدْرِ لَيْلَهُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) يعنی خير من ألف مؤمن و هی أم المؤمنين (تَنَزَّلُ الْمَلائِكَهُ وَ الرُّوحُ فِيها)و الملائكه المؤمنون الذين يملكون علم آل محمد ص و الروح القدس هی فاطمه ع (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ) يعنی:حتی يخرج القائم ع.»

[تفسیرفرات الکوفی، ص۵۸۲؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۷۹۲].

۷- [ده رساله فارسی، علامه حسن زاده آملی، مقاله ی لیله القدر و فاطمه(س)، ص۱۹۵].

۸- عن أبی یحیی الصنعانی عن أبی عبد الله ع قال: «سمعته یقول قال لی أبی محمد: قرأ علی بن أبی طالب ع (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ) و عنده الحسن و الحسین فقال له الحسین: یا أبتاه کان بها من فیک حلاوه فقال له یا ابن رسول الله و ابنی إنی أعلم فیها ما لا تعلم أنها لما نزلت بعث إلی جدک رسول الله ص فقرأها علی ثم ضرب علی کتفی الأیمن و قال: یا أخی و وصیی و ولی أمتی بعدی و حرب أعدائی إلی یوم یبعثون هذه السوره لک من بعدی و لولدک من بعدک أن جبرئیل أخی من الملائکه أحدث إلی أحداث أمتی فی سنتها و إنه لیحدث ذلک إلیک کأحداث النبوه و لها نور ساطع فی قلبک و قلوب أوصیائک إلی مطلع فجر القائم ع.» [تأویل الآیات الظاهره، ص۷۹۳].

۹- عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ:عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضَا ع« لَا دِینَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا تَقِیَّهَ لَهُ،إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَلُکُمْ بِالتَّقِیَّهِ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَکَهَا قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَیْسَ مِنَّا فَقِیلَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنِ الْقَائِمُ مِنْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ قَالَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِی ابْنُ سَیِّدَهِ الْإِمَاءِ یُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ کُلِّ جَوْرٍ وَ یُقَدِّسُهَا مِنْ کُلِّ ظُلْمٍ وَ هُوَ الَّذِی یَشُکُّ النَّاسُ فِی وِلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَیْبَهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ (أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها) وَ وَضَعَ مِیزَانَ الْعَدْلِ بَیْنَ النَّاسِ فَلَا یَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَداً وَ هُوَ الَّذِی تُطْوَی لَهُ الْأَرْضُ وَ لَا یَکُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ هُوَ الَّذِی یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ یَسْمَعُهُ جَمِیعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَیْهِ یَقُولُ أَلَا إِنَّ حُجَّهَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَیْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِیهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَهً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ...» [بحارالأنوار، ج۵۲ /۳۲۲].

۱۰- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ:« فِی قَوْلِ اللَّهِ (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها) قَالَ:رَبُّ الْأَرْضِ، إِمَامُ الْأَرْضِ قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ یَکُونُ مَا ذَا ؟قَالَ: إِذاً

يَسْتَغْنِى النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزِءُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ.»

[تفسيرالقمى، ج ۲/ ۲۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۷ /۳۲۶ باب، ۱۷].

۱۱- [الأمالى للصدوق] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:« عَلِيٌّ فِى السَّمَاءِ السَّابِعَهِ كَالشَّمْسِ بِالنَّهَارِ فِى الْأَرْضِ وَ فِى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كَالْقَمَرِ بِاللَّيْلِ فِى الْأَرْض.» [بحارالأنوار، ج ۳۹ / ۳۸].

۱۲- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص صَلَاهَ الْفَجْرِ فَلَمَّا انْفَتَلَ مِنْ صَلَاتِهِ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ الْكَرِيم عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ:« مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنِ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ وَ مَنِ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالزُّهَرَهِ وَ مَنِ افْتَقَدَ الزُّهَرَهَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْفَرْقَدَيْنِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ ع الْقَمَرُ وَ فَاطِمَهُ الزُّهَرَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ.» [معانى الأخبار، ص ۱۱۴].

۱۳- قال على ع بعد وقعه النهروان: «... فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا...»

[نهج البلاغه، خطبه ۳۷ ص ۹۱].

۱۴- [صور خيال در نهج البلاغه وتجلّى آن در ادب فارسى، ص ۱۳۶].

۱۵- ...عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَهَ قَالَ:خَطَبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ ع فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «سَلُونِى أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِى ثَلَاثاً، فَقَامَ إِلَيْهِ صَعْصَعَهُ بْنُ صُوحَانَ فَقَال... فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ ع:... هُوَ الثَّانِى عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَهِ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَهُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَام...»

[بحارالأنوار، ج ۵۲ / ۱۹۳؛ كمال الدين،ج ۱ /۷۷ ؛كمال الدين،ج ۲ /۵۲۷].

۱۶- «السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا كَلِمَهَ الْمَحْمُودِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا شَمْسَ الشُّمُوسِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا مَهْدِيَّ الْأَرْض.» [بحارالأنوار، ج ۹۹/ ۸۵ باب ۷].

۱۷- «السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَام.» [بحارالأنوار،ج ۹۹ /۱۰۱ باب ۷].

۱۸- عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ ص هَلْ يَنْتَفِعُ الشِّيعَهُ بِالْقَائِمِ ع فِى غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ

ص:«إِی وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّهِ إِنَّهُمْ لَیَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ یَسْتَضِیئُونَ بِنُورِ وَلَایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ.» [بحارالأنوار، ج ۵۲ /۹۳].

۱۹- [الإحتجاج] مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ الْکُلَیْنِیُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِیَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ یُوصِلَ لِی کِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِیهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْکَلَتْ عَلَیَّ فَوَرَدَ التَّوْقِیعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ ع «.... أَمَّا وَجْهُ الِانْتِفَاعِ بِی فِی غَیْبَتِی فَکَالِانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَیَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّی لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ کَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.... وَ أَکْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِیلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِکَ فَرَجُکُمْ وَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا إِسْحَاقَ بْنَ یَعْقُوبَ وَ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی.» [بحارالأنوار، ج ۵۳/ ۱۸۰باب ۳۱].

۲۰- [الأمالی للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ:« لَمْ تخلو [تَخْلُ] الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّهٍ لِلَّهِ فِیهَا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ وَ لَا تَخْلُو إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَهُ مِنْ حُجَّهٍ لِلَّهِ فِیهَا وَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَمْ یُعْبَدِ اللَّهُ قَالَ سُلَیْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ ع: فَکَیْفَ یَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّهِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ:کَمَا یَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ.»

[بحارالأنوار، ج ۵۲/ ۹۲].

۲۱- [امام مهدی از ولادت تا ظهور، آیت الله سید محمدکاظم قزوینی، ص ۳۴۳].

۲۲- [بحارالانوار، ج ۵۲/۹۳].

کتاب

اشاره

«ذَلِكَ الكِتَبُ لَا رَيبَ فِيهِ هُدًى لِّلمُتَّقِينَ»

«این قرآن که در حقانیت آن هیچ شکی نیست مایه هدایت تقوا پیشگان است.»

البقره/۲

ص: ۱۶۷

«ذَلِکَ الکِتَبُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدًی لِّلمُتَّقِینَ» (۱)

«این قرآن که در حقانیت آن هیچ شکی نیست مایه هدایت تقوا پیشگان است.»

ابوبصیر درباره این آیه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «مقصود از «کتاب»، علی علیه السلام است و شکی در او نیست او مایهٔ هدایت پرهیزکاران است.»(۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مقصود از «کتاب»، کتاب علی علیه السلام (۲) است و شکی نیست که آن هادی متقین می باشد، و مقصود از«متقین»، شیعیان ما هستند که به غیب ایمان دارند و نماز بر پا می دارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند و از آنچه که یادشان داده ایم ترویج می کنند.»(۲)

***

«حم * وَ الکِتَبِ المُبِینِ» (۳)

«حم سوگند به این کتاب روشنگر.»

۱- البقره/۲

۲- فیض کاشانی در تفسیر صافی بیان می دارد: «اضافه ی کتاب به علی علیه السلام اضافه ی بیانیه است و مقصود از«کتاب»، شخص علی علیه السلام می باشد.» [به نقل:آیات الفضایل،ص۲۶].

۳- الدخان/۱-۲.

مرحوم کلینی رحمه الله علیه درکتاب شریف کافی، حدیث طولانی را آورده که شخصی به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسید و از این آیات و باطن آن پرسید، امام فرمود: (حم)محمّد صلی الله علیه و آله است... و مقصود از(کتاب مبین)، امیرالمؤمنین علیه السلام است.»(۳)

تبیین

از دیگر توصیفات ائمه عَلیهِمُ السَّلام در قرآن که در بیان روایات آمده، تصویر«کتاب» و «قرآن» است.

از جمله معارف شیعه این است که رسول خدا و اهل بیت آن حضرت عَلیهِمُ السَّلام قرآن ناطق اند. قرآن کتابی است که آیات الهی در آن بیان شده تا مردم به واسطه آیاتش راه رسیدن به خدا را در قالب دستورات و فرامین این کتاب طی نمایند.

یکی از همسران پیامبر، آن حضرت را چنین توصیف نموده است: «رسول الله، قرآن بود.» آن حضرت تجسّم قرآن و انسان کامل و آرمانی قرآن است

آن حرف که آن اصل کتاب است تویی *** و آن فرد که مبدأ حساب است تویی (۱)

در روایت فرمود: «(ذالک الکتاب)امیرالمؤمنین است و(لا ریب فیه)یعنی آن حضرت، بی شک و به یقین،کتاب الله می باشد.»

منم آن کلام صادق که بود ز ریب خالی *** منم آن کتاب ناطق که صفات خویش خوانم (۲)

آن زمان که در جنگ صفین به نیرنگ عمروعاص قرآن ها را بر سر نیزه نمودند، عده ای بانگ برافراشتند که ما را با کتاب خدا جنگی نیست و برابر سپاهی که کتاب خدا را بر سر نیزه نهاده یارای جنگیدن نمی باشد، در آن روز،

۱- عمادالدین نسیمی

۲- همان

یاران با بصیرت علی علیه السلام ندای غریبانه سردادند که ای قوم کج فهم ! چشم باز کنید و ببینید در اینجا قرآن ناطق، علی است، اوست مفسّر و مبیّن این کتاب، ناسخ و منسوخ و متن و بطن این کتاب در نزد اوست. این چه کوری است که شما را فرا گرفته است؟ به هر حال، ندیدن ائمه به عنوان قرآن ناطق صفت اهل خوارج است.

در زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «شهادت می دهم که تویی کتاب مسطور.»(۴) ادای شهادت در جایی است که شاهد باشی و ببینی. آری، من تو را این چنین می بینم؛ چرا که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «این [قرآن] کتابِ خاموش خداست و منم کتاب ناطق خداوند.»(۵)

ای که گویی حق به قرآن وصف او ظاهر نگفت *** وصف او هست آنچه هست اندرکتاب مستطاب

ور همی بی پرده تر خواهی بگویم باک نیست *** اوست لفظ و اوست معنی، اوست فصل و اوست باب (۱)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز وداع فرمود: «من دو چیز گرانبها را در میان شما می گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیتم. تا آن زمان که به این دو تمسّک بجویید گمراه نخواهید شد، و این دو از هم جدا نخواهند شد تا این که سر حوض بر من وارد شوند.»(۶)

آری، این دو عِدل هم اند. در زیارت جوادالائمه علیه السلام نیز عرضه می داریم: ای آن که «عدیل قرآنی در اطاعت شدن»(۷) یعنی همسنگ و مانند قرآنی در فرمانبرداری. به همان دلیل که اطاعت امر قرآن واجب است اطاعت امر رسول و اولی الامر نیز واجب می گردد. شاعر عرب نیز در وصف حسنین علیهما السلام گوید:

۱- قاآنی

«أنتما سيّدا شباب جنان الخلد *** يوم الفوزين و الروعتين

يا عديل القرآن من بين ذى الخلق *** و يا واحدا من الثقلين»(۸)

اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام همسنگ قرآن اند، لذا شاید سرّ این که آسمان ها و زمین و کوه ها از حمل امانت سر باز زدند این بود که می دانستند این امانت ارجح و اثقل از ایشان است و یارای تحمّل و کشیدن آن را نخواهند داشت. جالب این که توصیف قرآن و ائمه بر هم منطبق است، قرآن وسیله هدایت است و ایشان نیز، قرآن لقب کریم دارد و ائمه نیز مُکرِمُون اند، قرآن کتاب بیانگر و روشنگر است و ائمه نور محض اند، قرآن شفا و رحمت است، ائمه نیز، قرآن شفاعت کننده است و امامان نیز شافعان روز جزایند، قرآن ذکر است و ایشان نیز یادشان ذکر الهی است، تلاوت قرآن عبادت، نظر به آن عبادت و عمل به قرآن عبادت است ائمه نیز یاد و ذکر و اقتدا نمودن به ایشان عبادت است.

مجموع کتاب و همه آیات و معانی *** مکتوب شده بر ورق روی تودیدیم (۱)

آنگاه که در حریم حسین بن علی علیهما السلام حضور حضرتش را درک می کنیم، گوییم: «شهادت می دهم که تو جانشین و تالی مرتبه کتاب خدا هستی.»(۹)

این امام است که معارف قرآن را بیان می کند. جزئیات دین مبین به ظاهر در متن قرآن نیامده و خود قرآن نیز اظهار می کند که این کتاب نیازمند تبیین و بیان است. کسی می تواند آن را بیان کند که در زمره مُطهرین باشد. بر این اساس، برای تبیین واقعی و درک حقیقی کتاب خدا راهی جز از طریق راسخون فی العلم که ائمه هُدی می باشند وجود ندارد.

در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: «سلام بر تو، ای نگهبان کتاب نوشته شده[قرآن]. سلام بر تو، ای وارث تورات و انجیل و زبور، و سلام بر تو ای

۱- محمداسیری لاهیجی

شریک قرآن.»(۱۰)

شایـد از جهتی بتوان گفت که ایشان شـریک قرآننـد؛ چرا که قرآن و عترت هر دو با هم در هـدایت سـهم دارند و با شـراکت قرآن صـامت و قرآن ناطق، خلق خـدا هـدایت می گردنـد و نمی توان یکی را گرفت و دیگری را رها نمود. علامه بحرانی در کتاب اللّوامع النّورانیه فی اسماء علی علیه السلام و اهل بیته القرانیه هزار و صد و پنجاه و چهار توصیف آیات قرآن درباره ائمه را ذکرنموده است. و در طول تاریخ تشیع، چه بسیار کتاب هایی که توصیفات ائمه در قرآن را به رشته تحریر درآورده اند.

روایت شـده که رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی ! جز این نیست که مَثَل تو در میان مردم همانند سورهٔ (قُل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) در قرآن است که هرکس آن را یک مرتبه بخوانـد، گویی یک سوم قرآن را خوانـده، و هرکه آن را دوبار بخواند، گویی دوسوم قرآن را خوانـده، و هر که آن را سه بار بخوانـد،گویی همهٔ قرآن را خوانده است. ای علی! تونیز چنینی؛ هرکس تو را به قلبش دوست بـدارد، به یـک سوم ایمـان دست یافته، و هرکس تو را به قلب و زبانش دوست بـدارد، دو سوم ایمان را یافته، و هر کس تو را با قلب و زبانش و دسـتش دوست بـدارد، همگی ایمان را به دست آورده است. سوگند به آن که مرا به حق پیامبر نمود، اگر تو را اهل زمین دوست می داشـتند آن گونه که اهل آسمان دوست می دارند، خداوند هیچ کس از آنان را به آتش عذاب نمی کرد.»(۱۱)

به هر حـال، بایـد در کتـاب خـدا نگریست و آن را تلاوت نمود و به تلاوت آن معتقـد بود. تلاوت یعنی پشت سر هم آوردن آیات بزرگ الهی؛ بـدین صورت که، افزون بر اعتقاد به نبوت و امامت، بایـد سیر امامت را همان طور که محفوظ عنـدالله می باشد را نیز پذیرفت و به امامت تمامی ائمه از اول تا به آخر به همان ترتیب معتقد بود.

بایـد سـراغ قرآن رفت، آیاتش را در دل و جان جای داد و از هـدایت آن بهره منـد شـد. آن کس که امامش به سان کتاب الله است نمی گذارد گرد غربت بر یادشان بنشیند و نباید از او غافل گردد و باید کسب طهارت نموده و روح و

روان را از آلودگی های فکری و عملی پاک سازد تا که توفیق مَسّ آن را بدو دهند:

آن کس که نگاشته است نقشت *** بر صفحهٔ نیکویی نگارا

ازخال و خطت کتاب مسطور *** داده است به دست دیده ما را

تا در نگریم و باز خوانیم *** در روی تو سورهٔ ثنا را

هر جزو تو آیتی زقرآن *** هر شیوه ستایشی خدا را (۱)

۱- فیض کاشانی

پی نوشت

۱- عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع:« فِی قَوْلِهِ تَعَالَی (ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ) قَالَ «الْکِتَابُ» عَلِیٌّ لَا شَکَّ فِیهِ، (هُدیً لِلْمُتَّقِینَ) قَالَ ع: تِبْیَانٌ لِشِیعَتِنَا.»

[بحارالأنوار، ج۳۵ /۴۰۲ باب، ۲۰].

۲- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع: فِی قَوْلِهِ تَعَالَی (الم ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ) قَالَ:« کِتَابُ عَلِیٍّ لَا رَیْبَ فِیهِ، هُدیً لِلْمُتَّقِینَ »قَالَ:«الْمُتَّقُونَ شِیعَتُنَا الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ یَبُثُّونَ (و مما علمناهم ینبئون).» [تفسیرالعیاشی، ج۱ /۲۵؛بحارالأنوار، ج۲ /۲۱ باب،۸].

۳- عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی ع فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ سَأَلَهُ نَصْرَانِیٌّ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی (حم وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ) إِلَی قَوْلِهِ مُنْذِرِینَ مَا تَفْسِیرُهَا فِی الْبَاطِنِ فَقَالَ:«أَمَّا (حم) فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ فِی کِتَابِ هُودٍ الَّذِی أُنْزِلَ عَلَیْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا (الْکِتابِ الْمُبِینِ) فَهُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیٌّ ع...» [الکافی، ج۱/۴۷۹].

۴- «أَشْهَدُ أَنَّکَ الطُّورُ وَ الْکِتَابُ الْمَسْطُور.» [بحارالأنوار، ج۹۷ /۳۰۱ باب، ۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۱۱].

۵- عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع قَالَ:« هَذَا کِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَ أَنَا کِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ.» [وسائل الشیعه، ج۲۷ / ۳۴].

۶- وَ قَدْ تَوَاتَرَ بَیْنَ الْعَامَّهِ وَ الْخَاصَّهِ عَنِ النَّبِیِّ ص أَنَّهُ قَالَ:«إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ.» [وسائل الشیعه، ج ۲۷ /۳۴].

۷- «وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الزَّکِیِّ التَّقِیِّ وَ الْبَرِّ الْوَفِیِّ وَ الْمُهَذَّبِ الصَّفِیِّ هَادِی الْأُمَّهِ وَ وَارِثِ الْأَئِمَّهِ وَ خَازِنِ الرَّحْمَهِ وَ یَنْبُوعِ الْحِکْمَهِ وَ قَائِدِ الْبَرَکَهِ وَ عَدِیلِ الْقُرْآنِ فِی الطَّاعَه.»

ص:۱۷۵

[بحارالأنوار، ج۹۹/ ۲۱ باب ۲؛ مفاتیح الجنان،زیارت امام محمد تقی علیه السلام، ص ۹۴۰].

۸- [المناقب، ص ۳۹۵].

۹- «وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ التَّالِی لِکِتَابِ اللَّهِ وَ أَمِینُ اللَّهِ الدَّاعِی إِلَی اللَّهِ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَه.» [البلدالأمین، ص ۲۸۷؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عیدفطر وقربان، ص ۸۷۵].

۱۰- «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَازِنَ الْکِتَابِ الْمَسْطُورِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الزَّبُورِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِینَ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا شَرِیکَ الْقُرْآن.» [المصباح للکفعمی، ص۴۹۱؛بحارالأنوار، ج ۹۸/ ۳۳۶ باب، ۲۶؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام درروز اول ماه رجب،ص۸۵۸].

۱۱- عن عبد الله بن العباس رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یا علی ! ما مثلک فی الناس إلا کمثل قل هو الله أحد فی القرآن، من قرأها مره، فکأنما قرأ ثلث القرآن، من قرأها مرتین، فکأنما قرأ ثلثی القرآن و من قرأها ثلاث مرات فکأنما قرأ القرآن کله،و کذا أنت یا علی، من أحبک بقلبه فقد أحب ثلث الإیمان،و من أحبک بقلبه و لسانه فقد أحب ثلثی الإیمان و من أحبک بقلبه و لسانه و یده فقد أحب الإیمان کله، و الذی بعثنی بالحق نبیا لو أحبک أهل الأرض کما یحبک أهل السماء لما عذب الله أحدا منهم بالنار.» [تأویل الآیات الظاهره، ص۸۲۴].

ص:۱۷۶

تَرازُو

اشاره

«وَنَضَعُ المَوَازِینَ القِسطَ لِیَومِ القِیَمَهِ فَلَا تُظلَمُ نَفسُ شَیئاً وَ إِن كَانَ مِثقَالَ حَبَّهٍ مِّن خَردَلٍ أَتَینَا بِهَا وَ كَفَی بِنَا حَسِبِینَ»

«و ما ترازوهای عـدل را به روز قیامت خواهیم نهاد و هیـچ سـتمی به هیـچ نفسـی نخواهـد شد، و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد در حساب آوریم و تنها علم ما برای حسابگری کفایت خواهد کرد.»

الانبیاء/۴۷

ص:۱۷۷

«وَنَضَعُ المَوَازِینَ القِسطَ لِیَومِ القِیَمَهِ فَلَا تُظلَمُ نَفسُ شَیئاً وَ إِن کَانَ مِثقَالَ حَبَّهٍ مِّن خَردَلٍ أَتَینَا بِهَا وَ کَفَی بِنَا حَسِبِینَ» (۱)

«و ما ترازوهای عـدل را به روز قیامت خواهیم نهاد و هیـچ ستمی به هیـچ نفسـی نخواهـد شد، و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد در حساب آوریم و تنها علم ما برای حسابگری کفایت خواهد کرد.»

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «[منظور از (موازین القسط) (ترازوهای عدل)] انبیا و اوصیا هستند.»(۱)

همچنین راوی از امـام صـادق علیه السـلام نقـل می کنـد که فرمود: «[مقصود از ترازوهای عـدل] رسولان و امامان از اهل بیت محمد عَلیهِمُ السَّلام می باشند.»(۲)

***

«... وَأَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ کَانَ مَسئُولاً * وَ أَوفُوا الکَیلَ إِذا کِلتُم وَزِنُوا بِالقِسطَاسِ المُستَقِیمِ ذَلِکَ خَیرُ وَ أَحسَنُ تَأوِیلاً» (۲)

«... و همه باید به عهد خود وفا کنید که البته [درقیامت] از عهد و پیمان

۱- الانبیاء/۴۷

۲- الاسراء/۳۴-۳۵.

سؤال خواهد شد، و هر چه را به پیمانه [یا وزن] می سنجید تمام بپیمایید و [همه چیزرا] با ترازوی درست بسنجید که این کاری بهتر و عاقبتش نیکوتر است.»

امام کاظم، از پدر خویش علیهما السلام درباره این آیه نقل کرده که فرمود: «مقصود از «عهد» آن عهدی است که رسول خدا از مردم بر مودّت ما و اطاعت از امیرالمؤمنین گرفتند... و فرمود: منظور از «قسطاس» (ترازو) امام است.»(۳)

تبیین

راغب در مفردات می گوید: «وزن، شناخت اندازه هر چیز است و ترازو آن چیزی است که به وسیله آن وزن می شود، و در آیه اشاره به عدل در محاسبه مردم دارد.»(۴)

روایات در تبیین این دو آیه ائمه هدی عَلیهِمُ السَّلام را به «ترازو» توصیف کرده اند؛ یعنی اینکه به واسطه ایشان اندازه و قدر و منزلت ما روشن می گردد. در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «سلام بر تو، ای ترازوی روز حساب!»(۵):

نه امروز میزانِ اعمال، اوست *** که میزان عدل است فردا علی (۱)

به نظر می رسد که اگر کسی با حقیقت «محاسبه» آشنا باشد، رابطه محاسبه و ترازو بودن ائمه برایش روشن تر خواهد شد. درمحکمه حساب قرار است اعمال ما مورد سنجش قرارگیرد، ولی با چه میزانی؟ و چه محک و ملاکی؟ اگر قرار باشد، جان آدمی مورد سنجش واقع شود، آیا غیر این است که باید با انسان کامل و الگوی واقعی مورد مقایسه و سنجش قرار گیرد؟ زرشناس برای شناخت طلا و میزان عیار آن، طلا را با طلای ناب مقایسه می کند:

۱- سید محمد علی ریاضی

بلی هر زری را عیاری است و وزنی *** محک داند آن و ترازو شناسد (۱)

قرار بر این بوده که ما به این الگوها اقتدا کنیم، آنها را سرمشق خویش قرار دهیم و حرکات و سکنات خود را با آنان تنظیم نماییم.

گویی سنگ ترازو در جایگاه میزان، امیرالمؤمنین و حضرت زهراست؛ زنان را می سنجند که چقدر مانند زهرایند و مردان را می سنجند که تا چه حد به امیرالمؤمنین مانندند. اعمالمان وزن می شود که مشخص شود تا چه حد با ملاک های ایشان منطبق بوده ایم:

سنگ را هر چند با گوهر نمی سنجد کسی *** قدر ما این بس که گاهی در ترازوی توایم (۲)

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «سلام بر ترازوی اعمال»(۶)

بی تردید، اعمال ما روزی در آن ترازو وزن خواهد شد؛ ترازویی که معیار وزن و سنجشش ائمه عَلیهِمُ السَّلام هستند:

صورت میزان الهی تویی *** معنی قرآن الهی تویی (۳)

تو ترازوی احد خو بوده ای *** بل زبانهٔ هر ترازو بوده ای (۴)

در سیر و سلوک معنوی، افزون بر معاهده و مراقبه،یکی از امور مهم «محاسبه» است، یعنی این که انسان همواره از خویش حسابرسی نماید، پیش از آنی که به حسابش برسند. حال، اگر معیار حسابرسی این باشد که چه مقدار اعمال شخص با الگوی سعادت همخوانی داشته و کم و کاست و نقصان

۱- خاقانی شروانی

۲- صائب تبریزی

۳- میرداماد

۴- مولوی

اعمالش با انسان کامل سنجیده شود، به هنگامهٔ حسابرسی او را حساب پاک است. سنگینی هر شخص در آنجا به مقدار تطابق عقیده و رفتار و کردار او، با ولی خداست:

بر خیز که آویخت ترازوی قیامت *** بر سنج ببین که سبکی یا تو گرانی (۱)

در آن روز سخت، یعنی روز حساب، ترازوی عدل، انبیا و اوصیا و رسولان و ائمه هستند «در آن حال، هرکس کفّه ها[ی اعمال خیر]ش سنگین باشد، او در زندگانی پسندیده است. و کسی که کفّه ها[ی اعمال خیر]ش سبک باشد، بازگشتگاه او دوزخ است.»(۷):

وای آن روزی که قاضی مان خدا بی *** به میزان و صراطم ماجرا بی

به نوبت می روند پیر و جوانان *** وای آن ساعت که نوبت زان ما بی (۲)

۱- مولوی

۲- بابا طاهر

پی نوشت

۱- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ،عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْهَمَذَانِيِّ،يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع فِى قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ) قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ ع.»

[الكافى،ج ۱ /۴۱۹؛ تأويل الآيات الظاهره، ص ۳۲۲].

۲- عن ابن دراج عن أبى عبد الله ع فى قوله تعالى: (وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ) قال: «الرّسل و الأئمه من أهل بيت محمد ص.» [المناقب،ج ۲/ ۱۵۱].

۳- عَنْ عِيسَى بْنِ دَاوُدَ النَّجَّارِ، عَنْ أَبِى الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ فِى قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ: (وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيم) قَالَ:«الْعَهْدُ مَا أَخَذَ النَّبِيُّ ص عَلَى النَّاسِ فِى مَوَدَّتِنَا وَ طَاعَهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَا يُخَالِفُوهُ وَ لَا يَتَقَدَّمُوهُ وَ لَا يَقْطَعُوا رَحِمَهُ وَ أَعْلَمَهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنْهُ وَ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ أَمَّا الْقِسْطَاسُ فَهُوَ الْإِمَامُ وَ هُوَ الْعَدْلُ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ هُوَ حُكْمُ الْأَئِمَّهِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا قَالَ اللَّهُ هُوَ أَعْرَفُ بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ وَ مَا يَحْكُمُ وَ يَقْضِى.» [بحارالأنوار، ج ۲۴ /۱۸۸؛كشف اليقين،ص ۲۹۶].

۴- مفردات راغب، ماده ى «وزن»، ص ۸۶۸.

۵- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ يَوْمِ الْحِسَابِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْحُكْمِ النَّاطِقَ بِالصَّوَاب.» [بحارالأنوار،ج۹۷/ ۳۷۳، باب ۵؛ مفاتيح الجنان، زيارت حضرت اميرالمؤمنين در روز ميلاد رسول خدا عليهما السلام ،ص ۷۴۳].

۶- (فَأَمَّا مَن ثَقُلَت مَوَزِينُهُ * فَهُوَ فِى عِيشَهٍ رَّاضِيَهٍ * وَ أَمَّا مَن خَفَّت مَوَزِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَهُ) [القارعه/۶-۹].

ص: ۱۸۳

۷- «السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الْإِيمَانِ وَ مِيزَانِ الْأَعْمَالِ.» [إقبال الأعمال، ص ۶۰۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰/ ۲۲۲؛مفاتیح الجنان زیارت مطلقه ی چهارم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۸۴].

ص: ۱۸۴

عَهدِ الهی

اشاره

«الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهدَ اللَّهِ مِن بَعدِ مِيثَقِهِ وَ يَقطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يُفسِدُونَ فِى الأَرضِ أُولَئِكَ هُمُ الخَسِرُونَ»

«آنان که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده پاره می کنند و در زمین به فساد می پردازند، زیانکارنند.»

البقره/۲۷

ص: ۱۸۵

«الَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهدَ اللَّهِ مِن بَعدِ مِیثَقِهِ وَ یَقطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَ یُفسِدُونَ فِی الأرضِ أَولَئِکَ هُمُ الخَسِرُونَ» (۱)

«آنان که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده پاره می کنند و در زمین به فساد می پردازند، زیانکارنند.»

در کتاب شریف بحارالأنوار از تفسیر امام حسن عسکری نقل شده که امام باقر علیهما السلام فرمود: مقصود از (الَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهدَ اللَّهِ) عهدی است که برای خداوند به ربوبیت، و برای رسول او به نبوت، و برای علی به امامت، و برای شیعیان آنها به دوستی و کرامت گرفته شده و...»(۱)

***

(... أَوفُوا بِعَهدِی أُوفِ بِعَهدِکُم ...) (۲)

«...به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم...»

راوی گوید: دربارهٔ این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، حضرت فرمود:

۱- البقره/۲۷

۲- البقره/۴۰

«یعنی به ولایت علی علیه السلام که از سوی خدا واجب شده وفا کنید تا رفتن به بهشت را بر شما وفا و تعهد کنم.» (۲)

***

(مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَهَدُوا اللَّهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَّن قَضَی نَحْبَهُ وَ مِنهُم مَّن یَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبدِیلًا) (۱)

«برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش گزاردند و برخی به انتظار [شهادت] مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به بعضی از شیعیان خود فرمود: «خداوند شما را در قرآن یاد کرده و شمایید کسانی که به عهد و میثاق خدا در مورد ولایت ما وفا نمودید و دیگران را برما مقدّم نداشتید.» (۳)

***

(لَّا یَملِکُونَ الشَّفَعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحمَنِ عَهداً) (۲)

«[آنان] اختیار شفاعت را ندارند، جز آن کس که از جانب [خدای]رحمان پیمانی گرفته است.»

از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده که فرمود: «شفاعت برای آنها نمی شود، آنها نیز برای کسی شفاعت نمی کنند، جز این که عهد خداوند را- که ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از آن حضرت است– رعایت نموده باشند که در این صورت اذن شفاعت به آنها داده می شود و یا از آنها شفاعت می شود. (۳) (۴)

***

۱- الاحزاب/۲۳.

۲- مریم /۸۷.

۳- برای دقت بیشتر به متن عربی مراجعه فرمایید.

(وَ إِذِ ابتَلَی إِبرَاهِمَ رَبُّهُ بِكَلِمَتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّی جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِن ذُرِّیَّتِی قَالَ لَا یَنَالُ عَهدِی الظَّلِمِینَ) (۱)

«و چون ابراهیم را، پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی همه را به جای آورد، خداوند به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم. ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: [اگرشایسته باشند می دهم زیرا] عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید.»

ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم. ابن مسعود گوید: به آن حضرت گفتم: چگونه شما نتیجه دعای پدرتان ابراهیم هستید؟ حضرت فرمود: «خداوند به ابراهیم وحی نمود: من تو را امام و رهبر مردم قراردادم. ابراهیم علیه السلام خشنود شد و گفت: آیا از ذرّیّهٔ من نیز امام خواهند بود؟ خطاب شد: ای ابراهیم! من عهد و پیمانی که قابل انجام نباشد با تو نمی بندم. ابراهیم عرض کرد: آن عهد چیست؟ خطاب شد: عهد [امامت] را به افراد ستمگر از اولاد تو نخواهم داد. در این هنگام، ابراهیم علیه السلام دعا نمود و گفت: پروردگارا، مرا و فرزندانم را از بت پرستی دور فرما که بت ها مایه گمراهی بسیاری هستند.» پس رسول خدا فرمود: «بعد از دعای ابراهیم، مقام امامت و دعوت به من و علی داده شد که هیچ کدام از ما در مقابل بت سجده نکردیم، و خداوند مرا به پیامبری و علی را به وصایت و جانشینی برگزید.»(۵)(۶)

تبیین

از دیگر توصیفات ائمه عَلَیهِمُ السَّلام در قرآن که در بیان روایات آمده است، تصویر «عهد الهی» است.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خویش فرمود: «ماییم درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و... و ماییم «عهد الهی»، پس کسی که به عهد ما وفا کند به تحقیق به عهد الهی وفا نموده...»(۷)

۱- البقره/ ۱۲۴.

از روایاتی که ائمه هُدی را «عهدالهی و میثاق الهی» توصیف نموده اند روشن می شود که این عهد و پیمان از انبیای الهی نیز گرفته شده است؛ یعنی آنان در صورتی به مقام نبوت و... می رسیدند که عهد الهی، یعنی ولایت ائمه را پذیرفته باشند.

همچنین اگر کسی به عهد الهی وفا کند، خداوند نیز به عهدخویش، یعنی رساندن او به بهشت، وفا خواهد نمود. عهد ما با خداوند پذیرش ربوبیت اوست و عهد ما با رسول خدا پذیرش نبوت اوست، همان طور که عهد ما با ائمه پذیرش ولایت ایشان است. پذیرش هر یک از این عهد ها تبعاتی را به دنبال خواهد داشت. آن کس که عهد «عالم الست » را همیشه یادآور است نمی تواند سر از تکلیف و بندگی و عبودیت باز زند:

تو را به روز ازل با حبیب عهدی بود *** چه آمدت که فراموش کرده ای میثاق؟ (۱)

به هرحال در «عالم ذرّ» عهد و میثاقی گرفته شده و ما نیز با ندای «قالوا بلی (۲)»آن را پذیرفته ایم و لاجرم باید به آن پایبند باشیم. گرچه در این دنیا گاهی به واسطه نسیان از آن عهد غافل می شویم:

تو بستی عقد عهد بندگی دوش *** ولی کردی به نادانی فراموش (۳)

کسی که عهد خاتم الانبیاء را پذیرفته است باید دستوراتش را یک به یک پذیرا باشد. نمی توان گفت من پیمان رسول الله را گردن می نهم، ولی نصب علی که از جانب خدا وبه واسطه ابلاغ نبی بوده را پذیرا نیستم.

چگونه ممکن است قرآن را [که در بیان روایات به عنوان «عهد» معرفی

۱- امیر خسرودهلوی
۲- (وَ إِذ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّیَّتَهُم وَ أَشهَدَهُم عَلَی أَنفُسِهِم أَلَستُ بِرَبِّکُم قَالُوا بَلَی شَهِدنَا أَن تَقُولُوا یَومَ القِیَمَهِ إِنَّا کُنَّا عَن هَذَا غَفِلِینَ) [الاعراف/ ۱۷۲].
۳- شیخ محمودشبستری

شده است (۱)] و به وسیله پیامبر ابلاغ گردیده را پذیرفت، ولی ابلاغ های دیگر رسول خدا را نپذیرفت؟

به کجا رفت پس آن عهد وچه شد آن میثاق؟ *** چه شد اکنون که شما را همه برگشت مذاق (۲)

از آنجا که پیامبر چیزی ازجانب خود نمی گوید، بلکه آنچه می گوید متصل به وحی است(۸)، کلام او حجّت است و امر او امر الهی است. بنابراین، باید امر او را پذیرفت:

پذیرفتم هم از تو هم ز یزدان *** که هرگز نشکنم این عهد و پیمان (۳)

آن کس که پیمان ولایت ائمه عَلیهمُ السَّلام را قبول نموده باید به تبعاتش، یعنی معرفت و مودّت و اطاعت ایشان نیز ملزم شود. نمی توان گفت که ما بر سر پیمانیم، ولی ایشان را نشناخت و یا به ایشان اظهار مودّت ننمود یا اطاعت ایشان را که همان اطاعت الهی است نپذیرفت:

با تو عهدی بسته ام ای دوست در روز ازل *** تا ابد خواهیم بودن بر همان عهد قدیم (۴)

در جلوه ای از کلام امام رضا علیه السلام گستردگی صحنهٔ عهد ما با ائمه عَلیهمُ السَّلام روشن گشته است.

راوی گوید: ازامام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا برای هر امامی عهدی است برگردن اولیا و شیعیانش، که همانا از تمام نمودن وفا و حُسن ادا به این عهد، زیارت قبورشان است. پس کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند برای تصدیق رغبتش، امامان در روز رستاخیز شفیع او خواهند بود.»(۹) یعنی میان ما و

۱- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:«الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَی خَلْقِهِ فَقَدْ یَنْبَغِی لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ یَنْظُرَ فِی عَهْدِهِ وَ أَنْ یَقْرَأَ مِنْهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسِینَ آیَهً.» [وسائل الشیعه، ج ۶ / ۱۹۸].

۲- ملک الشعرای بهار

۳- فخرالدین اسعدگرگانی

۴- غوث گیلانی

هر یک از ائمه هُدی عَلیهمُ السَّلام، عهدی است و آن این که به زیارتشان برویم، لذا اگر کسی به زیارت ائمه بقیع و یا ائمه در عراق و یا به مشهدالرضا عَلیهمُ السَّلام نرود عهدش را تمام و کمال وفا ننموده است. البته پیداست که این امر برای کسی است که توان زیارت رفتن داشته باشد و این خود، حکم عقل است.

نمی شود ما عهد بسته باشیم به مودّت و دوستی ائمه و در عین حال دشمنانشان را نیز دوست بداریم. آری، تولّی و تبرّی، خود، ملزوماتی دارد که سرمنشأ آن همان عهدی است که با ایشان بسته ایم:

مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم *** هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم (۱)

در دین مبین اسلام پیمان شکنی یک عمل قبیح شمرده شده است، به طوری که در حدیث است که امام کاظم علیه السلام از پدرانش نقل نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کس که عهد ندارد دین ندارد.»(۱۰) گویی دین و عهد، عِدل هم اند و خود دین نیز عهدی است روشن.

قباحت شکستن پیمان ولایت به این است که این عهد، عهدی الهی است و طرف مقابل ما که با او عهد بسته ایم خدای تبارک و تعالی است و بدین جهت، شکستن این عهد زیان و خسارتی آشکار است. خداوند می فرماید: «آنان که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستننش امر فرموده پاره می کنند و در زمین به فساد می پردازند، زیانکارانند»(۱۱) به راستی که زیانکار کسی است که با خدای خویش عهدی ببند و آن را بگسلد:

گر شکنی عهد الهی کنون *** جان تو از عهده کی آید برون (۲)

و چه خسارتی از این بالاتر که امید شفاعتی بر ایشان نخواهد بود، همان طور که از روایات ذکر شده مستفاد است.

ص: ۱۹۲

۱- حافظ شیرازی

۲- نظامی گنجوی

در کلام مولایمان امام صادق علیه السلام آمده است:

«(مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَهَدُوا اللَّهَ عَلَیهِ) در وصف شیعیانی است که به عهد و میثاق خدا در مورد ولایت ائمه وفا نموده اند.»

و برای رسیدن به این مقام باید عهد الهی را تصدیق نماییم و در وفای به آن صادقانه بکوشیم:

عهد کردیم که جان در سر کار تو کنیم *** و گر این عهد به پایان نبرم نامردم (۱)

به هنگام نجوای با امام عصر در زیارت آل یاسین می گوییم «سلام برتو، ای عهد و پیمان خدا که، خداوند از خلق محکم و مؤکّد گرفت.»(۱۲)

حال که خدای رحمان این قدر بر این عهد تأکید نموده است، هویداست که شرط بندگی این است اول بر سر عهد و قرار خویش باشیم:

تا تو این عهد را وفا نکنی *** روی در قبلهٔ صفا نکنی (۲)

امید که به واسطه الطاف با کرامتشان توان وفای به این عهد را به ما عطا فرمایند؛ چرا که عهد توشرط دین است، چه رسد به ایمان:

ما به ایمان قوی عهد تومحکم داریم *** آن که پیمان شکند قوت ایمانش نیست (۳)

۱- سعدی شیرازی

۲- اوحدی مراغه ای

۳- نظیری نیشابوری

پی نوشت

۱- [تفسیر الإمام علیه السلام]...قَالَ الْبَاقِرُ ع:«... فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ (الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ) الْمَأْخُوذَ عَلَیْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِیَّهِ، وَ لِمُحَمَّدٍ ص بِالنُّبُوَّه،وَ لِعَلِیٍّ بِالْإِمَامَهِ، وَ لِشِیعَتِهِمَا بِالْمَحَبَّهِ وَ الْکَرَامَهِ...» [تفسیرالإمام العسکری،۲۰۶/؛ بحارالأنوار، ج ۲۴/ ۳۹۰].

۲- عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ:سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ) قَالَ:أَوْفُوا بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع فَرْضاً مِنَ اللَّهِ أُوفِ لَکُمْ بِالْجَنَّه.»

[تفسیرالعیاشی،ج ۱/ ۴۲؛ بحارالأنوار،ج ۳۶ /۹۷ باب ۳۹].

۳- قَالَ الصادق ع (لبعض شیعته):« لَقَدْ ذَکَرَکُمُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ فَقَالَ: (مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلًا) إِنَّکُمْ وَفَیْتُمْ بِمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَیْهِ مِیثَاقَکُمْ مِنْ وَلَایَتِنَا،وَ إِنَّکُمْ لَمْ تُبَدِّلُوا بِنَا غَیْرَنَا.» [الکافی،ج ۸ /۳۵؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۱۲۱].

۴- عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِهِ «(لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً) قَالَ لَا یَشْفَعُ وَ لَا یُشَفَّعُ لَهُمْ وَ لَا یَشْفَعُونَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ بِوَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ....»

[تفسیرالقمی، ج ۲/ ۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۸ /۳۷].

۵- عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله ص:«أنا دعوه أبی إبراهیم،قلنا: یا رسول الله! و کیف صرت دعوه أبیک إبراهیم، قال: أوحی الله عز و جل إلی إبراهیم (إنی جاعلک للناس إماما) فاستخف إبراهیم الفرح قال: یا رب و من ذریتی أئمه مثلی فأوحی الله إلیه أن یا إبراهیم إنی لا أعطیک عهدا لا أفی لک به قال: یا رب ما العهد الذی لا وفاء لک به، قال:لا أعطیک لظالم من ذریتک، قال إبراهیم عندها وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ قال النبی ص: فانتهت الدعوه إلی و إلی علی لم

يسجد أحد منا لصنم قط فاتخذنى الله نبيا و اتخذ عليا وصيا.» [كشف اليقين، ص۴۱۲].

۶- همچنین رجوع شود به: [شواهدالتنزیل، ج۱ /۴۱۱؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۸۳؛ الأمالی للطوسی، ص ۳۷۸؛ بحارالأنوار، ج۳۸ /۱۴۳؛ الطرائف، ج۱ /۷۸].

۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَّابِ قَالَ:حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ،قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:« یَا خَیْثَمَةُ ! نَحْنُ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ وَ بَیْتُ الرَّحْمَهِ وَ مَفَاتِیحُ الْحِکْمَهِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَهِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِکَهِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَدِیعَهُ اللَّهِ فِی عِبَادِهِ وَ نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَکْبَرُ وَ نَحْنُ ذِمَّهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَی بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَی بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّهَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ.» [الکافی، ج ۱ /۲۲].

۸- (وَمَا یَنطِقُ عَنِ الهَوی إن هُوَ وَحیٌ یُوحَی) [النجم /۳-۴].

۹- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ:سَمِعْتُ الرِّضَا ع یَقُولُ: «إِنَّ لِکُلِّ إِمَامٍ عَهْداً فِی عُنُقِ أَوْلِیَائِهِ وَ شِیعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِیَارَهَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَهً فِی زِیَارَتِهِمْ وَ تَصْدِیقاً بِمَا رَغِبُوا فِیهِ کَانَ أَئِمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَه.»

[الکافی، ج ۴/ ۵۶۷].

۱۰- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِی مُوسَی قَالَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ جعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:« لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَهَ لَهُ وَ لَا دِینَ لِمَنْ لَا عَهْد له.» [مستدرک الوسائل، ج ۱۶/ ۹۶].

۱۱- [البقره/۲۷].

۱۲- «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مِیثَاقَ اللَّهِ الَّذِی أَخَذَهُ وَ وَکَّدَه.» [بحارالأنوار،ج۵۳ /۱۷۱ باب ۳۱؛ الاحتجاج، ج۲ /۴۹۲؛ مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر(آل یاسین) عجل الله تعالی فرجه، ص ۱۰۱۵].

چاه و چَشمِه

اشاره

(... وَبِئرٍ مُّعَطَّلَهٍ وَ قَصرٍ مَّشِیدٍ)

«...چه بسیارچاه ها که بی رونق مانده، و نیزچه بسیار قصر استوار و سر به فلک کشیده.»

الحج/۴۵

ص: ۱۹۷

(... وَبِئرٍ مُّعَطَّلَهٍ وَ قَصرٍ مَّشِیدٍ) (۱)

«...چه بسیارچاه ها که بی رونق مانده، و نیزچه بسیار قصر استوار و سر به فلک کشیده.»

صالح بن سـهل می گوید: از امام صادق علیه السـلام پیرامون این آیه شـنیدم که فرمود: امیرالمؤمنین قصرمشید است و فاطمه و فرزندان او بئر معطّله هستند.»(۱) (۲)

تبیین

«بئر» به معنی«چاه»، و«معطّله» به معنی«رها شده و بیکار مانده».«عطِّلَ البِئرَ» یعنی: چاه را رها کرد و آب از آن نکشید»، چاه های پر آبی که معطّل ماندند، نه کسی از آنها آبی می کشد و نه تشنه ای از آن سیراب می شود.

این تفسیر، در حقیقت، نوعی تشبیه است... هنگـامی که ائمه هُـدی عَلیهمُ السَّلام از مسـند حکومت دور شدنـد و مردم اطراف آنها را خالی کردند و نااهلان به جای ایشان نشستند، به چاه پر آبی می مانند که به دست فراموشی سپرده شده و

۱- الحج/۴۵

۲- همچنین رجوع شود به: [البرهان، ج ۵ / ۳۰۴؛ نورالثقلین،ج۳/ ۵۰۷؛ معانی الاخبار، ج ۱ / ۱۱۱].

تشنه کامان از آن بهره نمی گیرند. شاعر عرب چه زیبا سروده است:

بِئْرٌ مُعَطَّلَهٌ وَ قَصْرٌ مُشْرِفٌ *** مَثَلٌ لِآلِ مُحَمَّدٍ مُسْتَطْرَفٌ

فَالْقَصْرُ مَجْدُهُمُ الَّذِی لَا یُرْتَقَی *** وَ الْبِئْرُ عِلْمُهُمُ الَّذِی لَا یُنْزَف

چاه متروک و قصر بر افراشته

مثال زیبایی برای آل محمد است

«قصر»، مجد و عظمت آنهاست که کسی به آن نمی رسد

و «چاه»، علم و دانش آنهاست که هرگز پایان نمی گیرد.(۲)

علی علیه السلام عمران آن خسرو یگانه که خلق *** ز وحدت او پویند در ره توحید

فضائل وی و کاخ بلند همت وی *** حدیث بئر معطل نمود و قصر مشید (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قصر مَشید و بئر معطّله علی علیه السلام است.»(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام خود نیز می فرماید: «قصر، محمد صلی الله علیه و آله است و چاه رها شده، ولایت من است که رهایش کردند و با علم به آن انکارش نمودند و به ولایتم اقرار ننمودند.»(۴)

در تفسیر قمی نیز چنین آمده است: « بئر معطّله و قصر مشید مثالی است برای آل محمد عَلیهِمُ السَّلام، چاه رها شده ای که از آن آب ننوشند، آن امامی است که غایب است و از علمش تا وقت ظهور اقتباس نمی کنند.»(۵)

در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در روز جمعه می خوانیم: «سلام بر تو، ای چشمه حیات!»(۶):

۱- ادیب الممالک فراهانی

تو چشمهٔ حیاتی سیراب از تو عالم *** ما تشنه در بیابان در انتظار تاکی؟ (۱)

رهـا کردن ولایت و حکومت و علم ائمه عَلیهِمُ السَّلام به سان رهاکردن چاهی است که آب حیات در آن است، و با بی مهری مواجه شـده است. این مسأله، البته از شأن و جایگاه آنان نمی کاهد، بلکه بی بهره، تشـنگانی هسـتند که یا نمی دانند که چنین چاهی در گذر است و یا خودآگاهانه آن را رها نموده اند.

امیرالمؤمنین علیه السـلام می فرمایـد: «مردم ! کجا می رویـد؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق برافراشـته و نشانه های آن آشکاراست، با این که چراغ های هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سر گردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شـما در میان شـماست. آنها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهیـد «وَ رِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِیمِ الْعِطَاش» و هماننـد تشـنگانی که به سوی آب شـتابانند، به سویشان هجوم ببرید.»(۷)

«همانند شتران تشنه ای که به سوی آبشخور وارد می شوند به طرفشان هجوم برید.»

در اینجا مشبّه: اهل بیت

مشبه به: آبشخور شتران تشنه

و وجه شـباهت: وقتی اهل بیت سرچشـمه دانش و علم، به آب گوارا تشبیه می شوند و جویای علم به شـخص تشـنه، امر کردن نادان به فراگیری علم و معرفت و وارد شدن آنها به آبشخور دانش، تشبیه زیبایی است.»(۸)

البته ائمه هُـدی عَلیهِمُ السَّلام سرچشـمه تمامی خیرات و کمالات و هدایت های بشـری اند. کسـی که به دنبال کمال است اگر ایشان را بشناسد، تشنگی کمال وجودیش او را همچون شتران تشنه بر این آبشخور زلال وارد خواهد کرد.

واژه «هیم»که در کلام مولاآمده است جمع «هیماء» است و«هیماء» شتری

ص: ۲۰۱

۱- شاه نعمت الله ولی

است که به بیماری هیام مبتلا شده است، همچون بیماری استسقاء در آدمیان، حیوان از شدّت عطش آب می خورد، امّا رفع عطش نمی شود و هچنان تشنه می ماند.»(۹)

کسی که حقیقت اهل عَلیهِمُ السَّلام برایش هویدا گشته و خود تشنه و گم گشتهٔ آب حیات است، وجود کمال جوی بی نهایتش، از نهایت علم و معرفت سیر نخواهد شد:

ز آن لعل آبدار که همرنگ آتش است *** ما تشنه ایم و چشمهٔ ماء معین توئی (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رونده به سوی خدا مانند تشنه ای است که به آب می رسد.» (۱۰)

در این بیان نیز مشبّه: فرد پرهیزگار

مشبّه به: فرد تشنه

و وجه شباهت: عطش عارف و شدّت طلب برای رسیدن به خدا، به فرد تشنه و شدّت طلب او برای رسیدن به آب می ماند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و بدانید بندگانی که نگاهدار علم خدایند، و آن را از جانب او می یابند و چشمه های آن را می گشایند، به دوستی با هم پیوند دارند، و با محبّت یکدیگر را در دیدارند، جام سیراب کننده [محبّت] را به هم می پیمایند و تشنگی زدوده [از آبشخور وصل] باز می آیند.»(۱۱)

در این عبارت، امامان که اولیای الهی اند، از آنجا که می توانند نیاز روحی انسان را پاسخگو باشند و تشنگی اش را با آب کلام خود سیراب سازند، به «چشمه» تصویر شده اند. چشمه زایش علی الدوام دارد و به سفره های زیر زمینی آب که ناپیداست مرتبط است. وجود امام هم علی رغم ظهور محدود دنیایی، در ارتباط با عالم وسیع و بی پایان ملکوتی است.»(۱۲)

۱- سیف فرغانی

ای سلسبیل راحت و ای چشمه حیات *** بر تشنگان سوخته لطفی که در هم اند (۱)

بئر معطّله یعنی این که وجود نازنین پیامبر و سخنان گهربار او در میان باشد، سخنان آن حضرت را جمع آوری کرده و دستور دهندکه آنان را بسوزانند با این استدلال که: کتاب خدا برای ما کافی است «حسبی کتاب الله».

بئر معطّله یعنی این که در غدیر خم چشمه آب حیات باشد و عدّه ای در مدینه و در محله بنی ساعده جمع شوند و در پی پیدا کردن خلیفه رسول خدا باشند!

بئر معطّله یعنی این که تشنه آب حیات باشی و بدانی چشمه سار مهدی فاطمه جوشان است ولی راهی به سویش ندانی و نداشته باشی:

چشمهٔ آب حیاتی تو و عالم ظلمات *** نیست جز خضروشان را ز تو امکان نصیب (۲)

حال که ایشان به سان چاه های رها شده تصویر شده اند، وظیفه داریم چون تشنگان جگر سوخته بر درگاه ایشان برای کسب معرفت از وجودشان هجوم بریم و رو به سوی چشمه سار حیات نهیم.

این وظیفه ماست که ایشان را ازغربت در آوریم و اهل عالم را به این چشمه های ناشناخته راهنمایی نماییم.

امام رضا علیه السلام فرمود: «خدا رحمت کند عبدی را که امر ما را احیا کند» راوی می گوید: پرسیدم: چگونه امر شما را احیا کند؟ امام فرمود: «علوم ما را یاد گیرد و به مردم بیاموزد. پس اگر مردم محاسن کلام ما را می دانستند، هر آینه از ما پیروی می نمودند.»(۱۳)

امید که تشنگی ما هر لحظه فزونی یابد و در دنیا و آخرت به چشمه ای جز چشمه سار ولایت وارد نشویم:

۱- امیر خسرو دهلوی

۲- عبدالرحمن جامی

روی در قبلهٔ نجات آور *** پی به سر چشمهٔ حیات آور (۱)

در زیارت ساقی کوثر امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داریم: «سلام بر تو، ای ساقی سلسبیل زلال!» (۱۴):

بده لب تشنگان را روز محشر *** ز لطفت یا علی، از آب کوثر (۲)

و اهـل نجات آنانـند که در دنیا و آخرت بر چشـمه سار ولایت آل الله وارده شـده و ازمحبّت و معرفت و مودّت ایشان سـیراب گشته اند:

در انتظار رحمتت لب تشنگان افتاده اند *** ساقی به کوثر زن قدح دریاب زود اصحاب را (۳)

ص: ۲۰۴

۱- همان

۲- هلالی جغتایی

۳- نظیری نیشابوری

پی نوشت

۱- عن صالح بن سهل قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول:« قوله تعالى (وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ) أمير المؤمنين القصر المشيد، و البئر المعطّله فاطمه و ولديها معطلون من الملك.» [تأويل الآيات الظاهره،ص ۳۳۹].

۲- [شرح وتفسير لغات قرآن، براساس تفسير نمونه، ج۱/۱۵۵].

۳- قَالَ: وَ رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ جُبَيْرٍ فِی كِتَابِ نُخَبِ الْمَنَاقِبِ حَدِيثاً يَرْفَعُهُ إِلَى الصَّادِقِ ع فِی تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ) أَنَّهُ قَالَ:قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:«الْقَصْرُ الْمَشِيدُ وَ الْبِئْرُ الْمُعَطَّلَهُ عَلِيٌّ ع.» [بحارالأنوار، ج۲۴ /۱۰۳، باب ۳۷].

۴- قال اميرالمؤمنين عليه السلام... (وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ) فَالْقَصْرُ مُحَمَّدٌ،وَ الْبِئْرُ الْمُعَطَّلَهُ وَلَايَتِی عَطَّلُوهَا وَ جَحَدُوهَا وَ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِوَلَايَتِی.»

[بحارالأنوار،ج۲۶ / ۳، باب ۱۴].

۵- [تفسير القمی] (وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ) قَالَ:« هُوَ مَثَلٌ لِآلِ مُحَمَّدٍ ص. قَوْلُهُ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ هُوَ الَّذِی لَا يُسْتَقَى مِنْهَا وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِی قَدْ غَابَ فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ إِلَى وَقْتِ الظُّهُور...» [بحارالأنوار، ج ۲۴ /۱۰۱،باب ۳۷].

۶- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاه.» [بحارالأنوار،ج ۹۹ / ۲۱۵، مفاتيح الجنان، زيارت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه در روز جمعه].

۷- قال اميرالمؤمنين عليه السلام:«... فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَهٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَهٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَهٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِتْرَهُ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَزِمَّهُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَهُ الصِّدْقِ فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاش.» [نهج البلاغه، خطبه ی ۸۷، ص۱۲۰].

۸- فرهنگ جامع علمی ادبی نهج البلاغه، دفتر اول،تشبيهات،ص ۸۷ .

ص: ۲۰۵

۹- فرهنگ امثال القرآن ومعادل های آن در زبان فارسی، ص ۶۲ .

۱۰- قال امیرالمؤمنین علیه السلام:«...مَنِ الرَّائِحُ إِلَی اللَّهِ کَالظَّمْآنِ یَرِدُ الْمَاء.» [نهج البلاغه، خطبه ی۱۲۴، ص۱۸۱].

۱۱- قال امیرالمؤمنین علیه السلام:«...وَ اعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِینَ عِلْمَهُ یَصُونُونَ مَصُونَهُ وَ یُفَجِّرُونَ عُیُونَهُ یَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَایَهِ وَ یَتَلَاقَوْنَ بِالْمَحَبَّهِ وَ یَتَسَاقَوْنَ بِکَأْسٍ رَوِیَّه.» [نهج البلاغه، خطبه ی ۲۱۴، ص۳۳۱].

۱۲- صور خیال در نهج البلاغه وتجلی آن در ادب فارسی، فصل نهم، ص ۱۲۸.

۱۳- عن عبد السلام بن صالح الهروی قال: سمعت أبا الحسن علی بن موسی الرضا ع یقول:« رحم الله عبدا أحیا أمرنا»: فقلت له: وکیف یحیی أمرکم؟ قال:«یتعلّم علومنا و یعلّمها الناس، فإن النّاس لو علموا محاسن کلامنا لاتّبعونا.»

[عیون أخبارالرضا(ع)، ج ۱/ ۳۰۷].

۱۴- «السَّلَامُ عَلَی مِیزَانِ الْأَعْمَالِ وَ مُقَلِّبِ الْأَحْوَالِ وَ سَیْفِ ذِی الْجَلَالِ وَ سَاقِی السَّلْسَبِیلِ الزُّلَال.» [بحارالأنوار، ج ۹۷ / ۲۸۷،باب ۴؛ مفاتیح الجنان،زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۸۴].

میوه

اشاره

(أَلَم تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصلُهَا ثَابِتُ وَ فَرعُهَا فِی السَّمَاءِ * تُؤتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینِ بِإِذنِ رَبِّهَا وَیَضرِبُ اللّهُ الأَمثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُونَ)

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است، که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟میواه ش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مَثَل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند.»

ابراهیم/۲۴-۲۵

ص: ۲۰۷

(أَلَم تَرَكَيفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَهً طَيِّبَهً كَشَجَرَهٍ طَيِّبَهٍ أَصلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرعُهَا فِی السَّمَاءِ * تُؤتِی أَکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذنِ رَبِّهَا وَیَضرِبُ اللَّهُ الأَمثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُونَ) (۱)

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است، که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟میواه ش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مَثَل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند.»

شخصی به نام سلام خثعمی نقل کرده که خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و از معنای این آیه سؤال کردم، حضرت فرمود: «ای سلام! مقصود از«درخت»، محمد صلی الله علیه و آله است، و مقصود از«فرع»، علی علیه السلام است، و مقصود از «میوه»، حسن و حسین علیهما السلام هستند، و مقصود از «شاخه»، فاطمه است، و رشته های آن شاخه، فرزندان فاطمه، امامان عَلیهِمُ السَّلام می باشند. و مقصود از برگ، شیعیان ما اهل بیت هستند و چون یکی از شیعیان ما از دنیا برود برگی از آن می افتد و چون فرزندی از آنها به دنیا آید برگ سبزی به جای آن می روید.» راوی گوید: عرض کردم:

۱- ابراهیم/۲۴-۲۵

ای فرزند رسول خدا ! معنای (تُؤتِی أَکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذنِ رَبّهَا)چیست؟ فرمود: «مقصود، علوم ائمه است...که به شیعیان آنها می رسد.» (۱)

شیخ صدوق رحمه الله علیه در کتاب معانی الاخبار از امام کاظم علیه السلام نقل می کند که آن حضرت می فرماید: «... و شاخه آن درخت، فاطمه علیهما السلام، و میوه آن، فرزندان او، و برگ های آن شیعیان آن هستند.»(۲)

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمود: رسول خدا فرمودند: «من اصل آن هستم و امیرالمؤمنین فرع آن، و ائمه شاخه های آن هستند، و علم و دانش آنها، میوه آن است...»(۳)

***

(وَالتّینِ وَ الزَّیتُونِ * وَ طُورِ سِینِینَ * وَ هَذَا البَلَدِ الأَمِینِ) (۱)

«سوگند به انجیر و زیتون، و سوگند به طور سینا، و سوگند به این شهر [و حرم] امن.»

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:« [مقصود از](التین و الزیتون)حسن و حسین علیهما السلام است.»(۴)

محمد بن فضیل نیز گوید: به امام رضا علیه السلام عرضه داشتم که مرا از معنی این آیات خبر دهید، حضرت فرمود:(التین و الزیتون) حسن و حسین علیهما السلام هستند.»(۵)

تبیین

یکی از توصیف هایی که درباره ائمه هُدی عَلیهِمُ السَّلام در روایات آمده، واژه «میوه» است.

شاخه درخت طیّبه فاطمه علیهما السلام است و میوه آن درخت فرزندان او هستند. این درختِ پاک و طاهر، میوه های طیّبه ای به بار آورده است. درختی که ریشه اش در

۱- التین/ ۱-۳.

پاکترین اعتقادات فرو رفته و خود مظهر پاکی است، ثمری پاک به وجود خواهد آورد:

قدت شجر طیّبه حُسنت ثمر اوست *** طیّب شجری چون تو و طاهر ثمری نیست (۱)

فاطمه علیهما السلام درختی است که میوه آن قرآن ناطق است. یازده قرآن ناطق [فرزندان فاطمه] از این شاخسار به بار نشسته است:

کجا چون تو در باغ بار آورد *** چو تو میوه اندر شمار آورد (۲)

به فرزند نیز ثمره [میوه] گویند؛ چرا که میوه نتیجه درخت است و فرزند نتیجه والدین.(۶)

امامان، میوه وجودی رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا عَلیهمُ السَّلام هستند:

داند جهان که قرهٔ عین پیمبرم *** شایسته میوهٔ دل زهرا و حیدرم (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام فرمود: «او میوه دل و نور دیده ام است.»(۷) همچنین فرمود: «فاطمه روشنی دل و فرزندان او میوه جان و شوهر او نور دیدهٔ من است.»(۸) اوحدی مراغه ای در وصف امام حسین علیه السلام چنین می سراید:

این داغ سینهٔ اسدالله و فاطمه است *** یا باغ میوهٔ دل زهرا و مرتضاست

هر زمینی حاصلی دارد و حاصل هر درختی خصوصیات خاص همان درخت را داراست. رسول خدا، خود، خلاصهٔ هستی و عنصر فشردهٔ همه خوبی ها است.

۱- حاجب شیرازی

۲- حکیم ابوالقاسم فردوسی

۳- سید حسن غزنوی

حاصل این وجود و میوه قلبش فاطمه و فرزندان فاطمه عَلیهمُ السَّلام است:

گرامی گوهر دریای شاهی *** گزیده میوهٔ باغ الهی (۱)

در زیارت حضرت زهرا علیهما السلام می خوانیم: «سلام بر تو، ای... سیب بهشتی!»(۹)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «شب معراج سیبی به من عطا شد، آن را خوردم [و وجود فاطمه ازآن سیب تکوین یافت](۲) فلذا او حوریّه انسیّه است.»(۱۰):

ای به صورت سیب و درمعنی چو نور *** کرده اسرار خدا در تو ظهور (۳)

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله زیاد فاطمه علیهما السلام را می بوسید، عایشه گفت: ای پیامبرخدا ! شما زیاد فاطمه را می بوسید. پیامبر فرمود: «جبرییل در شب معراج مرا داخل بهشت کرد و از همه میوه های بهشتی مرا اطعام نمود [چون به زمین فرود آمدم وجود فاطمه از آن میوه ها به وجود آمد] (۴) پس هر گاه مشتاق بوی آن میوه های بهشتی می شوم فاطمه را می بوسم و از بوی خوش آن میوه هایی که در بهشت خورده ام بهره مند می شوم.»(۱۱):

سلام من بدان سیب دل افروز *** کزو رخ چون تهی دارم درین سوز (۵)

در تفسیرقمی رحمه الله علیه از امام صادق علیه السلام مضمون حدیث فوق نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را زیاد می بوسید [که بعضی از زنان پیامبر این کار را خوش نمی داشتند]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «...هنگامی که مرا به آسمان سیر دادند، داخل بهشت شدم، پس جبرییل مرا نزدیک درخت طوبی بُرد و از

۱- اوحدی مراغه ای

۲- برای دقّت بیشتر به متن روایت در پی نوشت مراجعه فرمایید.

۳- عطار نیشابوری

۴- برای دقّت بیشتر به متن روایت در پی نوشت مراجعه فرمایید.

۵- عطارنیشابوری

میوه های آن به من داد و من نیز خوردم... [چون به زمین آمدم وجود فاطمه از آن میوه ها به وجود آمد] (1) هیچ گاه فاطمه را نمی بوسم مگر آن که بوی درخت طوبی را از او می یابم.»(۱۲)

و نیز در روایت است که «حسنین بر رسول خدا عَلیهِمُ السَّلام وارد شدند و جبرییل نزد آن حضرت بود. پس ایشان در اطراف اوگردیدند به گمان این که دحیه کلبی است. جبرییل دست خود را حرکت داد، مانند کسی که از کسی چیزی بگیرد. پس سیبی و بِهی و اناری آورد و به ایشان داد. روی ایشان از خوشحالی برافروخت، نزد جدّ خود دویدند. حضرت آنها را از ایشان گرفت و بویید و فرمود: نزد پدر و مادر خود بروید، پس رفتند و هیچ یک از آن نخوردند تا این که پیغمبر نزد ایشان رفت و همه با هم ازآن میوه ها خوردند، و هرچند از آن می خوردند، باز به حال خود باز می گشت و به همین حالت بود تا زمانی که حضرت فاطمه علیهما السلام از دنیا رفت، پس حسین علیه السلام فرمود که انار، مفقود شد، و چون امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد، بِه، مفقود شد، و سیب به حال خود بود تا وقتی که آب را به روی ما بستند، پس چون تشنگی بر من غالب می شد، آن را بو می کردم، اندکی تشنگی من ساکن می شد، عاقبت چون تشنگی من به نهایت رسید، دندان بر آن فشردم و یقین به هلاک نمودم». امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «این سخن را از پدر بزرگوارم لحظه ای قبل از شهادتش شنیدم، و چون شهید گردید بوی سیب از محل شهادتش استشمام می شد، ولی خودش را نیافتند، و این رایحه در آن محل باقی است و هر کس از زوّار بخواهد آن رایحه را استشمام نماید در وقت سحر، به زیارت رود که اگر از مُخلِصین باشد آن را استشمام خواهد نمود.»(۱۳)

به راستی حدیث بوی سیب چه چیزی را بازگو می کند؟ این که حسین بوی مادر می دهد.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «السلام علی الثّمرالجَنیِّ؛ سلام برمیوه رسیده.»(۱۴)

به راستی که توصیف زیبایی است: میوه رسیده باغ هستی، ثمره آفرینش،

۱- برای دقّت بیشتر به متن روایت در پی نوشت مراجعه فرمایید.

کسی که کمال خلق در گرو پی بردن به شخصیت اوست، کسی که نشان هدایت و راه رسیدن به سعادت است. آنان به حقیقت این چنین اند و هر کس معرفت ایشان را دریابد شهد شیرینی و حلاوت یادشان را از دست نخواهد داد:

بر سر شاخ زبان جز میوهٔ ذکرت نرُست *** تا تو در باغ دلم تخم محبّت کاشتی (۱)

در زیارت جامعه می خوانیم:«چه شیرین است اسماء شما.»(۱۵) گویی کسی که یاد ایشان بر دل و ذکر ایشان بر لب دارد در حال تناول از شهد میوه تجلی و شیرینی فیض حضور است.

در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیف درخت طیّبه آمده است که علم و دانش ائمه عَلیهمُ السَّلام میوه آن درخت است:

دانش ثمر درخت دین است *** بر شو به درخت مصطفایی

تا میوه جانفزا یابی *** در سایه برگ مرتضایی (۲)

میوه را باید چید و از برکات آن باید بهره گرفت؛ و تلاش نمود چرا که، «در طریق طلب، به راحتی نرسد آن که زحمتی نکشید(۳).»

آن کس که ایشان را چنین شناخته، هر کجا که سخنی از زبان آنان بشنود آن را اخذ می کند و کام جان را بدان سیراب می نماید. گویند در عالم برزخ گرسنگان حقیقی بی بهرگان از علوم ائمه اند:

گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود *** پیش پایی به چراغ تو ببینم چه شود (۴)

۱- سیف فرغانی

۲- ناصرخسرو

۳- حافظ شیرازی

۴- همان

غرض آفریدگار در باغ هستی هویدا کردن«میوه» آن است و باغ هستی و متعلّقات آن طفیل وجود همین میوه است. مولوی در این باره بیانی دلنشین دارد.

آخرون السابقون باش ای ظریف *** بر شجر سابق بود میوهٔ طریف

گر چه میوه آخر آید در وجود *** اوّلست او زانک او مقصود بود

ظاهر آن شاخ اصل میوه است *** باطناً بهر ثمر شد شاخ هست

پس به معنی آن شجر از میوه زاد *** گر به صورت از شجر بودش ولاد

پی نوشت

۱- عن سلام الخثعمی قال: دخلت علی أبی جعفر محمد بن علی ع فقلت: یا ابن رسول الله! قول الله تعالی: (أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ) قال: یا سلام !الشجره محمد، و الفرع علی أمیر المؤمنین، و الثّمر الحسن و الحسین،و الغصن فاطمه، و شعب ذلک الغصن الأئمه من ولد فاطمه ع، و الورق شیعتنا و محبّونا أهل البیت، فإذا مات من شیعتنا رجل تناثر من الشجره ورقه، و إذا ولد لمحبینا مولود اخضر مکان تلک الورقه ورقه.» فقلت: یا ابن رسول الله! قول الله تعالی: (تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها) ما یعنی؟ قال: یعنی الأئمه تفتی شیعتهم فی الحلال و الحرام فی کل حج و عمره.» [شواهدالتنزیل، ج ۱ /۴۰۷].

۲- [معانی الأخبار] عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها) قَالَ:«أَمَّا الشَّجَرَهُ فَرَسُولُ اللَّهِ ص،وَ فَرْعُهَا عَلِیٌّ ع،وَ غُصْنُ الشَّجَرَهِ فَاطِمَهُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَ ثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا ع،وَ وَرَقُهَا شِیعَتُنَا.» ثُمَّ قَالَ ع:« إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ شِیعَتِنَا لَیَمُوتُ فَیَسْقُطُ مِنَ الشَّجَرَهِ وَرَقَهٌ،وَ إِنَّ الْمَوْلُودَ مِنْ شِیعَتِنَا لَیُولَدُ فَتُورِقُ الشَّجَرَهُ وَرَقَهً.»

[بحارالأنوار، ج ۱۶ /۳۶۴].

۳- عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَیْثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: (کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ) قَالَ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ص، أَصْلُهَا، وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع فَرْعُهَا،وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ ذُرِّیَّتِهِمَا أَغْصَانُهَا،وَ عِلْمُ الْأَئِمَّهِ ثَمَرَتُهَا،وَ شِیعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُهَا، هَلْ فِیهَا فَضْلٌ ؟ قَالَ قُلْتُ: لَا وَ اللَّهِ. قَالَ:«وَ اللَّهِ،إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیُولَدُ فَتُورَقُ وَرَقَهٌ فِیهَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَهٌ مِنْهَا.» [الکافی، ج ۱ /۴۲۹].

۴- عن أبی الربیع الشامی،عن أبی عبد الله ع فی قوله عزّ و جّل (وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ وَ طُورِ سِینِینَ) قال:« و التّین و الزّیتون الحسن و الحسین،و طور سینین علی ع،و قوله (فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ) قال: الدّین،أمیر المؤمنین ع.» [تأویل الآیات الظاهره،ص ۷۸۸].

۵- عن محمد بن فضیل قال: قلت لأبی الحسن الرضا ع: أخبرنی عن قول الله عزّ و

جّل (وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ) إلی آخر السوره فقال:« التین و الزیتون الحسن و الحسین...» [تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۹].

۶- لسان العرب، ج۴/۱۰۶.

۷- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:«کَانَ الْحُسَیْنُ ع ذَاتَ یَوْمٍ فِی حَجْرِ النَّبِیِّ ص وَ هُوَ یُلَاعِبُهُ وَ یُضَاحِکُهُ، فَقَالَتْ عَائِشَهُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ ! مَا أَشَدَّ إِعْجَابَکَ بِهَذَا الصَّبِیِّ ! فَقَالَ لَهَا: وَ کَیْفَ لَا أُحِبُّهُ وَ أُعْجَبُ بِهِ وَ هُوَ ثَمَرَهُ فُؤَادِی وَ قُرَّهُ عَیْنِی.أَمَا إِنَّ أُمَّتِی سَتَقْتُلُهُ،فَمَنْ زَارَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَجَّهً مِنْ حِجَجِی.قَالَتْ: یَا رَسُولَ اللَّهِ ! حَجَّهً مِنْ حِجَجِکَ ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ حَجَّتَیْنِ. قَالَتْ:حَجَّتَیْنِ؟ قَالَ نَعَمْ وَ أَرْبَعاً. فَلَمْ تَزَلْ تَزَادُهُ وَ هُوَ یَزِیدُ حَتَّی بَلَغَ سَبْعِینَ حَجَّهً مِنْ حِجَجِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِأَعْمَارِهَا.» [وسائل الشیعه، ج ۱۴/ ۴۵۰].

۸- قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله:« فَاطِمَهُ بَهْجَهُ قَلْبِی،وَ ابْنَاهَا ثَمَرَهُ فُؤَادِی، وَ بَعْلُهَا نُورُ بَصَرِی، وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِهَا أُمَنَاءُ رَبِّی وَ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خَلْقِهِ، مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَی.» [بحارالأنوار، ج۲۳ /۱۱۱].

۹- «...وَ حَبِیبَهِ الْمُصْطَفَی وَ قَرِینَهِ الْمُرْتَضَی وَ سَیِّدَهِ النِّسَاءِ وَ مُبَشِّرَهِ الْأَوْلِیَاءِ حَلِیفَهِ الْوَرَعِ وَ الزُّهْدِ وَ تُفَّاحَهِ الْفِرْدَوْس.» [بحارالأنوار،ج۹۷ /۱۹۹؛ إقبال الأعمال، ص ۶۲۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت زهرا علیهما السلام، ص ۵۲۰].

۱۰- عن رسول الله قال:«اعطیت تفاحه لیله المعراج فأکلتُها،فصارت ماءً فی ظهری،فلمّا رجعتُ واقعتُ خدیجه فحملت بفاطمه،فاذا هی حوریّهٌ انسیّه سماویّهٌ.» [خصائص الصدیقه الزهراء علیهما السلام،ص ۸۱].

۱۱- عن ابن عباس قال: کان النبی ص یکثر القبل لفاطمه ع، فقالت له عائشه: یا نبی الله! إنک لتکثر قبل فاطمه: فقال النبی ص: إن جبریل لیله أسری بی أدخلنی الجنه و أطعمنی من جمیع ثمار الجنه، فصار ماء فی صلبی فواقعت خدیجه فحملت فاطمه. فإذا اشتقت إلی تلک الثمار قبلت فاطمه ع فأصیب من روائحها بشمّ الثمار التی أکلتها.» [کشف الیقین،ص/۳۵۳].

۱۲-[تفسیر القمی] عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص یُکْثِرُ تَقْبِیلَ فَاطِمَهَ ع، فَأَنْکَرَتْ ذَلِکَ عَائِشَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:«یَا عَائِشَهُ ! إِنِّی لَمَّا أُسْرِیَ بِی إِلَی السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّهَ،فَأَدْنَانِی جَبْرَئِیلُ مِنْ شَجَرَهِ طُوبَی وَ نَاوَلَنِی مِنْ ثِمَارِهَا فَأَکَلْتُهُ، فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ

مَاءً فِی ظَهْرِی، فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَی الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِیجَهَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَهَ، فَمَا قَبَّلْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَهَ شَجَرَهِ طُوبَی مِنْهَا.» [بحارالأنوار، ج ۱۸ /۳۶۴].

۱۳- عن الْحَسَنُ الْبَصْرِیُّ وَ أُمُّ سَلَمَهَ: «أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ دَخَلَا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بَیْنَ یَدَیْهِ جَبْرَئِیلُ فَجَعَلَا یَدُورَانِ حَوْلَهُ یُشَبِّهَانِهِ بِدِحْیَهَ الْکَلْبِیِّ، فَجَعَلَ جَبْرَئِیلُ یُومِئُ بِیَدَیْهِ کَالْمُتَنَاوِلِ شَیْئاً، فَإِذَا فِی یَدِهِ تُفَّاحَهٌ وَ سَفَرْجَلَهٌ وَ رُمَّانَهٌ، فَنَاوَلَهُمَا وَ تَهَلَّلَتْ وُجُوهُهُمَا وَ سَعَیَا إِلَی جَدِّهِمَا، فَأَخَذَ مِنْهُمَا فَشَمَّهَا،ثُمَّ قَالَ:«صِیرَا إِلَی أُمِّکُمَا بِمَا مَعَکُمَا وَ بِدْؤُکُمَا بِأَبِیکُمَا أَعْجَبُ » فَصَارَا کَمَا أَمَرَهُمَا فَلَمْ یَأْکُلُوا حَتَّی صَارَ النَّبِیُّ ص إِلَیْهِمْ فَأَکَلُوا جَمِیعاً فَلَمْ یَزَلْ کُلَّمَا أُکِلَ مِنْهُ عَادَ إِلَی مَا کَانَ حَتَّی قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ الْحُسَیْنُ ع فَلَمْ یَلْحَقْهُ التَّغْیِیرُ وَ النُّقْصَانُ أَیَّامَ فَاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّی تُوُفِّیَتْ فَلَمَّا تُوُفِّیَتْ فَقَدْنَا الرُّمَّانَ وَ بَقِیَ التُّفَّاحُ وَ السَّفَرْجَلُ أَیَّامَ أَبِی، فَلَمَّا اسْتُشْهِدَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فُقِدَ السَّفَرْجَلُ وَ بَقِیَ التُّفَّاحُ عَلَی هَیْأَتِهِ لِلْحَسَنِ حَتَّی مَاتَ فِی سَمِّهِ،وَ بَقِیَتِ التُّفَّاحَهُ إِلَی الْوَقْتِ الَّذِی حُوصِرْتُ عَنِ الْمَاءِ فَکُنْتُ أَشَمُّهَا إِذَا عَطِشْتُ فَیَسْکُنُ لَهَبُ عَطَشِی، فَلَمَّا اشْتَدَّ عَلَیَّ الْعَطَشُ عَضَضْتُهَا وَ أَیْقَنْتُ بِالْفَنَاءِ. قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ع سَمِعْتُهُ یَقُولُ ذَلِکَ قَبْلَ قَتْلِهِ بِسَاعَهٍ، فَلَمَّا قَضَی نَحْبَهُ وُجِدَ رِیحُهَا فِی مَصْرَعِهِ فَالْتُمِسَتْ، فَلَمْ یُرَ لَهَا أَثَرٌ فَبَقِیَ رِیحُهَا بَعْدَ الْحُسَیْنِ ع وَ لَقَدْ زُرْتُ قَبْرَهُ، فَوَجَدْتُ رِیحَهَا یَفُوحُ مِنْ قَبْرِهِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِکَ مِنْ شِیعَتِنَا الزَّائِرِینَ لِلْقَبْرِ فَلْیَلْتَمِسْ ذَلِکَ فِی أَوْقَاتِ السَّحَرِ فَإِنَّهُ یَجِدُهُ إِذَا کَانَ مُخْلِصا.» [بحارالأنوار، ج ۴۳ /۲۹۰؛ المناقب، ج ۳ /۱۶۱].

۱۴- «السَّلَامُ عَلَی الْأَصْلِ الْقَدِیمِ وَ الْفَرْعِ الْکَرِیمِ.السَّلَامُ عَلَی الثَّمَرِ الْجَنِی.»

[بحارالأنوار، ج ۹۷/ ۳۰۵، باب ۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۱۰].

۱۵- «فَمَا أَحْلَی أَسْمَاءَکُمْ وَ أَکْرَمَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَعْظَمَ شَأْنَکُمْ وَ أَجَلَّ خَطَرَکُمْ وَ أَوْفَی عَهْدَکُمْ کَلَامُکُمْ نُورٌ وَ أَمْرُکُمْ رُشْد.» [من لایحضره الفقیه، ج۲/ ۶۱۵؛ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره، ص ۹۰۹].

فهرست توصیفات اهل بیت عَلیهمُ السَّلام که در تأویل آیات ذکر شده است

الف:

۱- الأسماءالحسنی: الأعراف/۱۸۰.

۲- ابرار: الانسان/۵؛ المطففین/۲۲-۲۶.

۳- ارحام: البقره/۲۷؛ الأحزاب/۶.

۴- اولی الأمر: النساء/۵۹.

۵- اعراف: الأعراف/۴۶-۴۸.

۶- امام؛ ائمه: الفرقان/۷۴؛ القصص/۴؛السجده/۲۴؛یس/۱۲.

۷- آیه: طه/۱۲۴ و ۱۳۵؛الشعراء/۲.

۸ - اهل الذکر: النحل/۴۳؛ الأنبیاء/۷؛ الطلاق/۱۰-۱۱.

۹- اهل البیت: الأحزاب/۷۲.

۱۰- امانت: الأحزاب/۷۲.

۱۱- اُذن واعیه: الحاقه/۱۲.

ب:

۱۲- برهان: النساء/۱۷۴.

۱۳- بحر: الرحمن/۱۹.

۱۴- باب الحطه: البقره/۵۸.

۱۵- بئر: الحج/۴۵.

۱۶-بصیر: فاطر/۱۹-۲۰.

۱۷- بروج: البروج/۱.

١٨- بلد الأمين: التين/٣.

١٩- برزخ: الرحمن/٢١.

٢٠- باقيات الصالحات: الكهف/٤٤.

ص: ٢١٩

۲۱- بنیان مرصوص: صف/۴.

۲۲- بأساًشدیداً: الکهف/۱-۲.

۲۳- بینه: هود/۱۷؛ محمد/۱۳.

ت:

۲۴- تراب: النباء/۳۷-۴۰.

۲۵- تین: التین/۱.

ث:

۲۶- ثمر: ابراهیم/۲۴.

ج:

۲۷- جمعه وقرءآنه: القیامه/۱۷.

۲۸- جنب الله: الزمر/۵۶.

۲۹- جنه: البقره/۲۶۵.

ح:

۳۰- حبل الله: آل عمران/۱۰۳.

۳۱- حق: الأعراف /۱۸۱؛یونس/۳۵؛الأنفال/۳۲؛ الإسراء/۸۱؛ الکهف/۴۴؛ محمد/۱-۳؛ العصر/۳.

۳۲- حسنه: النمل/۸۹؛ القصص/۶۱؛ الشوری/۲۳.

۳۳- حُب: المائده/۵۴؛ الحجرات/۷.

۳۴- حزب الله: المائده/۵۶.

۳۵- حیات؛أحیاء: الأنفال/۲۴؛ فاطر/۲۲.

۳۶- حکمت: الجمعه/۲؛ البقره/۲۶۹.

۳۷- حق تقاته: آل عمران/۱۰۲.

خ:

۳۸- خلیفه: البقره/۳۰؛ النمل/۶۲.

۳۹- خیرکثیر: البقره/۲۶۹.

۴۰- خیرالبریه: البینه/۷.

ص: ۲۲۰

۴۱- خاشعین: البقره/۴۵.

۴۲- خلق العظیم: القلم/۵.

د:

۴۳- الدین: الأنفطار/۹؛ التین/۷؛ الماعون/۱.

۴۴- دارالمقامه: فاطر/۳۴-۳۵.

ذ:

۴۵- ذی القربی: الأنفال/۴۱؛ النحل/۹۰؛الإسراء/۲۶.

۴۶- ذکر: النحل/۴۳؛ طه/۱۲۴؛ الفرقان/۲۷؛ الجن/۱۷؛ ق/۳۷؛ التکویر/۲۷.

۴۷- ذریه: الفرقان/۷۴؛ الطور/۲۰.

ر:

۴۸- رحمت: مریم/۵۰؛ النساء/۸۳؛ الحدید/۲۸؛ یونس/۵۸.

۴۹- ربط: آل عمران/۲۰۰.

۵۰- رفیقا: النساء/۶۹.

۵۱- راسخون فی العلم: آل عمران/۷.

۵۲- رضوان الله: آل عمران/۱۶۲.

۵۳- رجال: الأعراف/۴۶-۴۸؛ النور/۳۷-۳۸؛ الأحزاب/۲۳؛ الزمر/۲۹.

ز:

۵۴- زیتون: التین/۱.

۵۵- زیتها: النور/۳۵.

۵۶- زجاجه: النور/۳۵.

س:

٥٧- السابقون: التوبه/١٠٠؛ الواقعه/١٠-١١.

٥٨- سبيل: الأنعام/١٥٣؛ يوسف/١٠٨؛ الفرقان/٢٧-٢٨؛الصف/۴.

٥٩- سِلم: البقره/٢٠٨.

٦٠- سماء: الطارق/١؛ البروج/١.

ش:

ص: ٢٢١

۶۱- شافعین: الشعراء/۱۰۱.

۶۲- شاهد: البقره/۱۴۳؛ هود/۱۷؛ النساء/۶۹؛ الحدید/۱۹؛ التوبه/۱۰۵.

۶۳- شجر: الرعد/۴ و ۲۹؛ ابراهیم/۲۴-۲۶؛ النور/۳۵.

۶۴- شمس: الشمس/۱.

ص:

۶۵- صبر: البقره/۴۵.

۶۶- صراط: الفاتحه/۶-۷؛ النساء/۱۷۵؛ الأنعام/۱۵۳؛ طه/۱۳۵؛ یونس/۲۵؛ الحج/۲۴؛ النحل/۷۶؛المؤمنون/۷۴؛ الزخرف/۶۱.

۶۷- صالح المؤمنین-صالحین: النساء/۶۹؛ التحریم/۴.

۶۸- صدیق: التوبه/۱۱۹؛ النساء۶۹؛ الزمر/۳۳؛ الذاریات/۵.

۶۹- صدق: الأحزاب/۲۳؛ الشعراء/۱۰۱.

۷۰- صلوه: البقره/۴۵؛ المدثر/۴۰-۴۳.

ط:

۷۱- الطریقه: الجن/۱۶.

۷۲- طورسینین: التین/۲.

ظ:

۷۳- ظل: فاطر/۱۹-۲۱.

ع:

۷۴- عهد: مریم/۸۷؛ البقره/۲۷و ۴۰ و۱۲۴؛ الأحزاب/۲۳.

۷۵- علامات: النحل/۱۶.

۷۶- عباد: الفجر/۲۷.

۷۷- عروه الوثقی: لقمان/۲۲.

۷۸- عقبه: البلد/۱۱.

۷۹- علم الساعه: الزخرف/۶۱.

۸۰- عصر: العصر/۱.

۸۱- عنده علم الکتاب: الرعد/۴۳.

ص: ۲۲۲

ف:

۸۲- فضل الله: النساء/۸۳؛ هود/۳؛ یونس/۵۸.

۸۳- فجر: الفجر/۱؛ القدر/۵.

ق:

۸۴- قمر: الشمس/۲.

۸۵- قسطاس المستقیم: الأسراء/۳۵.

۸۶- قره أعین: الفرقان/۷۴.

۸۷- قانت آناءالیل: الزمر/۹.

۸۸- قول الثابت: ابراهیم/۲۷.

ک:

۸۹- کتاب: البقره/۲؛ الدخان/۲؛ الطور/۲.

۹۰- کلمات: البقره/۳۷ و۱۲۴؛ الزخرف/۲۸.

۹۱- کوکب دوری: النور/۳۵.

۹۲- کوثر: الکوثر/۱.

ل:

۹۳- لسان صدق: الشعراء/۸۴-۸۵؛ مریم/۵۰.

۹۴- لیل-لیله: القدر/۱-۳؛ الدخان/۳؛ الشمس/۴.

۹۵- لؤلؤوالمرجان: الرحمن/۲۲.

۹۶- لاشرقیه: النور/۳۵.

۹۷- لاغربیه: النور/۳۵.

م:

٩٨- ماء: الملك/٣٠.

٩٩- موازين: الأنبياء/٤٧.

١٠٠- مصباح: النور/٣٥.

١٠١- مضطر: النمل/٦٢.

١٠٢- مشكات: النور/٣٥.

ص: ٢٢٣

۱۰۳- متوسمین: الحجر/۷۵.

۱۰۴- مقربون: المطففین/۲۸؛ الواقعه/۱۱.

۱۰۵- مهاجر: التوبه/۱۹-۲۰و۱۰۰.

۱۰۶- مستضعفین: القصص/۵.

۱۰۷- منذر: الرعد/۷.

۱۰۸- ملیک مقتدر: القمر/۵۴-۵۵.

۱۰۹- منتظر: الأحزاب/۲۳.

ن:

۱۱۰- نجم: النحل/۱۶؛ النجم/۱-۵؛ النور/۳۵؛ الأنعام/۹۷.

۱۱۱- نباء العظیم: النباء/۱-۳؛ الصافات/۲۴.

۱۱۲- نعمت: التکاثر/۸؛ الضحی/۱۱.

۱۱۳- نور: النور/۳۵؛ النساء/۱۷۴؛ فاطر/۱۹-۲۰؛ التغابن/۸؛ الحدید/۲۸؛ التحریم/۸.

۱۱۴- نفس المطمئنه: الفجر/۲۷-۳۰.

۱۱۵- نصرالله: الأنفال/۶۲؛ الروم/۴-۵؛ التوبه/۲۵.

۱۱۶- نهار: الشمس/۱-۴.

و:

۱۱۷- وارثین: القصص/۵.

۱۱۸- والدین: البلد/۳؛ البقره/۸۳.

۱۱۹- وسیله: المائده/۳۵.

۱۲۰- وُدّا: مریم/۹۶.

۱۲۱- وزیر: طه/۲۹.

ه:

۱۲۲- هدایت: الرعد/۷؛ طه/۸۲؛ الأعراف/۴۳.

ی:

۱۲۳- یدالله: فتح/۱۰.

۱۲۴- یمین: الواقعه/۹۱؛ مدثر/۳۸-۳۹.

فهرست آیات

«إِذ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَأَبَتِ إِنِّی رَأَیتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوكَبًا وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ رَأَیتُهُم لِی سَجِدِینَ»

یوسف/۴۲۳

«... وَقَالَ يَأَبَتِ هَذَا تَأوِيلُ رُءيَىَ مِن قَبلُ قَد جَعَلَهَا رَبِّی حَقًّا ...)

یوسف/۱۰۰۲۳

«قُل هُوَ القَادِرُ عَلَى أَن يَبعَثَ عَلَيكُم عَذَابًا...»

الأنعام/۶۵۲۴

«وَ عَلَمَتٍ وَ بِالنَّجمِ هُم يَهتَدُونَ»

النحل/۱۶۲۷ ، ۲۹ ، ۳۷ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۴

«وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهتَدُوا بِهَا فِی ظُلُمَتِ البَرِّ وَ البَحرِ قَد فَصَّلنَا الأَيَتِ لِقَومٍ يَعلَمُونَ»

الأنعام /۹۷۲۹

«وَالنَّجمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُم وَ مَا غَوَى * وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الهَوَى * إِن هُوَ إِلَّا وَحىٌ يُوحَى* عَلَّمَهُ شَدِيدُ القُوَى»

النجم/۱-۵۳۰ ، ۳۷ ، ۱۹۵

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَتِ وَالأَرضِ مَثَل نُورِهِ كَمِشكَوةٍ فِيهَا مِصبَاحٌ المِصبَاحُ فِی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَهُ كَأَنَّهَا كَوكَبٌ دُرِّیٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَرَكَةٍ ...»

النور/۳۵۳۱ ، ۳۷ ، ۱۴۴ ، ۱۵۱

«اهدِنَا الصِّرَطَ المُستَقِيمَ صِرَطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِم غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِم وَ لَا الضَّالِّينَ»

الفاتحه/۶-۷۴۱ ، ۴۳ ، ۶۰

«يَأَيُّهَا النَّاسُ قَد جَاءَكُم بُرهَنٌ مِّن رَّبِّكُم وَ أَنزَلنَا إِلَيكُم نُورًا مُّبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ اعتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدخِلُهُم فِی رَحمَةٍ مِّنهُ وَ فَضلٍ وَ يَهدِيهِم إِلَيهِ صِرَطًا مُّستَقِيمًا»

النساء/۱۷۴-۱۷۵۴۴ ، ۵۷

«وَ أَنَّ هَذَا صِرَطِی مُستَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبِیلِهِ»

الأنعام/۱۵۳۴۴ ، ۴۷ ، ۵۳ ، ۵۸ ، ۶۱

«وَاللَّهُ یَدعُوا إِلَی دَارِ السَّلَمِ وَ یَهدِی مَن یَشَاءُ إِلَی صِرَطٍ مُّستَقِیمٍ»

یونس/۲۵۴۵ ، ۵۸

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَینِ أَحَدُهُمَا أَبکَمُ لَا یَقدِرُ عَلَی شَیءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلَی مَولَئهُ أَینَمَا یُوَجِّههُّ لَا یَأتِ بِخَیرٍ هَل یَستَوِی هُوَ وَ مَن یَأمُرُ بِالعَدلِ وَ هُوَ عَلَی صِرَطٍ مُّستَقِیمٍ»

النحل/۷۶۴۵ ، ۵۸

«إِنَّ اللَّهَ یُدخِلُ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّلِحَتِ جَنَّتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهَرُ یُحَلَّونَ فِیهَا مِن أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَ لُؤلُؤًا وَلِبَاسُهُم فِیهَا حَرِیرٌ * وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ القَولِ وَ هُدُوا إِلَی صِرَطِ الحَمِیدِ»

الحج/۲۳-۲۴۴۶ ، ۵۸

«وَإِنَّکَ لَتَدعُوهُم إِلَی صِرَطٍ مُّستَقِیمٍ* وَ إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤمِنُونَ بِالأَخِرَهِ عَنِ الصِّرَطِ لَنَکِبُونَ»

المومنون/۷۳-۷۴۴۶

«وَ إِنَّهُ لَعِلمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَطٌ مُّستَقِیمٌ»

الزخرف/۶۱۴۷ ، ۵۹

«وَ أَلَّوِ استَقَمُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسقَینَهُم مَّاءً غَدَقًا»

الجن/۱۶۵۱ ، ۶۰

«قُل هَذِهِ سَبِیلِی أَدعُوا إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبحَنَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ المُشرِکِینَ»

یوسف/۱۰۸۵۴ ، ۶۲

«یَوَیلَتَی لَیتَنِی لَم أَتَّخِذ فُلَاناً خَلِیلاً * لَّقَد أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکرِ بَعدَ إِذ جَاءَنِی وَ کَانَ الشَّیطَنُ لِلإِنَسنِ خَذُولاً»

الفرقان/۲۷-۲۹۵۴ ، ۶۲

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَتِلُونَ فِى سَبِيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُم بُنيَنٌ مَّرصُوصٌ»

الصف/۴۵۵، ۶۲

«... وَ لَيسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ»

بقره/۱۸۹۵۸، ۸۶

«وَاعتَصِمُوا بِحَبلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ...»

آل عمران/۱۰۳۶۳، ۶۵، ۶۹

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابتَغُوا إِلَيهِ الوَسِيلَهَ وَجَهِدُوا فِى سَبِيلِهِ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ»

المائده/۳۵۷۱، ۷۳، ۸۱

«وَلِلَّهِ الأَسمَاءُ الحُسنَى فَادعُوهُ بِهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلحِدُونَ فِى أَسمَئِهِ سَيُجزَونَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ»

الأعراف/۱۸۰۸۲

«وَ إِذ قُلنَا ادخُلُوا هَذِهِ القَريَهَ فَكُلُوا مِنهَا حَيثُ شِئتُم رَغَدًا وَادخُلُوا البَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّهُ نَّغفِر لَكُم خَطَيكُم وَ سَنَزِيدُ المُحسِنِينَ»

البقره/۵۸۸۳، ۸۵، ۹۲، ۹۳

«وَلَو أَنَّا أَهلَكنَهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَولَا أَرسَلتَ إِلَينَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ ءَايَتِكَ مِن قَبلِ أَن نَّذِلَّ وَ نَخزَى»

طه/۱۳۴۹۹، ۱۰۰

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ»

الملك/۳۰۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۴

««مَرَجَ البَحرَينِ يَلتَقِيَانِ * بَينَهُمَا بَرزَخٌ لَّا يَبغِيَانِ * فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»»

الرحمن/۱۹-۲۱۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۴

«ثُمَّ لَتُسئَلُنَّ یومَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ»

التکاثر/۸۱۲۵، ۱۲۷ ، ۱۳۵

«أَلَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعمَتَ اللَّهِ کُفرًا وَ أَحَلُّوا قومَهُم دَارَ البَوَارِ»

ابراهیم/۲۸۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۶

«یَعرِفُونَ نِعمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنکِرُونَهَا وَ أَکثَرُهُمُ الکَفِرُونَ»

النحل/۸۳۱۲۹، ۱۳۰ ، ۱۳۶

«الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَكُمُ الإِسلَمَ دِینًا ...»

المائده/۳۱۳۰ ، ۱۳۷

«... فَاذکُرُوا ءَالَاءَ اللَّهِ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ»

الأعراف/۶۹۱۳۱

«أَلَم تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرعُهَا فِی السَّمَاءِ * تُؤتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذنِ رَبِّهَا وَ یَضرِبُ اللَّهُ الأَمثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُونَ * وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجتُثَّت مِن فَوقِ الأَرضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ»

ابراهیم/۲۴-۲۶۱۳۹ ، ۱۴۱ ، ۱۵۰ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۶

«وَفِی الأَرضِ قِطَعٌ مُّتَجَورَتٌ وَجَنَّتٌ مِّن أَعنَبٍ وَزَرعٌ وَ نَخِیلٌ صِنوَانٌ وَغَیرُ صِنوَانٍ یُسقَی بِمَاءٍ وَحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعضَهَا عَلَی بَعضٍ فِی الأُکُلِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَتٍ لِّقَومٍ یَعقِلُونَ»

الرعد/۴۱۴۲ ، ۱۵۱

«الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّلِحَتِ طُوبَی لَهُم وَ حُسنُ مَئَابٍ»

الرعد/۲۹۱۴۳ ، ۱۵۱

«وَ مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَموَالَهُمُ ابتِغَاءَ مَرضَاتِ اللَّهِ وَ تَثبِیتًا مِّن أَنفُسِهِم کَمَثَلِ جَنَّهِ بِرَبوَهٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَئَاتَت أُکُلَهَا ضِعفَینِ فَإِن لَّم یُصِبهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعمَلُونَ بَصِیرٌ»

البقره/۲۶۵۱۴۴ ، ۱۵۲

«وَ اللَّهُ أَنْبَتَكَمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً»

نوح/۱۷۱۵۲

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها»

الشمس/۹۱۵۲

«وَ الشَّمسِ وَ ضُحَئها»

الشمس/۱۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۶۳

«وَالفَجرِ * وَلَيَالٍ عَشرٍ * وَالشَّفعِ وَالوَترِ»

الفجر/۱-۳۱۵۵ ، ۱۶۳

«إِنَّا أَنزَلنَهُ فِی لَيلَهِ القَدر * وَ مَا أَدرَئكَ مَا لَيلَهُ القَدرِ ... سَلَمٌ هِیَ حَتَّی مَطلَعِ الفَجرِ»

القدر/۱-۵۱۵۶ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴

«حم * وَ الكِتَبِ المُبِينِ»

الدخان/ ۱-۲۱۶۹ ، ۱۷۵

«وَنَضَعُ المَوَازِينَ القِسطَ لِيَومِ القِيَمهِ فَلَا تُظلَمُ نَفسُ شَيئاً وَ إِن كَانَ مِثقَالَ حَبَّهٍ مِّن خَردَلٍ أَتَينَا بِهَا وَ كَفَی بِنَا حَسِبِينَ»

الأنبياء/۴۷۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۳

«... وَأَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ كَانَ مَسئُولاً * وَ أَوفُوا الكَيلَ إِذا كِلتُم وَزِنُوا بِالقِسطَاسِ المُستَقِيم ذَلِكَ خَيرُ وَ أَحسَنُ تَأوِيلاً»

الإسراء/۳۴-۳۵۱۷۹

«فَأَمَّا مَن ثَقُلَت مَوَزِينُهُ * فَهُوَ فِی عِيشَهٍ رَّاضِيَهٍ * وَ أَمَّا مَن خَفَّت مَوَزِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَهُ»

القارعه/۶-۹۱۸۳

«الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهدَ اللَّهِ مِن بَعدِ مِيثَقِهِ وَ يَقطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يُفسِدُونَ فِی الأَرضِ أُولَئِكَ هُمُ الخَسِرُونَ»

البقره/۲۷۱۸۵ ، ۱۸۷ ، ۱۹۴

«... أَوفُوا بِعَهدِی أُوفِ بِعَهدِكُم وَإِيَّیَ فَارهَبُونِ»

البقره/۴۰ .... ۱۸۷ ، ۱۹۴

«لَّا يَملِكُونَ الشَّفعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحمَنِ عَهداً»

مریم /۸۷۱۸۸ ، ۱۹۴

«وَ إِذِ ابتَلَی إِبرَاهِمَ رَبُّهُ بِكَلِمَتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّی جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِی قَالَ لَا يَنَالُ عَهدِی الظَّلِمِينَ»

البقره/۱۲۴۱۸۹

«وَ إِذ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِی ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّيَّتَهُم وَ أَشهَدَهُم عَلَی أَنفُسِهِم أَلَستُ بِرَبِّكُم قَالُوا بَلَی شَهِدنَا أَن تَقُولُوا يَومَ القِيَمَهِ إِنَّا كُنَّا عَن هَذَا غَفِلِينَ»

الأعراف/۱۷۲۱۹۰

«... وَبِئرٍ مُّعَطَّلَهٍ وَ قَصرٍ مَّشِيدٍ»

حج/۴۵۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۵

«وَالتِّينِ وَ الزَّيتُونِ * وَ طُورِ سِينِينَ * وَ هَذَا البَلَدِ الأَمِينِ»

التین/۱-۳۲۱۰ ، ۲۱۶

ص: ۲۳۱

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- نرم افزارهای جامع الاحادیث و جامع التفاسیر و درج.

۴- الإتقان فی علوم القرآن، عبد الرحمن السیوطی،دارالکتب العلمیه،بیروت،درالفکر،۱۴۰۷ ق.

۵- اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی،تهران،مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۶۱ ش.

۶- اسرار البلاغه عبدالقاهربن عبد الرحمن جرجانی،تهران،مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۷۴ ش.

۷- إقبال الأعمال، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، دار الکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۷ ش.

۸- الإحتجاج، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، یک جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق.

۹- احقاق الحق وازهاق الباطل،با تعلیقات سیّدشهاب الدین مرعشی نجفی،قم،کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی،۱۴۱۱ ق.

۱۰- الامام علی فی الکتاب والسنه، محمد علی اسبر، بیروت، دارالأصاله ۱۴۱۱ق.۱۹۹۱ م.

۱۱- امام مهدی از ولادت تا ظهور،آیت الله سیّد محمدکاظم قزوینی،ترجمه وتحقیق،علی کرمی سیّدمحمدحسینی، قم، نشر الهادی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

۱۲- الأمالی، شیخ طوسی، یک جلد، انتشارات دارالثقافه قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۳-الأمالی، شیخ صدوق، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۱۴-آیات الفضایل، سیّد محمد، حسینی بهارانچی، چاپ اول/ ۱۳۸۰ش.

۱۵-آیات الولایه، سیّدکاظم،ارفع، انتشارات فیض کاشانی،چاپ دوم/۱۳۸۰ش.

۱۶- امیر المؤمنین در قرآن، سیّد ابوالحسن،مطّلبی، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول/۱۳۸۲ش.

۱۷- باطن وتأویل قرآن،مصاحبه با علی اکبر بابایی و محمد کاظم شاکر،مرکز مطالعات

و پژوهش فرهنگی حوزه علمیه قم ۱۳۸۱ش.

۱۸- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹- بطن قرآن از دیدگاه شیعه واهل سنت، سیّد حیدر طباطبایی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۰ش.

۲۰- البلد الأمین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، یک جلد، چاپ سنگی.

۲۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ ق.

تفاسیر:

۲۲- تفسیر امام عسکری علیه السلام یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۳- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتاب قم،۱۴۰۴ ق.

۲۴- تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق.

۲۵- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ ق.

۲۶- تفسیر نور الثقلین عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی،قم،المطبعه العلمیه،[بی تا].

۲۷- شواهد التنزیل،الحاکم الحسکانی، تحقیق:محمدباقرمحمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،۱۴۱۱ق.

۲۸- تفسیر طبری،ابو جعفرمحمد بن جریر طبری،بیروت، دارالمعرفه،۱۴۰۳ ق.

۲۹- الدرالمنثورفی التفسیرالمأثور،جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر،بیروت دارالفکر ۱۴۰۳ق.

۳۰- المیزان فی تفسیر القرآن،سیّد محمد حسین طباطبایی،چاپ دوم،قم،اسماعیلیان،۱۳۹۴ ق.

۳۱- مجمع البیان لعلوم القرآن،امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسین الطبرسی،قم، کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.

۳۲- منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی، تحقیق:ابوالحسن شعرانی، تهران،کتابفروشی اسلامیه،۱۳۴۶ش.

۳۳- البرهان فی تفسیرالقرآن، السیّد هاشم بحرانی، قم،دارالکتب العلمیه،۱۳۹۳ش.

۳۴- تفسیرالعیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش، سمرقندی، تحقیق: سیّد هاشم رسولی محلاتی، بیروت، اعلمی،۱۳۹۶ ق.

۳۵- تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

ص: ۲۳۴

قم، مرکز فرهنگ و معارف، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.

۳۶- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، چاپ هشتم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.

۳۷- ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، قم،جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،۱۳۷۸ش.

۳۸- الصافی فی تفسیرالقرآن، محمد بن شاه مرتضی ملّا محسن فیض کاشانی،تهران،مکتبه الصدر،۱۴۱۶ ق.

۳۹- تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، شرف الدین علی الحسینی الإسترآبادی،مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، قم، ۱۴۰۷ق.

۴۰- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر دمشقی،تحقیق: علی شیری،بیروت،دارالفکر،۱۴۱۷ ق.

۴۱- التوحید، شیخ صدوق، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ ق،۱۳۵۷ش.

۴۲- التفسیر والمفسرون، محمد حسین الذهبی،دار احیاء التراث العربی، بیروت،ط ۲، ۱۳۹۶ق.

۴۳- جمال الأسبوع، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، انتشارات رضی قم[بی تا].

۴۴- الخصال، شیخ صدوق، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ق.

۴۵- خصائص الصدیقه الزهراء علیهما السلام، احمد نورائی یگانه،ناشر دارالتفسیر،چاپ اول،۸۲ ش.

۴۶- دراسه و النّقد فی مسائل بلاغیه هامه، محمد فاضلی، تهران، وزارت فرهنگ وآموزش عالی، ۱۳۶۵ش.

۴۷- دلائل الصدق، محمد حسن مظفر،افست، بنیاد فرهنگ اسلامی،حاج محمد حسین کوشانپور،۱۳۹۶ ق.

۴۸- ده رساله فارسی، علامه حسن زاده آملی،انتشارات قیام،قم،چاپ دوم،۱۳۷۹ ش.

۵۰- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، ۱ جلد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۵۱- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی،شهاب الدین محمود الآلوسی، داراحیاء التراث العربی،بیروت ط۴، ۱۴۰۵ق.

۵۲- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، بیروت، دارالتعاریف،[بی تا].

۵۳- سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و مهدویت درآئینه قرآن، علی مشکینی، دارالکتاب، ناشر تبریز،۱۳۸۳ ش.

۵۴- سُنن الترمذی و هو جامع الصحیح، بیروت، مکتبه العصریه، ۲۰۰۹ م.

۵۵- شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الاطهار، نعمان بن محمد ابن حیون، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.

۵۶- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید،تحقیق:محمدابوالفضل ابراهیم،مصر،۱۳۵۸ق.

۵۷- شرح وتفسیر لغات قرآن،براساس تفسیر نمونه، جعفر شریعتمداری، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،مشهد،چاپ اول،۱۳۷۸ش.

۵۸- صور خیال در نهج البلاغه و تجلّی آن در ادب فارسی،عبد الرسول چمن خواه،شیراز،انتشارات نوید،۱۳۸۴ ش.

۵۹- الصحاح،اسماعیل بن حماد جوهری،تهران،ناشر امیری،۱۳۶۸ش.

۶۰- الصراط المستقیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، ۳ جلد در یک مجلد، چاپ کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ق.

۶۱- الطرائف، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، چاپخانه خیام قم،۱۴۰۰ق.

۶۲- عیون أخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.

۶۳- علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، تقریر: محمد جواد اسکندرلو، سازمان حوزه ها ومدارس علمیه خارج کشور،قم،۱۳۷۹ ش.

۶۴-فرهنگ جامع علمی ادبی نهج البلاغه، دفتر اول تشبیهات، زهرا شفائی مقدم، اصفهان پیام صادق چاپ اول ۱۳۸۵ ش.

۶۵- فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی فارسی، احمد سیّاح، کتابفروشی اسلام، چاپ نهم، تهران،۱۳۳۰ ش.

۶۶- فرهنگ امثال القرآن و معادل های آن در زبان فارسی، سیّدمحمد رضوی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول،۱۳۷۸ ش.

۶۷- فضائل اهل بیت عَلیهِمُ السَّلام من کتاب فضائل الصحابه، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،۱۴۲۵ ق.

۶۸- قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران، چاپ اول،۱۳۷۲ش.

۶۹- قانون تفسیر،علی کمالی دزفولی،تهران،کتابخانه صدر،۱۳۵۴ش.

۷۰- الکافی، ثقه الاسلام کلینی، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ش.

۷۱- کشف الیقین، علامه حلی حسن بن یوسف، یک جلد، مؤسسه چاپ و انتشارات وابسته به

وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ ق.

۷۲- کمال الدین، شیخ صدوق، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامیه قم، ۱۳۹۵ ق.

۷۳- کنزالدقائق، مؤسسه النشر الاسلامی الطبع الاول ۱۴۱۰ ق.

۷۴- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، نشرالادب الحوزه،۱۴۰۵ ق.

۷۵- ما نزّل من القرآن فی شأن فاطمه الزهراء علیهما السلام. السیّد محمد علی،الحلو، دار الکتاب الاسلامی،۱۴۲۱.ق

۷۶- متشابه القرآن، ابن شهرآشوب مازندرانی، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ش.

۷۷- مفاتیح الجنان،شیخ عباس قمی.

۷۸- المصباح، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۴۰۵ق.

۷۹- مصباح المتهجد، شیخ طوسی، یک جلد، مؤسسه فقه الشیعه بیروت، ۱۴۱۱ق.

۸۰- المصباح، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۴۰۵ ق.

۸۱- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق.

۸۲- مفردات الفاظ القرآن العلامه الرّاغب الأصفهانی تحقیق، صفوان عدنان داوودی المطبعه کیمیا،انتشارات ذی القربی[بی تا].

۸۳- مناقب آل ابی طالب، محمدبن علی بن شهر آشوب المازندرانی، المطبعه الحیدریه نجف،۱۳۷۶ ق.

۸۴- مناقب علی بن ابی طالب، علی بن محمد ابن المغازلی، تحقیق: محمدباقر بهبودی،۱۰۴۲ق.

۸۵- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین النوری، مؤسسه آل بیت لأحیاء التراث، قم،۱۴۰۸ ق.

۸۶- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران، ناشر مرتضوی.

۸۷- نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، شیخ محمد باقر محمودی، چاپ اول، نجف اشرف، نعمان،۱۳۸۶ ق.

۸۸- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق. ۱۳۷۲ش.

۸۹- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، چاپ اول ایران

دارالأسوه۱۴۱۶ق.

ص: ۲۳۷

تجلی أهل البیت فی القرآن

إن القرآن کتاب جامع شامل لم یفت فیه شیء مما یحتاج إلیه الإنسان بما فی ذلک الهدایه و ما تنضوی تحتها، و منها الولایه، و هی من أصول الدین و امتداد للتوحید و النبوه. و من ناحیه أخری، فإن له ظاهر أنیق و باطن عمیق، و أحسن طریق لفهم باطنه کلام الأئمه المعصومین عَلیهمُ السَّلام إلی جانب ذلک هناک کثیر من الآیات أُوّلت بهم أو یکونون هم مصداقها الأتمّ. و الدراسه التی بین یدیکم تذکر عده آیات جری فیها التشبیه أو التمثیل، و قد تمّ تأویلها بالأئمه وفقاً لما قالوا أنفسهم.

فقد تمّ سرد تلکم الآیات مصحوبه بالروایات التی تؤوّلها أو تفسّرها، و من ثمّ جاءت فقرات من الأدعیه و نصوص الزیارات مما ذکرت فیه التشبیهات و التمثیلات القرآنیه. و زُیّن البحث بشواهد من الأدب الفارسی خاصه الشعر منه، و خُتم بالثمره الأخلاقیه المستقاه من الآیات لکی یتمتع القارئ تمتعاً روحیاً من مناقب أهل البیت و فضائلهم.

ففی الدراسه هذه ذُکرت مائه و أربع و عشرون آیه جاء فیها تشبیه أو وصف یُؤوَّلان بأهل البیت، یرجوا الباحث أن یفتح بدراسته باباً و لو صغیراً إلی معرفه الأئمه الهداه عَلیهمُ السَّلام.

ص: ۲۳۹

The similes describing prophet's households used in the symbolic interpretations of Quranic verses

.Quran is a book of guidance which hasn't failed to fulfill its duty by any means

It contains whatever required to guide human beings and thus it cannot be accepted the claim that such a book is devoid of any guidance regarding the important issues like leadership and authority which are regarded as significant as monotheism and prophethood in Islam. Considering this fact that Quran and the prophet's households are concomitant, the best way to get to know the prophet's households is through studying holy Quran. Having such attitude toward Quran and believing that Quran has profound esoteric concepts beside the manifest meanings, there are many of the verses of the holy Quran which can be interpreted superficially or esoterically to imply the prophet's households. Additionally, there are numerous other verses which are believed to be revealed directly to honor them. In this essay we only mention the verses in which Ahl-e Bayts are described or analogized with a specific concept while interpreting them. So what you will face in this passage are not all the Quranic verses revealed in connection with them or all the verses which have implied meanings regarding them, but the ones which include analogies between Ahl-e Bayts and .specific meanings

Here, I first mention the verses in which there are similes or descriptions bout Ahl-e Bayts, then I add the sayings and traditions narrated from Imams concerning the interpretation of those verses, next I allude the prayers and invocations where the same concepts are implied and finally I give my explanation about the relationship between the descriptions and the Imams described in the verses. In some cases I have also mentioned the Persian poems pointed to the same concepts. In the end I usually express moral lessons each analogy and description may have for the readers. Generally, it is intended in this study to review ۱۲۴ cases of verses with analogies and descriptions among which some of them will be mentioned in this essay .and hopefully I will do the rest later in another article

I hope that this essay serves as an initial opening for those who are willing to get

.thorough knowledge of Ahl-e Bayts

ص: ۲۴۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹